

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ویژہ نامہ فقہ الاخلاق

مشاوران علمی: حجت الاسلام دکتر امیر غنوی - دکتر رضا حبیبی  
تدوین کنندگان: میثم قاسمی - حمید رضا حق شناس - یحیی حبیبی

## ویژه نامه فقه الاخلاق

ویژه نامه نشست فقه الاخلاق (پیش همایش ملی فلسفه اخلاق)  
مشاوران علمی: حجه الاسلام دکتر امیر غنوی و دکتر رضا حبیبی  
تدوین کنندگان: میثم قاسمی، حمید رضا حق شناس و یحیی حبیبی  
برگزار کنندگان نشست:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

انجمن علمی اخلاق حوزه علمیه قم

انجمن علمی دانشجویی اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

قم: خیابان شهدا، پلاک ۷۲۳، دانشگاه معارف اسلامی، دفتر انجمن های علمی دانشجویی، تلفن:

۳۷۷۳۴۳۲۷-۸

**Anjomanakhlagh.Persianablag.ir**

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۵

### بخش اول آشنایی با فقه الاخلاق

۱. معانی فقه الاخلاق ..... ۱۰
- الف. معنای لغوی و اصطلاحی فقه ..... ۱۰
- ب. معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق ..... ۱۱
- ج. مفهوم فقه الاخلاق ..... ۱۲
- ۲- ضرورت فقه الاخلاق ..... ۱۸
- ۳- ضرورت احیای فقه الاخلاق ..... ۲۲
۴. اصول فقه الاخلاق ( اصول استنباط گزاره های اخلاقی) ..... ۲۳
۵. جایگاه بی بدیل مبادی اصول فقه الاخلاق ..... ۲۴

### بخش دوم مصاحبه و گفتگو

- گفتگو با حجة الاسلام و المسلمین دکتر امیر غنوی ..... ۲۸
- گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا جباران ..... ۳۶
- گفتگو با دکتر رضا حبیبی ..... ۴۱
- گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی علیزاده ..... ۶۵
- گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین محمد عالم زاده نوری ..... ۷۸

### بخش سوم کتابشناسی

- آثار پیشگام در فقه الاخلاق ..... ۸۸
- اخلاق الهی آیت الله مجتبی تهرانى (ره) ..... ۸۸
- اخلاق در قرآن آیت الله مصباح یزدی ..... ۹۰

- نظام اخلاقی اسلام اثر استاد علی صفایی ..... ۹۲
- «اخلاق در اندیشه شیعی» ..... ۹۳
- آثار نوپدید در عرصه فقه الاخلاق ..... ۹۶
- استنباط آموزه اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی ..... ۹۶
- درآمدی بر سبک بندگی: اعتدال عبادی در سیره معصومان(ع) ..... ۹۸
- سلوک اخلاقی: طرح های برگرفته از کتاب و سنت ..... ۱۰۰
- سلوک اخلاقی: طرح های حکیمان و عارفان ..... ۱۰۲
- مکاتب اخلاقی ..... ۱۰۴
- مبانی اخلاق اسلامی ..... ۱۰۵

## مقدمه

یکی از مهمترین رسالت‌های حوزه، تربیت اخلاقی جامعه می‌باشد. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج در حوزه معارف اسلامی، دسته‌بندی آنها در قالب اعتقادات، اخلاق و فقه است. صرف نظر از اشکالات یا ابهاماتی که متوجه این تقسیم‌بندی است، قدر مسلم از این تقسیم‌بندی، قرار گرفتن اخلاق در کانون تقسیم‌بندی کلان معارف اسلامی است. چرا که از میان سه حوزه معرفتی کلان اسلامی، اخلاق یکی از آنها و از مهمترین آنها به شمار می‌رود. این نوع نگرش به جایگاه اخلاق در منظومه معارف اسلامی، به صورت طبیعی این انتظار را پدید می‌آورد که در مقام عمل نیز، متولیان حوزه معرفت دینی، در مراحل مختلف تولید اندیشه‌های ناب اخلاقی، ارائه آنها به جامعه و فراهم کردن تمهیدات لازم برای جریان یافتن آموزه‌های اخلاقی در متن جامعه دینی، به همان اندازه اهتمام داشته‌اند. ولی مروری بر تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، اندک نگاهی به وضع موجود نظام تعلیم و تربیت (بخش‌های مختلف آموزش، پژوهش و غیره) در حوزه‌های علمیه، بیانگر واقعیتی بر خلاف انتظار طبیعی پیش گفته است.

در واقع، از بزرگترین مشکلات موجود در حوزه اخلاق، نبود متولی معین در سیستم کلان حوزه‌های علمیه، برای سرو سامان دادن به مسایل آموزش، پژوهش و غیره، در حوزه اخلاق است. این کم توجهی به حوزه دانش اخلاق، پیامدهای اسف انگیزی به دنبال داشته است که از نمونه‌های بارز آن، بی‌اعتنایی به تولیدات فکری در این بخش و عدم برخورد جدی با طرح مباحث سطحی می‌باشد. حساسیت این امر را زمانی به درستی می‌توان درک کرد که این مسئله را با طرح برخی فتاوی سطحی و احیاناً خلاف مشهور در فقه مقایسه کنیم. فقه موجود به علت داشتن متولی، از راهیابی دیدگاه‌های سطحی و سلیقه‌ای تا حدود زیادی مصون مانده است و در صورت طرح این دیدگاه‌ها، از جانب عموم مخاطبان از مقبولیت و اعتبار زیادی برخوردار نشده‌است. و این در حالی است که حوزه اخلاق معرکه طرح دیدگاه‌های سطحی و



سلیقه‌ای است؛ انتشار حجم وسیعی در کتاب‌های به اصطلاح اخلاقی در دهه اخیر نشانگر نبود سیستم نظارتی بر آنها از جانب یک نهاد علمی معتبر می‌باشد. به این ترتیب، در بین منابع اخلاقی گذشته و فعلی کمتر کتابی می‌توان یافت که به صورت مستقیم به متن کتاب و سنت متکی بوده و برای تدوین و تحلیل مباحث اخلاقی و تربیتی بی‌واسطه از منابع روایی و آیات قرآن بهره گرفته باشند. البته در برخی موارد سعی بر این بوده که این نقیصه جبران شود. به عنوان نمونه تدوین منابع اخلاقی تحت عنوان اخلاق در قرآن، در واقع با در نظر گرفتن همین دغدغه انجام یافته است؛ اما منبع این اثر به قرآن محدود شده و از روایات صرف نظر شده است. به این ترتیب شروع راهی که در صدد تدوین مسایل اخلاقی با استناد مستقیم به متن دین (کتاب و سنت) می‌باشد، دشواری‌های خاص خود را خواهد داشت اما علی‌رغم همه این محدودیت‌ها امری ضروری بوده و گریزی از ورود در این عرصه نیست.

سوق دادن برنامه‌های آموزشی در مسیری خلاف رسالت اصلی حوزه در عرصه اخلاق اسلامی و اولویت دادن به برنامه‌های آموزشی و تخصصی در این عرصه، موجب شده است که اصلی‌ترین دغدغه در این حوزه یعنی فقه الاخلاق مورد غفلت جدی قرار گرفته و نیروهای علاقه‌مند به این حوزه معرفتی، به عرصه‌های دیگری هدایت شده و بدتر از آن، اساساً تلقی خاصی از اخلاق در اذهان آنها شکل داده شود که گویی اخلاق همان آموزه‌های تکوین یافته در فضای غیر دینی و در فرهنگ غیر حوزوی است. این امر موجب می‌شود که نه تنها در عصر حاضر، بخش عمده‌ای از نیروهای توانمند و با انگیزه، از پرداختن به عرصه فقه الاخلاق محروم شده و نسبت به آن بی‌اعتنایی کنند، بلکه در آینده نیز تاریخ تعلیم و تربیت اخلاق و تکوین برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه اخلاق اسلامی، تحت سیطره پارادایم شکل گرفته در اذهان این مجموعه، مسیر بیراهه‌ای رقم بزنند که به قطع، قابل مدیریت و کنترل و اصلاح نخواهد بود.

با توجه به دغدغه‌های پیش‌گفته و دغدغه‌های دیگری که در نوشته‌ها و مصاحبه‌ها بیان خواهد شد، در این نوشتار در گام اول و به عنوان یک فعالیت مقدماتی، به مباحثی از قبیل

تبیین مفهوم فقه الاخلاق، اهداف فقه الاخلاق، ضرورت اتخاذ رویکرد فقه جواهری در عرصه اخلاق، تبیین جایگاه اخلاق در منظومه معارف اسلامی، موانع موجود بر سر راه به جریان انداختن فقه الاخلاق در وضعیت موجود و در نهایت پیشنهادهای کلان و جزئی جهت تنظیم برنامه آموزشی و پژوهشی در این عرصه پرداخته شده است.

تردیدی نیست که دستیابی به این هدف، تنها در گرو بهره گیری از همه منابع علمی و تجربیات پیشینیان و از جمله دیدگاهها و نظرات افراد توانمند و متخصصان با تجربه و اندیشمند در این حوزه می باشد.

برای بهره گیری هر چه بیشتر از دیدگاهها و نظرات راهگشای متخصصان، بر آن شدیم که ابتدا کلیات مباحث و دیدگاههای موجود و نسبتا مورد اتفاق در این زمینه را در قالب یک متن تنظیم کنیم تا زمینه بهره گیری از دیدگاههای متخصصان این عرصه سهل تر و دقیق تر صورت پذیرد.

در این ویژه نامه تخصصی، موضوع پر اهمیت دانش فقه الاخلاق در سه بخش، تنظیم شده است. در بخش اول که به آشنائی با فقه الاخلاق اختصاص دارد ابتدا مقالاتی تحلیلی و تبیینی درباره فقه الاخلاق، به جامعه دانش پژوهان اخلاق دینی تقدیم شده و در بخش دوم مصاحبه‌هایی که با اساتید و محققان این حوزه شده در معرض مطالعه و بررسی علاقه‌مندان قرار گرفته است و در بخش پایانی که به کتابشناسی اختصاص یافته است، داده‌هایی علمی در دو بخش آشنائی با آثار پیشگام در حوزه فقه الاخلاق و کتابهای فقه الاخلاقی متاخر، ارائه گردیده است.

نکته درخور توجه این که تلاش شده مصاحبه با اندیشمندان فقه الاخلاق دارای محورهای مشترکی باشد و پدیدآورندگان این ویژه نامه اهتمام داشته‌اند تا برآیند نهائی این گفتگوها، امکان مقایسه و داوری درباره محورهای اساسی مباحث فقه الاخلاق را برای خوانندگان فرهیخته این ویژه‌نامه فراهم نماید، نام‌گذاری این دانش و پیش‌نیاز بودن مقوله اجتهاد و نوع نگاه به نسبت میان فقه الاخلاق و عقلانیت اخلاقی از محورهایی است که خواننده این ویژه‌نامه را با رویکردهای متفاوت اساتید این عرصه آشنا می‌سازد.



جا دارد از راهنمایی‌های استاد غنوی در تهیه این ویژه نامه و تدوین برخی مطالب این مجلد کمال تقدیر را داشته باشیم. این ویژه نامه، برآیند تلاش گروهی از طلاب و دانشجویان اخلاق اسلامی به ویژه آقایان میثم قاسمی، حمیدرضاحق شناس و یحیی حبیبی است که قدردان زحمات آنان هستیم. همچنین از اساتیدی که ما را در پیشبرد اهداف عمومی و تخصصی این ویژه نامه یاری نمودند، مسئولین دانشگاه معارف به ویژه جناب آقای دکتر محمد جواد فلاح مدیر گروه پژوهشی اخلاق و جناب آقای علیرضا کمالی مدیر امور دانشجویی و فرهنگی و دبیر محترم انجمن اخلاق حوزه علمیه قم حجت الاسلام علی حسن زاده و جناب آقای راستگردانی از خبرگزاری رسا که هریک به گونه‌ای در راهنمایی، تدوین و تهیه مطالب و هماهنگی و آماده‌سازی محتویات این ویژه نامه همکاری موثر داشتند، نهایت سپاسگزاری را داریم؛ باشد که خدای از همگی به بهترین وجه قبول بفرماید و مرضی صاحب حوزه‌ها، امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار بگیرد.

رضا حبیبی





( چیستی، ضرورت و اصول فقه الاخلاق )

## ۱. معانی فقه الاخلاق<sup>۱</sup>

در این نوشتار برآنیم تا معانی مختلف فقه الأخلاق را تعریف و بازشناسی کنیم و مقایسه‌ای میان آن‌ها ترتیب دهیم تا در نهایت به نتیجه‌ای مشخص در این باره برسیم. روشن است که مفهوم فقه الأخلاق از دو واژه فقه و اخلاق تشکیل شده است از این رو پیش از تعریف فقه الاخلاق باید هر یک از این دو واژه را بشناسیم.

### الف. معنای لغوی و اصطلاحی فقه

فقه، یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی دارد که به شرح آن‌ها می‌پردازیم. بیشتر اهل لغت فقه را به فهم، علم یا ادراک<sup>۲</sup> و برخی آن را به فهم با دقت و تأمل<sup>۳</sup> معنا کرده‌اند، راغب اصفهانی می‌گوید: فقه، رسیدن به علم پنهان با [کمک] علم حاضر است و اخص از علم است؛<sup>۴</sup> یعنی در معنای فقه، انتقال از یک مجهول به یک معلوم با استفاده از معلومات پیشینی نهفته است. کلمه «تفقه» در ترکیب «تفقه در دین» - که در قرآن کریم<sup>۵</sup> و پاره‌ای روایات<sup>۶</sup> آمده - نیز به همین معنای لغوی آمده و به معنای فهمی دقیق و عمیق از دین است که بجز تفقه در احکام دین، تفقه در معارف اعتقادی دین و تفقه در معارف اخلاقی دین را نیز در برمی‌گیرد.

واژه فقه در اصطلاح به نوع خاصی از فهم، یعنی فهم احکام شریعت اطلاق می‌شود<sup>۷</sup> که این فهم در فرایند اجتهاد و رسیدن به احکام شرعی از ادله تفصیلی‌اش به دست می‌آید. فقه در این اصطلاح دانشی است که در منظومه دانش‌ها جایگاه خاص به خود را دارد.

---

۱. مقاله رسیده به این ویژه‌نامه از محقق گرامی حجت الاسلام کاظم دلیری (محقق و پژوهشگر حوزه اخلاق اسلامی و مؤلف کتاب‌های «درآمدی بر سبک بندگی» و «گره‌گشایی از دیدگاه اسلام» و «نقش خوف و رجا در تکامل انسان») [Kd۱۳۵۶@gmail.com](mailto:Kd۱۳۵۶@gmail.com)

۲. برای مثال رک: فراهیدی، خلیل‌بن احمد، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۲۶۳.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بیروت- قاهره- لندن، ج ۹، ص ۱۲۳.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ج ۱، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶.

۵. توبه: ۱۲۲.

۶. برای مثال رک: شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۳.

۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۴۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۴۶۵.

## ب. معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق در لغت جمع خُلُق (و خُلُق) <sup>۱</sup> و به معنای سجیه <sup>۲</sup> و عادت <sup>۳</sup> است. به گفته راغب اصفهانی خُلُق و خُلُق در اصل [معنایی] یکی اند مانند شُرْب و شَرِب، لکن [طبق توافقی ناگفته] خُلُق بر هیئات و اشکال و صوری اختصاص یافته که با چشم ادراک می‌شود و خُلُق به قوا و سجایایی که با بصیرت ادراک می‌شود، <sup>۴</sup> به عبارت دیگر «خُلُق و خُلُق برای صورت باطنی [یا پنهان] انسان (نفس و اوصاف و معانی مختص به آن) به منزله خُلُق برای صورت ظاهری و اوصاف و معانی آن است» <sup>۵</sup> بنابراین برای اشاره به شکل ظاهری افراد و خلقت ظاهری آنان، از واژه خُلُق و برای بیان ویژگی‌های درونی افراد - که با دیده ظاهر دیده نمی‌شود - از واژه خُلُق بهره می‌بریم.

برخی از علمای اخلاق همسو با اهل لغت، در تعریف واژه اخلاق، گفته‌اند: «خُلُق به ملکه‌ای نفسانی گفته می‌شود که مقتضی صدور افعال [متناسب با آن ملکه] به آسانی و بدون نیاز به فکر و درنگ از انسان است» <sup>۶</sup> مراد از ملکه - که در سخنان عالمان اخلاق پرکاربرد است - صفت (یا کیفیت) نفسانی درونی و دیرپاست که به سادگی برطرف نمی‌شود. اراده و آگاهی نیز یکی دیگر از عناصر دخیل در اخلاق است و اخلاق تنها رفتارهای کنترل‌پذیر انسانی و اختیاری - چه خوب و چه بد - را در بر می‌گیرد.

هرچند اخلاق در لغت، تنها بر ملکات نفسانی گفته می‌شود اما در معنای اصطلاحی - که بر علم اخلاق اطلاق می‌شود - دایره موضوع را گسترش داده‌اند تا افزون بر ملکات، رفتارهای انسانی را نیز در بر گیرد؛ از این رو در تعریف علم اخلاق گفته‌اند: «دانشی است که به بیان اوصاف ارزشی افعال و صفات اختیاری انسان و راه اکتساب آن‌ها یا اجتناب از آن‌ها می‌پردازد.» در اخلاق درحقیقت دو دسته صفات: فضائل و رذائل و دو دسته رفتارهای نیکو

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج ۳، دار الفکر، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶.

۳. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، دارالفکر، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۹۷.

۵. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۷.

۶. ملامحمد مهدی نراقی می‌گوید: «الخُلُق عبارة عن ملکه للنفس مقضیه لصدور الأفعال بسهولة من دون احتیاج إلى فکر و رویه» نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، ج ۴، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ج ۱، ص ۵۵.

و زشت شناسانده و طبقه‌بندی می‌شوند، نسبت و روابط میان آنها مشخص می‌شود و راه نهادینه‌سازی فضائل و رفتارهای نیکو و ریشه‌کنی رذائل و رفتارهای زشت شناسانده می‌شود.

### ج. مفهوم فقه الاخلاق

پس از آشنایی با دو مفهوم «فقه» و «اخلاق»، نوبت به شناسایی مفهوم «فقه اخلاق» یا «فقه الاخلاق» می‌رسد. اصطلاح «فقه الاخلاق» از اضافه واژه «فقه» به واژه «اخلاق» به دست آمده است. براساس آن که هر یک از دو واژه «فقه» و «اخلاق» را چگونه معنا کنیم، معانی اصطلاحی «فقه الاخلاق» هم باهم متفاوت خواهد بود. برای واژه فقه در این ترکیب دو معنا می‌توان در نظر گرفت که همان معانی لغوی و اصطلاحی فقه‌اند. واژه اخلاق را نیز به ملکات و رفتارهای ارزشی انسان معنا کردیم، بنابراین تا اینجا برای فقه الاخلاق دو معنا متصور است. اما باید دانست که «فقه» و «اخلاق»، در لسان برخی فقها تعریف دیگری هم دارند که به تبع آن معنای سومی برای «فقه الاخلاق» تصویر کرده‌اند و در ادامه آن را بیان خواهیم کرد. با این مقدمه به تشریح معانی سه‌گانه فقه الأخلاق می‌پردازیم.

#### ۱. معنای خاص فقه الاخلاق

در معنای نخست یا معنای خاص «فقه الاخلاق»، واژه فقه به معنای فقه مصطلح و واژه اخلاق به معنای ملکات و رفتارهای ارزشی انسان است، بنابراین فقه الاخلاق به معنای کار فقهی و اجتهادی در حوزه اخلاق است. بر طبق این معنا، روش فقه الاخلاق همان روش دانش فقه است، اما موضوع و مسائل آن، از دانش اخلاق اخذ می‌شود؛ زیرا فقه شامل بخش‌های اصلی: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام است و در آن ابوابی مثل طهارت، نماز و روزه، خمس و زکات، حج و جهاد، بیع و اجاره، نکاح و طلاق و حدود و دیات مطرح است، اما موضوع فقه الاخلاق، صفات و رفتارهای ارزشی انسان است و در آن مسائلی همچون صدق و کذب، غیبت، سخن‌چینی، حسد و صله رحم بررسی می‌شود. نمونه بسیار روشن فقه الاخلاق بدین معنا تلاشی است که شیخ انصاری در بخش مکاسب محرمه از کتاب مکاسب و در مسائلی مانند غیبت و کذب انجام داده است.

درحقیقت لفظ فقه در این معنای فقه الاخلاق، به‌مثابه لفظ فقه در تعبیر «فقه القرآن» است



که در لسان فقها به کار می‌رود و بر بررسیِ فقهیِ آیات الاحکام گفته می‌شود و از دیرباز تاکنون کتبی در این موضوع نگاشته شده است؛ مانند فقه القرآن قطب الدین راوندی، احکام القرآن ابن عربی و آیات الأحکام استرآبادی.

طبیعی است فقه الاخلاق بدین معنا از یکسو زیرمجموعه و شاخه‌ای از دانش فقه است و به‌مثابه شاخه‌های علمی نوینادی همچون «فقه رسانه»، «فقه هنر» و «فقه فن‌آوری‌های نوین» است، و از سویی زیرمجموعه‌ای از دانش اخلاق و شاخه‌ای از آن است و در عرض شاخه‌های دیگر اخلاق همچون فلسفه اخلاق، فرااخلاق و اخلاق کاربردی قرار دارد. بنابراین فقه الاخلاق شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است و به مطالعات میان‌رشته‌ای فقه و اخلاق گفته می‌شود.

## ۲. معنای عام فقه الاخلاق

در معنای عام یا معنای دوم «فقه الاخلاق»، واژه اخلاق به معنای ملکات و رفتارهای ارزشی انسان است، اما واژه فقه به معنای فقه مصطلح نیست، بلکه به معنای لغوی و قرآنی‌اش؛ یعنی فهم عمیق و تفقه و تأمل در منابع و متون دینی است و فقه الاخلاق تلاشی عمیق و فنی در حوزه اخلاق است که هدف آن کشف دیدگاه‌های اسلام درباره اخلاق و مسائل و موضوعات اخلاقی است.

لفظ فقه در این اصطلاح، به‌مثابه لفظ فقه در اصطلاح «فقه الحدیث» است که امروزه در لسان پژوهشگران حوزه علوم حدیث پرکاربرد شده و به معنای فهمی دقیق و عمیق از حدیث است؛ چه آن فهم در دایره دانش فقه بگنجد و چه نگنجد.

تفاوت معنای خاص و معنای عام (یا معنای اول و معنای دوم) فقه الاخلاق در آن است که در فقه الاخلاق به معنای عام، استنباط حکم فقهی صفات و رفتارهای اخلاقی و تفریعات آن (یعنی همان معنای خاص فقه الاخلاق)، تنها بخشی از تلاش فقه الاخلاقی است<sup>۱</sup> و فقیه اخلاق (یا عالم اخلاق اسلامی) در کار خود، افزون بر استخراج حکم تکلیفی و وضعی صفات و رفتارهای انسان، باید به موضوعاتی همچون ریشه‌یابی صفات و رفتارهای اخلاقی،

۱. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: این دو معنای فقه الاخلاق، به تعبیر فلسفی - در طول هم و تقویت‌کننده هم‌اند، نه در عرض هم و نفی‌کننده هم.

ارتباط صفات و رفتارهای اخلاقی با یکدیگر، شیوه‌های تبدیل رفتار به ملکه، شیوه‌های ریشه‌کن کردن رذایل و رفتارهای ناپسند اخلاقی، مبانی اخلاق و اسرار عبادات نیز پیردازد. بنابراین میان این معنای فقه اخلاق و معنای خاص آن، نسبت منطقی عموم و خصوص مطلق برقرار است و این معنای فقه اخلاق، اعم از معنای نخست و دربرگیرنده آن است. طبیعی است در این قسم از فقه اخلاق، میان موضوع، قلمرو، مبانی، روش‌ها، مسائل، منابع و غایات دو رشته فقه و فقه اخلاق، تمایز آشکار خواهد بود، از این رو استقلال و تمایز فقه اخلاق از دانش فقه نیز آشکارتر خواهد بود، بلکه فقه اخلاق در این معنا برخلاف معنای پیشین، بیشتر زیرمجموعه دانش اخلاق خواهد بود تا دانش فقه.

البته فقه اخلاق چه به معنای خاص و چه به معنای عامش، درحقیقت عهده‌دار استنباط بخشی از «اخلاق مستند به دین اسلام» یا همان «علم اخلاق اسلامی» است و فقه اخلاق در جایی معنا می‌یابد که گزاره‌های اخلاقی با استناد به منابع دینی به دست آید، از این رو به اخلاقی که صرفاً با روش عقلانی و فلسفی به دست می‌آید - همچون فلسفه اخلاق و یا اخلاق کاربردی به معنایی که هم‌اکنون در غرب به کار می‌رود - یا به اخلاقی که صرفاً با روش شهودی یا تجربی به دست می‌آید، فقه اخلاق گفته نمی‌شود هرچند بخشی از یافته‌های آن‌ها بر گزاره‌های اخلاقی دین نیز انطباق‌پذیر باشد.

در میان میراث اخلاقی، حدیثی و تفسیری مسلمانان کارهای متعدد و پراکنده فقه اخلاقی به این معنا فراوان است؛ مثلاً غزالی در احیاء العلوم و به تبع وی فیض کاشانی در محجۃ البیضاء کارهای فقه اخلاقی متعددی به این معنا کرده‌اند و در دوران معاصر نیز گرایش به این نوع از فقه الأخلاق شدت یافته است.

### ۳. معنای سوم فقه اخلاق

طراح و مبدع معنای سوم فقه اخلاق، شهید سیدمحمد صدر ره در کتاب فقه اخلاق است. ریشه این طرح به دیدگاه خاص وی در بحث «رابطه فقه و اخلاق» برمی‌گردد؛ چراکه در بحث رابطه فقه و اخلاق، پس از نقد نظریه‌های جدایی فقه از اخلاق، به بیان نظریه‌های پیوند

فقه و اخلاق می‌پردازد و در نهایت قائل به تالاقی کامل فقه و اخلاق می‌شود تا جایی که قول به عینیت (یا این‌همانی) فقه و اخلاق را ممکن می‌شمارد.<sup>۱</sup> به نظری پیوند مستحکم فقه و اخلاق - که تا سرحد عینیت آن‌ها پیش می‌رود - سبب می‌شود که در زیر لوای فقه الاخلاق (یا فقه اخلاقی یا اخلاق فقهی - به تعبیر ایشان -)، هم از فقه و هم از اخلاق بتوان سخن گفت و این بحث را در سه سطح مطرح کرد:

۱. سطح الزامی شریعت؛ یعنی واجبات و محرمات، که این سطح از فقه الاخلاق به آثار و تألیفات فقهی موکول شده و بررسی جداگانه آن لازم نیست.

۲. سطح غیر الزامی شریعت؛ یعنی مستحبات و مکروهات که نخستین گام‌ها به سوی کمال اخلاقی شایسته یا عالی انسان شمرده می‌شود.

۳. آموزه‌های عمیق برای سلوک اخلاقی عالی، که این سطح از فقه الاخلاق به اندکی از افراد که تحمل و طاقت آن را دارند اختصاص دارد و در کتاب‌هایی مثل کتاب فقه الاخلاق ایشان، که مخاطبان‌ش عام‌اند و در سطح فراگیر منتشر می‌شود، جای بحث از آن نیست.

پس آنچه باقی می‌ماند سطح دوم از فقه الاخلاق است. ایشان در کتاب فقه الاخلاق بنا را بر این می‌گذارد که درباره این سطح از فقه الاخلاق سخن بگویند که البته وسیع‌ترین میدان رابطه متقابل فقه و اخلاق نیز هست. نکته در اینجاست که ایشان مستحبات و مکروهات را محدود به مستحبات و مکروهات رایج در کتب فقهی نمی‌دانند، بلکه دایره مستحبات و مکروهات را چنان گسترش می‌دهد که سطوح گسترده‌ای از اخلاق به معنای اصطلاحی<sup>۲</sup> را نیز شامل می‌شود و حوزه‌هایی مثل: اخلاق بندگی (مثل اخلاص و خشوع و صبر بر سختی‌ها)، اخلاق فردی (مثل کاستن از حب دنیا) و اخلاق اجتماعی (مثل برآوردن نیاز دیگران و سعی در آشتی دادن دو دشمن) را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۳</sup>

۱. حال بنابر مطالب فوق این سؤال پیش می‌آید که اگر فقه و اخلاق عین هم‌اند، پس چرا در عالم خارج، فقه و اخلاق از هم جدا شده‌اند و دو رشته مستقل علمی‌اند؟ شهید صدر در پاسخ به این شبهه می‌گوید: مغایرت (ظاهری یا معروف) بین فقه و اخلاق مناشیء متعددی دارد که یک منشأ آن، اختلاف رویکردهاست که البته هر یک از این رویکردها نیز توجیهات خاص به خودش را دارد؛ مثل این رویکرد که می‌گوید: بحث از واجبات و محرمات شریعت، «فقه» است و بحث از مستحبات و مکروهات، «اخلاق».

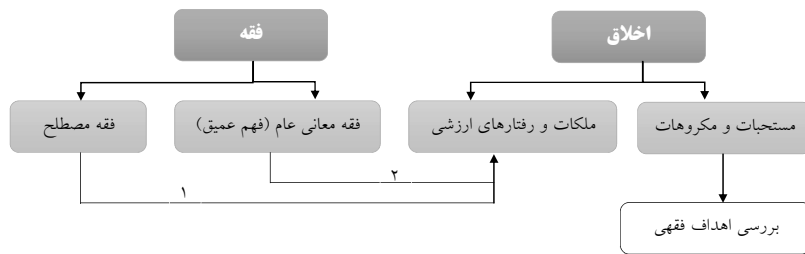
۲. یعنی ملکات و رفتارهای ارزشی انسان.

۳. رک: سید محمدصدر، فقه الاخلاق، انوارالهدی، قم، ص ۴۱-۷۱.

نتیجه این که شهید صدر در کتاب فقه الاخلاق، فقه را به معنای فهم اخلاقی و اخلاق را نیز به معنای همه مستحبات و مکروهات می‌گیرد و با این نگاه در کل کتاب حرکت می‌کند. این معنای فقه الاخلاق را می‌توان در مقابل دو معنای خاص و عام آن (معنای اول و دوم)، معنای اخص نامید؛ چون مبتنی بر تعریف ویژه‌ای از فقه و اخلاق است که کم‌وبیش مختص به ایشان است و نمونه آن را در فقه‌های گذشته و حال سراغ نداریم.

#### ۴. معنای فقه الاخلاق در یک نگاه

۱. فقه مصطلح + ملکات و رفتارهای ارزشی انسان.
۲. فهم عمیق دینی + ملکات و رفتارهای ارزشی انسان.
۳. فهم اخلاقی + مستحبات و مکروهات (مستحبات و مکروهات اعم از ملکات و رفتارهای اخلاقی و مستحبات و مکروهات رایج در کتب فقهی).



#### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گذشته و با لحاظ این نکته که هر سه کاربرد «فقه الاخلاق» نوپدید است و پیشینه‌ای طولانی ندارد، چند پرسش رخ می‌نماید که آن‌ها را مطرح می‌کنیم و می‌کوشیم تا پاسخ مناسبی به آن‌ها بدهیم:

۱. کدام یک از معانی سه‌گانه فوق درست و کدام یک نادرست است؟

به نظر می‌رسد معنای اول و دوم یا معنای خاص و عام فقه الاخلاق هر دو درست‌اند و مانعی از استعمال هیچ‌کدام از آن‌ها نیست اما نسبت به معنای سوم فقه الاخلاق شاید ترجیح



در ترک استعمال آن باشد؛ چون اولاً آن دیدگاه مبتنی بر عینیت یا این‌همانی اخلاق و فقه است که حداقل در واقع خارجی و در میان فقها و علمای اخلاق اسلامی چنین دیدگاهی مقبولیت نیافته است، ثانیاً از سوی دیگر واجبات و مستحبات در کتب فقهی به تفصیل آمده و نیازی به طرح مستقل آن‌ها تحت عنوان اخلاق نیست. بنابراین نیازی به کاربرد این مصطلح فقه الأخلاق نیست و بهتر است دست‌کم برای جلوگیری از اشتراک لفظی و ابهام‌زدایی از کاربردهای مهم‌تر فقه الأخلاق از آن اجتناب ورزیم.

۲. ممکن است کسی بپرسد چرا به‌جای معنای عام «فقه الأخلاق» از همان اصطلاح «علم اخلاق اسلامی» استفاده نمی‌کنید تا کار آسان‌تر گردد و در مقام استعمال نیز با معنای دیگر فقه الأخلاق خلط نگردد؟

پاسخ این سؤال با دقت در مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود و صحیح است که فقه الأخلاق کار علمی در اخلاق اسلامی است، ولی این ترکیب در زمان ما از سر تعمد به کار می‌رود تا از یک سو بر این مطلب تأکید کند که این نوع از اخلاق پژوهی، مستند به متون دینی است، نه مستند به منابع دیگر همچون عقل و تجربه و شهود؛ همچنان‌که فلسفه اخلاق اشاره به روش فلسفی و عقلانی در تفکر اخلاقی است.

۳. با توجه به مطلب فوق در هنگام اطلاق و نبود قرینه، بهتر است فقه الأخلاق را در کدامیک از دو معنای فوق به کار ببریم؟

با توجه به ملاحظات متعدد - که در آینده به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد - به نظر می‌رسد که در هنگام اطلاق و نبود قرینه بر یکی از معانی سه‌گانه فقه الأخلاق، بهتر است این اصطلاح را در معنای عام آن به کار ببریم و دایره فقه الأخلاق را محدود به معنای اول یا معنای سوم ندانیم؛ زیرا آن معنا عام‌تر و جامع‌تر از معنای دیگر و با نیازهای امروز ما سازگارتر است. و چنان‌که گفتیم اولاً فقه الأخلاق به معنای عام - چنان‌که گفتیم - شامل فقه الأخلاق به معنای خاص نیز هست و در فقه الأخلاق به معنای عام، ناچاریم به تبیین ابعاد فقهی مسائل اخلاقی یعنی همان فقه الأخلاق به معنای خاص نیز بپردازیم. ثانیاً نیازهای زمانه می‌طلبد که بحث‌های عمیق در اخلاق اسلامی یا همان فقه الأخلاق به معنای عام،

به دست کارشناسان علوم اسلامی - که در رأس آن‌ها فقها و مجتهدان هستند - صورت گیرد، بنابراین طرح مباحث فقه الاخلاقی به معنای عام، برای کارشناسان فقه اسلامی نیز امری مطلوب و ضروری است.

البته با توجه به استعمال هر دو معنای عام و خاص فقه الأخلاق در زمان ما و اشتراک این لفظ میان این دو معنا خوب است چاره‌ای برای آن اندیشیده شود تا خلط مفهومی میان آن‌ها پیش نیاید و لفظ فقه الأخلاق عند الإطلاق فقط منصرف به یکی از دو معنای فوق شود و نیازی به توضیح و شرح معنای آن در هنگام استعمال نباشد. البته تصمیم‌گیری نهایی در این باره بر عهده فقها یا علمای اخلاق یا مراکزی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی است یا بستگی به کثرت استعمال در یکی از این دو معنا دارد که سبب تبادل یکی از آن‌ها در هنگام اطلاق و نبود قرینه شود.

## ۲- ضرورت فقه الاخلاق<sup>۱</sup>

تفکر اخلاقی در همه گستره‌اش پرسش‌های متنوعی را مطرح کرده که دین نیز به اقتضای ادعای جامعیتش باید به آن‌ها بپردازد و تکلیف خود را با آنها روشن نماید. فقه اخلاق حوزه‌ای معرفتی است که متکفل بررسی سؤالات اخلاقی و مشخص کردن نگاه و پاسخ اسلام به این سؤالات است.

اما چه نیازی ما را به تأسیس وادی تازه تحقیق واداشته و این حوزه معرفتی جواب‌گوی کدامین نیاز ماست. مهم‌ترین نیازها به فقه الاخلاق را می‌توان چنین برشمرد:

الف- با پذیرش ضرورت دین، نیاز به آموزه‌های اخلاقی دین مفهوم شده و با پذیرش قصور ابزارهای معرفتی در شناخت ضابطه‌ها و نیاز به بیان وحیانی آنها در همه عرصه‌ها، تفقه اخلاقی بدل به یک ضرورت می‌شود؛ زیرا ایجاز متون دینی، پراکندگی روایات و تبویب غیرمتمعارف قرآن تفقه را ناگزیر می‌کند. این فقیه است که با تزلّج خویش و گرد هم آوردن بیانات متفرق مربوط به یک موضوع و با بهره‌گیری از توان استنباطی، این ادله را به زبان

۱. برگرفته از مقاله فقه الاخلاق تألیف استاد امیر غنوی



آورده و استنتاج<sup>۱</sup> می‌نماید. یکی از مهم‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی ما شناسایی ضوابط و قواعد اخلاقی است و این نیاز نیز باید در سایه تفقه در متون دینی جواب گرفته و پاسخ خود را بیابد.

ب- فارغ از پذیرش ضرورت دین، فقه اخلاق همچنان یک نیاز است؛ زیرا گران‌قدری بیانات اخلاقی و ایجاز و پراکندگی در آنها فقه و فقهات را ضروری می‌نماید؛ اهل تحقیق فارغ از هر اعتقادی به این نکته اقرار دارند که اسلام حاوی آموزه‌های اخلاقی بسیاری است. این آموزه‌های اخلاقی در لابلای بیانات پراکنده و در ضمن سخنانی موجز ارائه شده و دریافت این آموزه‌ها نیازمند مهارت‌های ویژه‌ای است که از آن به تفقه تعبیر می‌کنیم.

ج- وصول به فهم عمیق‌تر از آموزه‌های اخلاقی در پرتوی تفقه در نظام اخلاقی اسلام؛ گفته شد که بخش عظیمی از آموزه‌های دینی به حوزه اخلاق اختصاص دارد. این آموزه‌ها اگر چه هر یک و به تنهایی حاوی ظرایف و دقایق بسیاری هستند، ولی درک عمیق‌تر این آموزه‌ها با فهم ترابط میان آنها مقدور خواهد شد؛ زیرا آموزه‌های دینی مجموعه‌ای مترابط، منسجم و هدفمند بوده و فهم عمیق هر آموزه در گروهی درک آن در شبکه‌ی ارتباطی با سایر آموزه‌هاست. فهم آموزه‌های دینی در قالب نظام‌ها به عمقی دیگر می‌رسد و رسیدن به این عمق در فهم دین نیازمند استنباط نظام‌های دینی و تکیه بر آنها در تفقه است.

د- نیاز امروزی به مکتبی اخلاقی ما را به تفقه‌ی متفاوت در عرصه دین وادار می‌کند؛ پذیرش جامعیت و خاتمیت اسلام به معنای پاسخگو دانستن آن در برابر تمام نیازهایی است که فراروی آن تا قیامت تحقق یافته و می‌یابد. اسلام در آغاز با جامعه‌ای مواجه بوده که پاسخ به نیازهای فکری آن با استدلال‌های ساده و ارجاع به درک فطری میسر بود؛ و در دوره‌های بعد با رشد فکری جامعه و طرح سؤالات و شبهات از درون و بیرون جامعه، نیاز به آموزش‌های عمیق‌تر و استدلال‌های پیچیده احساس شده و اولیاء دین با شکافتن لایه‌های ظاهری علم دین و ارائه آموزش‌های عمیق، به این نیاز پاسخ دادند؛ در عصر ما پیچیدگی زندگی انسانی، صرفاً با ارائه مکتب‌ها و نظام‌های فردی و اجتماعی جواب می‌گیرد و دین باید به تفقه‌ی

۱. عن علی (ع): ... فَجَاءَهُمْ بِتَضْيِيقِ الذِّی بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُتَّقِدِ بِهِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا بَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَأْصِي وَ دَوَاةَ دَائِكُمْ وَ تَطَمَّ مَا بَيْنَكُمْ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ؛ ص ۳۲۲ و کافی؛ ج ۱، ص ۶۰

متناسب با نیاز امروز دست زده و در عصر نیاز به مکاتب و نظام‌ها به طرح نظام‌های فردی و اجتماعی خویش بپردازد.

هـ- مکاتب اخلاقی و نیاز به تفقه برای مطالعات تطبیقی و نقد و بررسی؛ مطالعات تطبیقی یکی از نیازهای عصر ماست. گفتگوی علمی و تعامل با سایر اندیشمندان و حوزه‌های اندیشه صرفاً با پشتوانه مطالعات تطبیقی میسر خواهد شد. تشخیص مزیت‌های هر اندیشه و دفاع از آموزه‌های دینی در برابر چالش‌های صاحبان فکر و اهل مکاتب با اتکاء بر مطالعات تطبیقی مقدور می‌گردد.

اما مطالعات تطبیقی ما را با سؤالات تازه‌ای مواجه کرده و تفقهی نو را می‌طلبد و در سایه همین تأملات فقهی جدید بستری مناسب برای مطالعات تطبیقی میان اخلاق اسلامی و مکاتب اخلاقی عصر ما پدید می‌آید. مطالعات تطبیقی هنگامی عمق لازم را می‌یابد که در مقایسه دو طرح، به مقایسه اجزاء اکتفا نشود؛ زیرا که اولاً اجزاء یک طرح در میان رابطه‌هایش با سایر اجزاء تفسیر شده و توضیح پیدا می‌کند و ثانیاً تفاوت اصلی میان دو طرح ممکن است در نوع ترکیب اجزاء و تقدم و تاخرها و شروع و ختم‌ها باشد نه در مفردات.

انجام این نوع مطالعات عمیق جز با تفقهی تازه و ترسیم مجموعه مترابط آموزه‌های اخلاقی اسلام یا نظام اخلاقی اسلام میسر نخواهد شد.

و- ارائه طرحی جامع و مستند برای سلوک اخلاقی؛ مکارم اخلاقی و جلوه‌های صاحبان مکارم، جذابیت کافی برای کشاندن مشتاقان معنویت به درگاه دین را داراست. ولی این جذبیه برای حرکت و سلوک کافی نیست که طرحی جامع را می‌طلبد؛ طرحی که راه را از ابتدا تا به نهایت نشان دهد و مراحل، مرکب‌ها، موانع، آفات، علائم و هر آنچه در این سیر بدان نیاز است را مشخص کند. طرح جامعی که از آن به «نظام اخلاقی اسلام» تعبیر می‌کنیم. رسیدن به چنین طرحی نیازمند تفقهی تازه و متفاوت است.

ز- ایجاد بستر مناسب تحقیقی برای برنامه‌ریزی‌های حکومتی در عرصه اخلاق؛ تتمیم مکارم اخلاق یکی از بزرگترین اهداف رهبران حکومت‌های الهی است. اما برنامه‌ریزی حکومت در این حوزه نیازمند وجود تصویری نظام‌مند از اخلاق اسلامی و تفقهی تازه است، تا بر پایه آن

بتوان اقدامات لازم برای توسعه و تعمیق اخلاق را سامان داد.

ح- تأسیس پایه‌های لازم برای ایجاد اخلاقیات مضاف اسلامی؛ بحث از اخلاق‌های مضاف یکی از حوزه‌های مورد توجه و پرچالش مباحث امروز اخلاق است و تدوین اخلاق‌های صنفی، سازمانی و تدوین سند اخلاقی برای گروه‌های مختلف، یکی از محورهای اولویت‌های مورد توجه برنامه‌ریزان و مدیران آنهاست. ریشه‌های همه انواع اخلاق‌های مضاف را باید در باورهای بنیادین در عرصه اخلاق جستجو کرد. بسیاری از این باورها در نوشته‌ها و تکنوگاری‌های اخلاقی گذشتگان در حوزه فقه اخلاق بررسی نشده و برای پایه‌گذاری اخلاقیات مضاف ناچار از گشودن عرصه‌هایی تازه در فقه اخلاق هستیم.

ط- پاسخگویی مستند به شبهات نوپیدا در عرصه اخلاق؛ در عصر شبهه‌ها عرصه اخلاق وضعی متفاوت نداشته و شبهات مختلفی از سوی معارضین و دگر اندیشان پیشاروی اندیشمندان دینی قرار گرفته است. در پاسخ گفتن به این شبهات گاه از فکر و ذوق خود مدد می‌جوییم و گاه برای رفع ابهام و زدودن شبهه به سراغ متون دینی رفته و جوابی مستند می‌طلبیم؛ این طلب تفقهی تازه را به دنبال خواهد داشت.

ی- ایجاد بستر لازم برای تحقیقات بعدی در حوزه‌های مختلف فقه؛ تلاش‌هایی که در جوابگویی به پرسش‌های جدید، خصوصاً در حوزه نظام‌های اسلامی، قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته دچار نقیصه و عویصه‌ای مهم بوده است این نقیصه عدم اتکاء بر شیوه و مبانی مقبول فقهی و اصولی است؛ شیوه‌ای که متناسب با این پرسش‌های نوپیدا نیز باشد. این تحقیق می‌تواند گامی در این مسیر بوده و نمونه‌ای عملی از این شیوه را ارائه کند.

- ایجاد زمینه مناسب برای رسیدن به تبویبی کارآ و موسوعه‌ای منسجم از احادیث اخلاقی؛ در تجربه فقه الاحکام ما شاهد این نکته بوده‌ایم که تبویب در تهذیب و استبصار و من لایحضر و در وسایل الشیعه حول فتاوای مفید (ره)، شیخ صدوق (ره) و شیخ حر عاملی (ره)، شکل گرفته و روایات موافق و مخالف در ذیل فتوا گردآوری می‌شود، مؤلفین بعدی نیز عمدتاً بر همین روال بحث را دنبال کرده و به تکمیل آن می‌پردازند و این کتب فقهی - حدیثی مرجع کتب بعدی می‌گردند. این تبویب هماهنگ با سیر طبیعی و منطقی بحث می‌تواند مبنایی برای

بحث‌های مخالف و موافق بعدی و انجام تحقیقات تکمیلی باشد. البته وجود موسوعه‌هایی چون بحار و مستدرک و در شکلی دیگر میزان الحکمه و ینابیع الحکمه و الحیات از دشواری‌های کار در فقه اخلاق کاسته ولی همچنان تفرّق ادله و فقدان تبویب مناسب و کارآمد یکی از مهم‌ترین مشکلات در عرصه تحقیقات فقه اخلاق است. در نگاهی دقیق‌تر مناسب‌تر این است که دو امر اخیر را از علل نیاز به فقه اخلاق محسوب نکرد؛ زیرا زمینه‌سازی برای افزایش عرصه‌های تفقه و پدید آمدن موسوعه‌ای منسجم و کارآ از آثار شکل‌گیری فقه اخلاق به شمار می‌روند نه از علل احتیاج به آن.

### ۳- ضرورت احیای فقه اخلاق<sup>۱</sup>

«فقه الأخلاق» از جمله موضوعات اساسی و در عین حال مغفول در حوزه‌های علمیه در طول تاریخ بوده است. اینکه چه عواملی موجب بی‌اعتنایی و کم‌توجهی به فقه الأخلاق در حوزه علمیه شده است، نیازمند بحث مفصلی است که در این مختصر نمی‌توان به آن پرداخت، اما آنچه به‌صورت مختصر می‌توان به آن اشاره کرد این است که اولاً مخاطبان دین عموم مردم هستند که در بیشتر موارد حد اکثر در حد واجبات و محرمات دین از یک سو و ظواهر دین از سوی دیگر به دین روی آورده‌اند. تردید نیست که عمده همت علما پاسخ‌گویی به مطالبات مردم در درجه اول می‌باشد؛ همین امر موجب شده است که عمده جهت‌گیری علما در طول تاریخ به سمت مباحث فقهی باشد.

از سوی دیگر برخی از علما که از جهت‌گیری‌های اخلاقی برخوردار بوده‌اند به علت برخورداری از پیش‌فرض‌های فلسفی یا گرایش‌های عرفانی در بیشتر موارد سعی در تحلیل مسائل اخلاقی، با تکیه بر پارادایم‌های فلسفی و عرفانی داشته‌اند. همین امر موجب شده است هر دو گروه، به نگاه‌های درون‌دینی و روایی صرف، کم‌توجهی کنند. مکاتب عقلگرا به علت ارشادی تلقی کردن مسائل اخلاقی در بیشتر موارد محور تحلیل و نفی و اثبات گزاره‌های خود را موافقت یا ناسازگاری آن با عقل قرار داده و نسبت به اسناد روایات اعتنایی

۱. مطالب این قسمت و قسمت بعدی، از مقدمه کتاب «فلسفه فقه اخلاق» از دکتر رضا حبیبی برگرفته شده که به زودی به انتشار می‌رسد.

چندانى نداشته باشند، چراکه در علم و فلسفه از کجا آورده اى چندان مهم نيست آنچه در درجه اول اهميت قرار دارد، هماهنگى با معيارهاى عقلى مى باشد. به تعبير ديگر، مقام گردآورى چندان مهم نيست بلکه آنچه از اهميت اساسى برخوردار مى باشد مقام داورى و قابليت نفى و اثبات از طريق عقل مى باشد.

علمائى برخوردار از گرايش هاى عرفانى نيز از جهت ديگرى به روايات اخلاقى رويکرد همراه با مسامحه داشته اند، چراکه از ديدگاه آنها مهمترين معيار هماهنگى مجموعه آموزه هاى اخلاقى با داده هاى شهودى مى باشد. به تعبير ديگر به علت محوريت شهود هم به لحاظ غايت بودن و هم از حيث طريقت و هم به عنوان معيار داورى، زمانى مى توان به آموزه اى از آموزه هاى اخلاقى اعتنا کرد که با داده هاى شهودى هماهنگ باشد يا اينکه در جريان کشف شهود در صورت التزام به آن تأثير مثبتى داشته باشد.

در هر صورت صرف نظر از موانع شکل گيرى فقه الاخلاق، آنچه در اين بخش مهم است و ترديدى در ضرورت آن وجود ندارد، ضرورت احياى فقه الاخلاق و و انسجام دهى بدان مى باشد، چراکه وجود انبوهى از روايات اخلاقى که در موارد زيادى نيز مرسل و احيانا داراى اسناد ضعيف مى باشد و از سوى ديگر، به علت عدم تبديل پژوهشهاى اخلاقى به بک جريان مستمر، موقعيت اين شاخه علمى، از جهت فقه الدلاله نيز چندان مناسب نيست. در اغلب منابع اخلاقى همت غالب افراد نقل روايات و تکثير آن براى تبين و اثبات مسائل و گزاره هاى اخلاقى بوده است تا تحليل محتواى روايات؛ به اين ترتيب مباحث اخلاقى هم از حيث بررسى هاى سندى و هم از حيث تحليل هاى و بررسى هاى دلالى در وضعيت نامناسبى قرار دارد؛ همه اين عوامل، ضرورت پرداختن به مباحث فقه الاخلاق را امرى اجتناب ناپذير مى سازد.

#### ۴. اصول فقه الاخلاق (اصول استنباط گزاره هاى اخلاقى)

اصول استنباط مسائل اخلاقى، مجموعه قواعد و گزاره هاى است که به عنوان قواعد کلى استنباط مسائل اخلاقى مورد استفاده قرار مى گيرد. به تعبير ديگر به مثابه کبراي کلى

استنباط در مقام مراجعه به روایات اخلاقی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر با توجه به اینکه اغلب آموزه‌های اخلاقی با استناد به متون روایی و احادیث، قابل استخراج و اثبات می‌باشد و از سوی دیگر، متون روایی و احادیث اخلاقی مانند روایات فقهی تنها در چارچوب مجموعه‌ای از قواعد و اصول قابل تبیین و استنباط می‌باشد، به همین دلیل قبل از مراجعه به خود روایات ابتدا باید به تبیین و اثبات این دسته از قواعد پرداخت تا در مرحله اجتهاد و استنباط از روایات اخلاقی دچار بن‌بست و اجمال و ابهام نشویم. این شاخه مانند اصول فقه است و اشتراکات زیادی با آن دارد، به همین دلیل، مجموعه مباحث این بخش در حقیقت متکفل تبیین دو موضوع بسیار مهم می‌باشد؛ موضوع اول تبیین امکان کاربرد و بهره‌گیری از اصول فقه موجود در استنباط مسائل اخلاقی و حدود کاربرد آن می‌باشد.

موضوع دوم تبیین برخی اصول و قواعد خاص و ویژه علم اخلاق می‌باشد که در اصول فقه موجود درباره آن، بحث خاصی ارائه نشده یا کاملاً استطرادی مورد توجه قرار گرفته است.

## ۵. جایگاه بی بدیل مبادی اصول فقه الاخلاق

از سوی دیگر، پیش از آنکه به طراحی فقه الاخلاق و سامان دادن به مباحث آن بپردازیم، ابتدا باید تصویری درست از ابعاد مباحث مربوط به فقه الاخلاق، تعریف درست از آن، تبیین اهداف و جایگاه آن در منظومه معرفت دینی و علوم مرتبط با آن، مبادی تصویری و تصدیقی آن و درنهایت چارچوب مباحث مبادی اصول فقه الاخلاق داشته باشیم. این موضوع که در اصطلاح قدما از آن تحت عنوان رئوس ثمانیه و اخیراً به نام فلسفه یک علم یا فلسفه مضاف یاد می‌شود، از مهمترین و کلیدی ترین مباحث مربوط به هر دانش است که در کمال تأسف، در دوره‌های اخیر مورد غفلت یا تغافل جدی قرار گرفته است. فلسفه علم که از آن تحت عنوان مدیریت یک دانش نیز می‌توان یاد کرد، در حقیقت متولی ترسیم جغرافیای یک دانش و تعیین حدود ثغور آن و شیوه تحقیق، تحصیل و تدریس در آن دانش از یک سو و تبیین شیوه‌های کاربست آن در حوزه‌های مختلف مرتبط با آن، می‌باشد. از دیگر سو، تعیین



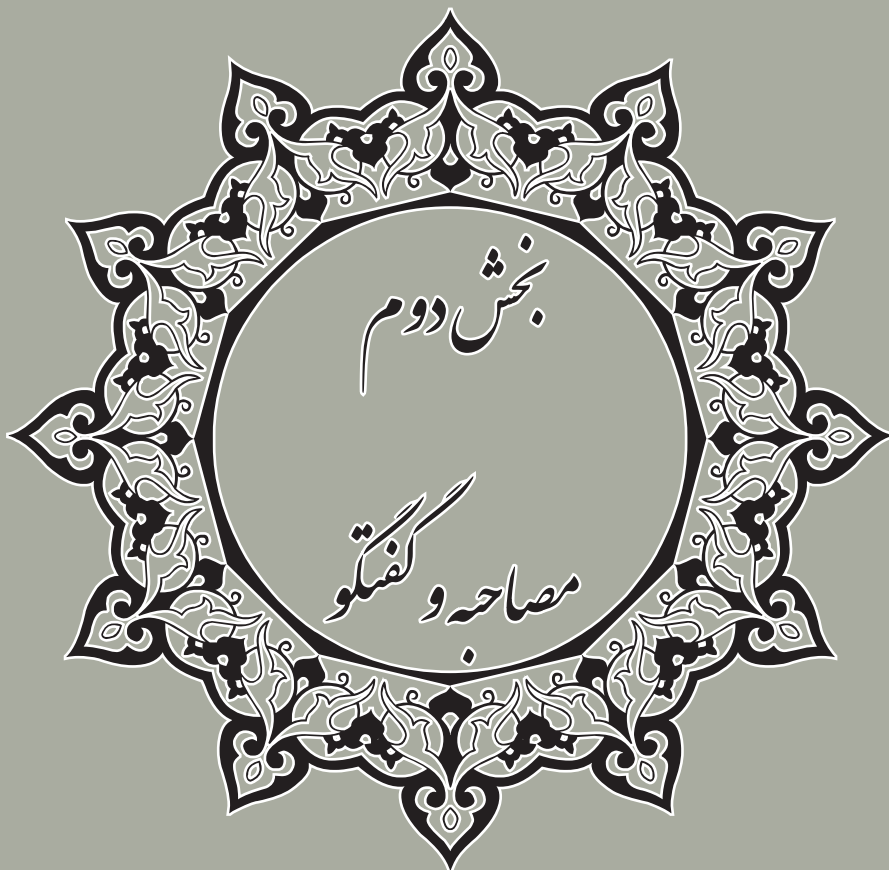


نسبت آن با سیار دانش‌ها، به ویژه دانش‌های پیشین و پسین، ما را از موقعیت جغرافیایی آن دانش در منظومه معرفتی بشر، مشخص می‌کند. این‌که دانش اصول فقه الاخلاق، از چه دانش‌های تاثیر پذیرفته و مبادی تصوری و تصدیقی آن، در چه دانش‌هایی رقم می‌خورد، و برای اتخاذ مبنا در مسایل آن علم، به چه دانش‌های پیشین و به صورت مشخص، به کدام دسته از مسایل دانش‌های متقدم باید مراجعه کرد تا بتوان به مواجهه اجتهادی در آن دانش داشته و به اتخاذ مبنای صحیح و مستند به خود شخص، دست یافت، تنها زمانی امکان پذیر است که در گام اول و در مقام ترسیم جغرافیای یک دانش، موقعیت آن علم در مختصات جغرافیای علوم معین و مشخص شده باشد و در گام بعدی، در بحث مبادی تصوری و تصدیقی، فهرست دقیق و ریز عناوین مسایل مربوط به مبادی تصدیقی استخراج و جایگاه هر مبداء تصدیقی در دانش‌های پیشین، به صورت روشن مشخص و معین شود.

آگاهی از دانش‌ها پسین مرتبط با اصول فقه الاخلاق نیز، حوزه‌های کاربردی این دانش را به خوبی مشخص کرده و گستره کاربرد آن را در دانش‌های دیگر، به خوبی معین می‌کند. بی شک، به هر اندازه که دامنه کاربرد یک دانش وسیع‌تر باشد، و به هر اندازه نوع دانشی که این اصول در آن به کار بسته می‌شود، با اهمیت‌تر باشد، به همان اندازه نیز قدر و منزلت آن علم و ارزش و اهمیت آن در بین عالمان و متولیان آن نظام آموزشی و پژوهشی، بالاتر بوده و در مقام اعتبار بخشی به آن دانش، اولویت بیشتری به آن خواهند داد.

با توجه به اینکه به جای فلسفه یک علم، مبادی آن علم و یا مبانی آن علم نیز استفاده می‌شود، به همین دلیل، هر گاه در این نوشته، از تعابیری نظیر مبادی اصول فقه الاخلاق یا مبانی اصول فقه الاخلاق استفاده کردیم، همه آنها به یک معنا خواهد بود.





## گفتگو با حجة الاسلام و المسلمین دکتر امیر غنوی

عضو هیأت علمی و مدیر گروه اخلاق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤلف کتاب‌های: «درآمدی بر فقه اخلاق»، «سلوک اخلاقی طرح‌های روایی»، «نقش والدین در تربیت فرزند» و مقالات متعدد علمی)

سؤالی که عموماً در باب فقه اخلاق مطرح است، همین عنوان فقه اخلاق است و بعضی معتقد هستند که این عنوان فقه اخلاق، یک عنوان چالش برانگیزی است. یعنی دارای ابهام است. در ابتدا از شما می‌خواهم که یک تعریفی از فقه اخلاق ارائه دهید تا بتوانیم در ادامه به مسائل تخصصی‌تر فقه اخلاق بپردازیم.

این پرسش شما شروع مناسبی برای بحث فقه اخلاق است. ابهامی که در تعبیر فقه اخلاق وجود دارد، در هر دو لفظ فقه و اخلاق وجود دارد. تعبیر فقه در سنت علمی مسلمانان، به علم خاصی اطلاق می‌شود که دغدغه آن استخراج احکام شرعی از ادله تفصیلیه است. آن چیزی که من در بحث فقه اخلاق بیشتر بر روی آن حرف زده‌ام و تأکید کرده‌ام، بازگشت اصطلاح فقه به تعبیر قرآنی آن است. آنجا که خدای متعال می‌فرماید: «لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ». در حقیقت فقه از فضای محدودی که در آن محصور شده، باید به تعبیر اصلی خود که در قرآن آمده است، برگردد.

اصرار بر این لفظ هم از این جهت است که جدای از داشتن ریشه‌های اصیل‌تر از اصطلاح موجود، توجه به این می‌دهیم که اسلوب و روش کار همسان است؛ گرچه موضوع متفاوت است. چرا می‌گوییم که اسلوب همسان است؟ به دلیل این که همان‌گونه که ما در فقه الاحکام، مسئله محور کار می‌کنیم، در اینجا هم می‌خواهیم همین کار را انجام دهیم.

یعنی وقتی شما در احکام وارد می‌شوید، این فرض را دارید که قرار است که به تمام پرسش‌های شما در حوزه احکام، توسط دین، پاسخ داده شود. با همین فرض، ما می‌توانیم در اخلاق وارد شویم و تلاش کنیم که مسأله‌های خاص را در پرتوی تجمیع و تحلیل ادله، پاسخ دینی برای آن‌ها بیابیم.

درست است که اصطلاح فقه اخلاق، اصطلاحی متفاوت با اصطلاحات مصطلح موجود



است، ولی ریشه‌های اصیل‌تری از سایر اصطلاحات دارد و اصرار بر استفاده از این واژه هم برای وحدت روش و وحدت بسیاری از پیش‌فرض‌هایی است که در فقه الاحکام و فقه الاخلاق موجود است.

❁ برخی معتقد هستند که بهتر است به‌جای استفاده از واژه فقه الاخلاق از واژه اخلاق استنباطی استفاده شود.

باید ببینیم تعریف اخلاق استنباطی چیست؟ اگر منظور از واژه اخلاق استنباطی، این است که اخلاق یعنی مسائل اخلاق در پرتو استنباط، مشکلی ندارد. هرچند آن وحدت روش‌ها و اسلوب‌ها در آن مستتر نیست، ولی اشکالی ندارد.

کمی مشکل اصطلاح داریم، ولی من بر این اصطلاح خاص اصرار دارم. چون هم زنده کردن یک واژه قرآنی و گستره وسیع‌تر توقع ما از دین است و هم تأکید بر حفظ اسلوبی است که فضای فقه بر آن حاکم است. ولی درباره واژه اخلاق هم این نکته را باید عرض کنم که این واژه هم لغزنده است.

ما در سنت مسلمانان وقتی تعبیر اخلاق می‌کنیم، معمولاً مترادف با بحث علم الاخلاقی که داریم می‌شود. تعبیر اخلاق به چند معنا در فرهنگ مسلمانان آمده است، ولی آن که در فضای علمی مسلمانان بیشتر مطرح می‌شود، علم اخلاق است.

علم اخلاق هم بحث از خلق است که بعضی به فضیلت تعبیر می‌کنند. در حقیقت بخواهیم امروزی بگوییم گفت‌وگو از مکانیزم تغییر انسان به سمت مثبت یا منفی است. یعنی این مکانیزم است که موضوع اصلی گفت‌وگوی علم اخلاق است. به این معنی که سمت مثبت، بحث فضائل و سمت منفی بحث رذائل می‌شود.

امروزه وقتی بحث از اخلاق در دوره جدید مطرح می‌شود این اصطلاح مدنظر نیست. هرچند باهم ارتباط دارند، ولی اصلاً موضوع گفت‌وگوی آن‌ها علم اخلاق نیست. «منوچهر صانعی» در کتابش توضیح می‌دهد و می‌گوید که اصلاً چیزی معادل علم اخلاق ما را آن‌ها ندارند. این سؤالاتی که ما از آن در علم اخلاق گفت‌وگو می‌کنیم، از زاویه‌های مختلف در جامعه‌شناسی، روانشناسی و غیره گفت‌وگو می‌کنند، ولی یک موضوع متمرکز که بخواهد فضائل و رذائل و



مکانیزم تغییر مثبت و منفی را پردازد، را ندارند.

آن‌ها اگر می‌گویند اخلاق، منظورشان نظام ارزش‌ها است. منظور باید و نبایدها است. بعضی‌ها اصرار دارند که این‌ها خیلی به هم نزدیک هستند. من هم مخالف نیستم. این بحث‌ها خیلی به هم نزدیک هستند، ولی من فکر نمی‌کنم که ما از تداخل بهره ببریم. بیشتر از تمایز و تفکیک می‌توانیم استفاده کنیم تا بحث‌ها به هم خلط نشود. اینجا هم اگر می‌گوییم فقه الاخلاق، منظور از بحث اخلاق همه گفت‌وگوهایی است که تحت عنوان اخلاق چه در فضای سنت مسلمانان و چه در دنیای امروز مطرح می‌شود. هر آنچه که این عنوان در آن سؤال و مسئله هست، در آن نوشته در آمدی بر فقه الاخلاق این‌ها دسته‌بندی شده است. تقریباً ۸ حوزه است که فقه الاخلاق به آن خواهد پرداخت و این حوزه‌هایی مثل فلسفه و اخلاق با هر دو قسم آن، چه اخلاق هنجاری و چه فرا اخلاق و بحث‌های علم اخلاق خودمان، بحث‌های علم النفس یکی از حوزه‌های گفت‌وگو است. حوزه‌های گفت‌وگوی دیگری هم داریم که آنجا به آن‌ها اشاره کرده است.

❁ از منظر دینی به این حوزه‌ها وارد می‌شویم یا از منظر عقلانی؟

فقط منظر دینی. البته کارکرد عقل در این فضای فقهی خاص آن، متفاوت با کارکردی می‌شود که در حوزه احکام دارد. یعنی از عقل استفاده می‌شود، منتهی نه به شکلی که مستقلاً عقل، خودش به مسائل پردازد.

آنجا دیگر داستان فلسفه اخلاق می‌شود. تفکر عقلانی در رابطه با مباحث کلی اخلاق. از عقل در بحث‌های خودش، در همان نوشته راجع به اصول فقه اخلاقی گفت‌وگو شده است و راجع به عقل هم حرف زده شده است. نمی‌خواهم به آن موضوع اکنون پردازم.

می‌خواهم این را عرض کنم که ما با همان اسلوب آشنا برای خودمان که دغدغه اصلی آن استحضار از ادله است و تلاش می‌کند که دلیل را به دست بیاورد و باور دارد که با استقصاء ادله می‌تواند به جواب برسد، با آن شروع می‌کنیم. والا عقل هم در آن چارچوب‌های پذیرفته‌شده و تأییدشده‌اش قابل استفاده است.

❁ این احکام دایره وسیع‌تری هستند. علم اخلاق دایره وسیع‌تری از بایدها و نبایدها است



و به این‌ها منحصر نمی‌شود.

من با این دید به این موضوع نگاه می‌کنم. ما دینی داریم که جامعیت دارد. این جامعیت، پاسخگویی را در حوزه‌های مختلف مقدور کرده است. یکی از این حوزه‌ها اخلاق است و با هر تعریفی که شما می‌گویید. با هر تعریفی که شما می‌گویید، آن جامعیت در آن هست.

به خاطر همین من خیلی در قیدوبند، آن بند دوم نیستم. هرچند آنجا هم نیاز به این حرف که بگویید باید آنجا جوابگو باشید، نیاز به خیلی توضیح دارد. از شما می‌پرسند که ما می‌خواهیم برای کارخانه‌مان منشور اخلاقی بر اساس مطالب دینی بنویسیم. این چه طوری ممکن است؟ برای نمونه اکنون می‌خواهیم برای پرستاران، منشور اخلاق بنویسیم. شما می‌گویید معادل عربی پرستار را پیدا می‌کنید و در آیات و روایات به جست‌وجوی آن می‌پردازید. این اسلوب کار خیلی مهم است که اگر فضای گفت‌وگو باشد، آن را هم توضیح خواهیم داد.

🌀 بحث دیگر درباره ضرورت فقه اخلاق است. شاید مخاطبینی که با علم اخلاق هم سروکار داشته باشند، برایشان این‌طور جاافتاده که اخلاق پایه عقلانی دارد. علمی است که بر پایه عقل بنا شده است. برخلاف فقه که ریشه‌های نقلی در آن خیلی پررنگ است. با این وجود آیا واقعاً بحث از ضرورت اخلاق به چه صورت ممکن است؟ وقتی ما یک علمی را عقلانی مطرح کردیم، جایگاه فقه اخلاق چیست؟

من با این حرف موافقم که اخلاق هم در سنن مسلمانان و هم در فضای غرب بر پایه عقلانیت، گذاشته شده است و معمولاً از آیات و روایات هم در سنت مسلمانان به‌عنوان شاهد و کمک بهره گرفته شده است.

سؤال من این است که اگر می‌پذیریم که دین جامع است و می‌پذیریم که همان‌طور که برای حوزه رفتارها، دستورالعمل‌های مناسب و جامعی دارد، چرا با این پیش‌فرض همراه شدیم که در عرصه اخلاق و پرسش‌های وسیع اخلاقی، توقعی از دین نیست و خودمان باید کارکنیم. حتی از فرض جامعیت یک‌قدم عقب بنشینید، شما این را باور دارید که حجم بسیار گسترده‌ای از آیات و روایات ما در باب اخلاق است.



اگر کسی ادعا کند که مجموعه روایات اخلاقی ما چیزی نزدیک به روایات احکامی ما است و یا حداقل نصف آن‌ها است، ادعای غریبی نیست. روایات اخلاقی خیلی گسترده است. ما با این فرض که شاید در هر یک از حوزه‌های اخلاق، جواب مستقلى برای دین شود، تصور کرد، حتی با این شاید هم شروع نمی‌کنیم.

یعنی احتمال وجود این ظرفیت را در ادله، لااقل نسبت به بعضی از پرسش‌هایمان نمی‌دهیم. درحالی‌که احساس کردم در همین نوشته‌های خودم، جدای از بحث‌های کلی و مبنایی، نمونه اولیه‌ای نشان دهم که نشان دهد، درست در حوزه‌هایی که شما توقع ندارید، توقع بسیار خوبی هست.

برای نمونه مراحل سلوک که قرن‌ها است نوشته در این زمینه نوشته‌اند. ادعا در این زمینه بسیار زیاد است، ولی به این گنجینه و تراش دینی هیچ توجهی نبوده است. روایتی را من در آن بحث‌ها آورده‌ام که حدود ۱۰ سند متفاوت دارد. صراحتاً با تعبیر درجات از موضوع مراحل سلوک گفت‌وگو کرده است. چندین مرحله را شمرده است.

شما یک کتاب از اهل اخلاق در منشورات موجود در توضیح این روایت نمی‌بینید. حتی در کتاب‌های اخلاقی هم من جایی را پیدا نکردم که به این روایت حتی پرداخته باشند. ما برای کمتر حکمی از احکام شرعی ۱۰ روایت با سند مختلف پیدا می‌کنیم، ولی درجات سلوک یک روایت با ۱۰ سند آمده است که در زمان ائمه اطهار(ع) مختلف هم آمده است. هیچ کاری نکردیم. باور کنیم که شاید چیزی در آن حوزه پیدا شود. اگر باور به جامعیت هم ندارید، بی‌انصافی است که از این مجموعه عظیم به این راحتی عبور کنیم.

❁ برخی می‌گویند روایات ارشاد، حکم عقل است و حرف جدیدی ندارند.


ما می‌دانیم که چه قدر بیانات پرمغزی هستند که عقل هیچ عاقلی هم به آن نرسیده است. دو نکته را باهم تفاوت بگذاریم. یک نکته بحثی که در احکامی که مبتنی بر سیره عقلا مطرح می‌کنیم. می‌گوییم که عقلا رسیده‌اند و عقل هم رسیده است. این‌ها یک نوع بحث دارند.

یک نوع بحث هم این است که می‌گوییم در مباحث اخلاقی برخلاف احکام تعبدی، عقل



هم می‌فهمد که چرا شرع این حرف را زده است. عقل می‌تواند وجه حکمت این موضوع را بفهمد. این که عقل خودش می‌رود و خودش می‌فهمد و خودش می‌یابد، کاملاً خلاف واقع است.

نوع بیانات دینی و فضای موضوع به‌گونه‌ای ترسیم شده است که معمولاً فرمایشات اخلاقی معصومان بعد از تأمل زیاد، وجه و حکمت و ظرافت‌هایش هم قابل فهم است. در حقیقت عقل هم وجوه و حکمت‌ها و اسرارش را درک می‌کند. این سبب نمی‌شود که بگوییم این‌ها را خیلی کار نداریم و با عقل خودمان می‌توانیم برسیم.

ما این حرف را حتی در سیره عقلا در احکام شرعی نمی‌گوییم. بسیاری از سیره‌های عقلا تطبیق و تنظیمشان در بیانات دینی بوده است. این طوری نبوده است که همه به راحتی این حرف‌ها را بفهمند. اصول حقوقی که از آنجا استخراج کردیم، قرن‌ها طول کشیده است که برخی از آن در دوره مدرن به بخش‌هایی از آن رسیده‌اند. ما کمی این مسئله را غلط فهمیده‌ایم که وقتی می‌گوییم عقل درمی‌یابد، به معنی کنار گذاشتن شرع و راه افتادن با عقل نیست.  حیظه‌های مختلفی مطرح شد. در حیظه تربیت قطعاً شرع حرف‌های روشنی دارد و شما هم به آن اشاره کردید. بحث دیگری که در مسائل روز موجود است، بحث تعارضات اخلاقی است و این‌ها در علم اخلاق خودشان، این مسئله را مطرح می‌کنند و اینکه راهکارهای تربیتی فقه الاخلاق در این حوزه چیست؟

در بحث تعارضات اخلاقی با این مسئله روبه‌رو هستید که اصولی دارید که هرکدام در جایگاه خودش مسائل را حل می‌کند. بعضی جاها این اصول، مصادیق مشترکی پیدا می‌کند و اقتضائات متفاوتی دارد. شما اینجا را تغییر به تعارضات اخلاقی می‌کنید. اینجا تعارضات اخلاقی که در فضای دینی وارد می‌شوید بر چند اساس قابل حل و فصل می‌شود.

اولاً این که تعارض اصول اخلاقی معمولاً با توجه به اهداف وضع مطلوب برطرف می‌شود. یعنی در حقیقت با کمک اهداف و مبانی به این نتیجه می‌رسید که اولویت‌های میان اصول اخلاقی کدام است. غالباً راه دیگری برای این کار نیست. در فضای دینی معمولاً اصول اخلاقی معلل و مشخص از حیث حکمت هستند.



وقتی این‌ها معلل و مشخص از حیث حکمت شدند، رفع تعارض ظاهری، کاملاً ممکن است برطرف شود. در حقیقت به‌جای تعبیر تعارض این‌طور بگوییم بهتر است، در حقیقت جایگاه و چارچوب هر یک از اصول اخلاقی، دقیق تعریف می‌شود و تداخلی هم رخ ندهد که اسم تعارض بر سرش بگذاریم.

البته روش‌های دیگری هم برای تشخیص اولویت یک اصل در اصول دیگری هست که در جایگاه خودش مطرح می‌شود.

🌀 عرصه‌های کلان علم الاخلاق چیست و در چه عرصه‌هایی کار نشده است. اگر کسی بخواهد در این عرصه‌ها شروع به کار کند، بهترین عرصه برای ورود به مسئله فقه الاخلاق کدام عرصه است؟

در بحث درآمدی بر فقه الاخلاق هشت عرصه را مطرح کرده‌ایم. ما باید بدانیم در عمده حوزه‌هایی که در اخلاق از آن گفت‌وگو می‌کنیم با یک هندسه سؤالات مواجه هستیم. یعنی شما در هر یک از این زمینه‌ها که عمدتاً وارد می‌شوید، یکسری سؤالات کلیدی و مبنایی دارید که بر اساس این‌ها یک بنایی در آن قسمت گذاشته می‌شود.

اگر شما آن سؤالات کلیدی و مبنایی را متفاوت جواب دهید، بنا متفاوت می‌شود و ما وقتی می‌خواهیم اخلاق دینی و آموزه‌های دینی را در آن حوزه مطرح کنیم، موظف نیستیم که به مجموعه این سازمان عظیم جواب دهیم. بلکه ما باید ابتدا آن مسئله‌ها را به‌صورت یک مخروطی از سؤالات مبنا و پایه در نظر بگیریم و بقیه از دل این‌ها بیرون می‌آیند و یک سازمان عظیمی را به پا می‌کنند.

آن سؤالات کلیدی اگر حتی برخی از آن‌ها را جواب متفاوتی دهیم، سازمان متفاوت خودمان را خواهیم داشت. این سبب می‌شود که در هر عرصه وارد شویم. مشکل اول، تشخیص آن هندسه است. مشکل دوم، تبدیل سؤالات به کلیدهایی است که با آن کلیدها در آیات و روایات بازگردیم.

اگر شما می‌خواهید بدانید که برای نمونه دین به سودطلبی بیشتر نظر دارد یا فضیلت‌گرایی، این را با چه اهرم‌ها و ویژگی‌هایی می‌توانید پیدا کنید؟ برای نمونه می‌گویید باید ببینم که

وقتی نصایح اخلاقی به ما می‌کنند، بیشتر روی فضائل تأکید می‌کنند یا از منافع و مضراتش برای خودمان و جامعه می‌گویند. با همین اهرم، نگاه می‌کنید و می‌بینید که از هر چند شیوه در بیانات دین استفاده شده است.

شما متوجه می‌شوید که از حیث دینی محدود به یک نحله نیستید. ترکیبی استفاده شده است. یا قرائنی پیدا می‌کنید که در هر سطح از انگیزشی که انسان هست، برای همان سطح اخلاقیاتی مطرح شده است. برای یکی سود انگاری قوی است. یکی بالاتر آمده و از سطح دیگری به قصه نگاه می‌کند. برای هر سطح از انسان‌ها، یک سطح از اخلاقیات را مطرح می‌کند. مهم این است که یک، سوالات کلیدی را پیدا کنید.

دو، آن سوالات کلیدی را تبدیل به کلیدهای جست‌وجویی کنید و سوم که آن‌هم کار دشواری است، تجمیع مدارک است. یعنی شما در فقه الاحکام با مشکل تجمیع مدارک تقریباً روبه‌رو نیستید. چون در دوره‌هایی، جوامع فراهم شده‌اند. در دوره‌هایی کتاب‌های مجامع فقهی مثل وسائل و بحار فراهم شده‌اند، ولی متأسفانه تجمیع مدارک در حوزه‌هایی همانند اخلاق بسیار ضعیف است.

البته با امکانات امروزی و جست‌وجوهای سهلی که داریم خیلی کار راحت‌تر شده است و بیشتر مشکل این خواهد بود که آن کلیدهای جست‌وجو چه طوری طراحی شده‌اند. در سوالات مبنایی تبدیل به کلیدهای جست‌وجو می‌شوند و کلیدهای جست‌وجو چه با تجمیع مدارک و چه با جست‌وجوهای هوشمندی که امروزه می‌توانیم طراحی کنیم، می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که ما برای هر سؤالمان یک مجموعه مدارکی را فراهم کنیم و با همان اسلوب‌های فقه‌ای خودمان به جواب‌هایمان برسیم.

🌀 پس موسوعه‌های اخلاقی ضروریست؟

بله، مسلماً بخشی را که فقه الاحکام طی قرون متمادی طی کرده است، ما هم باید تا حدی طی کنیم.



## گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا جباران

(عضو هیأت علمی و گروه اخلاق اجتماعی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دارای تالیفات

متعددی در زمینه اخلاق از جمله تدوین و تحریر مجموعه ۱۳ جلدی اخلاق الهی)

❁ اصطلاح فقه اخلاق، به سبب واژگان ترکیبی فقه و اخلاق دارای ابهاماتی است و از این رو سبب اختلاف تعاریف و به تبع آن پدید آمدن رویکردهای متفاوت به دانش فقه اخلاق شده است؟ جنابعالی تعریف دقیق و اصطلاحی فقه اخلاق را چه می دانید؟ و ریشه این اختلافات را در استعمال واژه های مترادف آن می دانید یا برای واژه فقه اخلاق در مقابل ترکیباتی مانند اخلاق استنباطی و اخلاق استدلالی مزیت نسبی قائل هستید؟

شاید اظهار این مطلب کمی سنگین و حتی تلخ باشد ولی برای رسیدن به راه درست، چاره‌ای جز مواجهه با آن نداریم. ریشه‌یابی اختلاف در مواردی مفید است که موضوع مورد اختلاف سابقه مطالعاتی و تحقیقاتی داشته باشد. در مورد موضوعی مثل فقه اخلاق که اصلاً مورد عنایت اندیشمندان نبوده اگر اختلافی هم باشد، اختلاف ریشه‌دار یعنی مستند به مطالعه و استدلال نیست. بالاتر از این من فکر می‌کنم اصلاً ما در باره فقه اخلاق اختلافی نداریم آنچه به صورت اختلاف خود نمایی می‌کند اختلاف در باره یک مفهوم نیست؛ بلکه در حقیقت، استعمال یک ترکیب لفظی به صورت مشترک لفظی است. مثلاً کسی که فقه اخلاق را درباره موضوعات مشترک فقه و اخلاق مثل غیبت استعمال می‌کند با کسی که این اصطلاح را در احکام اخلاقی استنباطی به کار می‌برد، اختلاف ندارد به نظر می‌رسد این دو نامگذاری و نامگذاری‌های هم‌عرض آن‌ها بدون نظر به همدیگر اتفاق افتاده است. توضیح بیشتر این که یک موضوعی نظر متفکری را به خودش جلب کرده مثلاً دیده که در اخلاق مسائلی مطرح است که در فقه هم مطرح شده، بعد این مسائل را جمع‌آوری کرده و نام فقه اخلاق را برای آن‌ها پسندیده است. این کار را نمی‌توان یک رویکرد به فقه اخلاق شمرد، اختلاف رویکرد جایی صادق است که ما موضوع واحدی داریم و از زوایای مختلف به سراغش می‌رویم اینجا ملاحظه می‌کنید که موضوع چیز دیگری است؛ بنابراین این به نظر من ما نباید خود را در این مرحله معطل کنیم باید یک تعریف روشن از فقه اخلاق به

دست دهیم و در باره امکان، ضرورت، کیفیت، ابعاد و جوانب آن بحث کنیم. علیهذا من بهتر می دانم به جای ورود به این قبیل مناقشات منظور خودمان را بیان کنم. آنچه امروز ما از فقه الاخلاق اراده می کنیم، این است: راهکارها یا صناعت یا دانش فهم احکام اخلاقی از منابع دینی به شیوه استنباطی. این یک اصطلاح است که ما اعلام می کنیم کسی دیگر هم می تواند اصطلاح دیگری اعلام کند در مورد اصطلاح نباید بحث و مناقشه کنیم. بحث از اینجا شروع می شود که اولاً این کار شدنی است یا نه ثانیاً لازم است یا نه ثالثاً اگر هم لازم باد و هم شدنی با چه ابزاری چه مقدماتی و چه تمهیداتی شدنی است و ...

❁ ضرورت پرداختن به فقه الاخلاق در فضای پژوهش های اخلاقی رایج چیست؟ و فکر می کنید محصول نهائی دانش فقه الاخلاق چه تاثیری در روند کلی پژوهش های اخلاقی برجای خواهد گذاشت؟

من فکر می کنم اگر ما به معنی دقیق و صحیح کلمه فقه الاخلاق داشته باشیم به این معنی که وقتی می خواهیم یک حکم اخلاقی را به اسلام نسبت دهیم به اندازه نسبت دادن احکام فقهی و سواس و دغدغه داشته باشیم و آن را از بیانات شرعی استنباط کنیم، آنگاه چند میوه شیرین خواهیم چید: نخست آن که اگر حکمی اخلاقی به اسلام نسبت دادیم، همانند یک فقیه احکام، حجت شرعی آن را پیشاپیش به دست آورده ایم. ما امروز بسیاری از احکام اخلاقی را بدون چنین حجتی به شرع نسبت می دهیم. همه ادله اخلاقی را از قبیل ادله سنن و تسامح در آنها را جایز می دانیم آیا واقعا اخلاق تا این پایه بی اهمیت است؟ بماند که بسیاری از فقها تسامح در ادله سنن را در باب احکام هم جایز نمی دانند و حق هم با ایشان است. دوم این که بسیاری از احکام اخلاقی مورد نیاز که در نگاه های کلی و مرورهای سریع از ادله شرعی اخلاقی مغفول مانده و به دست نیامده در دقت نظرهای فقیهانه خودنمایی می کنند و کشف می شوند. و از این طریق مجموعه گزاره های اخلاقی ما غنی می شود و سؤالات بی پاسخ متدینان پاسخ می یابد. سوم این که پژوهش های اخلاقی از نقل قول ارتقا پیدا می کند و به معنی واقعی کلمه پژوهش خواهد بود. امروز اگر ما بخواهیم یکی از مباحث اخلاقی را با زبان روز تقریر کنیم رسم این است که کلمات دانشیان گذشته را نقل



کنیم عبارتی از غزالی، جمله‌ای از مسکویه و خواجه طوسی، و در نهایت به جامع السعادات ختمش می‌کنیم؛ ولی هیچ نمی‌پرسیم یا کم اتفاق می‌افتد که بپرسیم این گزاره از کدام دلیل شرعی استفاده می‌شود. ولی برای استنباط فقیهانه یک حکم باید پژوهش کنیم ادله را از حیث صدور و دلالت نقد کنیم جهت صدور آن‌ها را بشناسیم تعارض و تنافی بین آن‌ها را حل کنیم و این کار پژوهشی تمام عیار است.

❁ با توجه به اینکه حضرتعالی تالیفاتی در زمینه تفقه اخلاقی و کار بست قواعد در زمینه برداشتهای اخلاقی از متون دینی داشته‌اید، مهمترین پیش نیاز ورود به این مباحث و نیز چالشهای پیش روی محققین این عرصه را چه می‌دانید؟

به نظر من فقه الاخلاق باید از همان جایی شروع شود که فقه الاحکام شروع شده بینیم فقهای بزرگ ما پس از عصر غیبت برای این که فقه احکام را شروع کنند چه کردند. اول ادله فقه را جمع‌آوری، تنقیح و تهذیب کردند بعد قواعد و اصول استنباط را تدوین کردند مثلاً شیخ طوسی اول دو کتاب جامع روایی تهیه کرد، که الآن هم جزء کتب چهارگانه فقه امامیه به شمارند کتاب عده را در اصول فقه نوشت، یک دوره تفسیر قرآن نوشت که هنوز هم از بهترین و متقن‌ترین تفاسیر ماست پیش از ایشان سید مرتضی ذریعه را نوشته بود صدوق و کلینی د جامع روایی بزرگ تهیه کرده بودند و... ما هم باید از همینجاها شروع کنیم حداقل ادله اخلاقی را از قرآن و روایات جمع‌آوری کنیم یک وسایل الشیعه در اخلاق تهیه کنیم بعد اصول فقه اخلاق را تدوین و استدلالی کنیم. اسلوب القای گزاره‌های اخلاقی با اسلوب القای احکام متفاوت است شاید لازم باشد ما به‌جای مبحث مطلق و مقید یا در کنار آن مباحث دیگری هم مطرح کنیم من فکر می‌کنم اگر چنین اصولی نوشته شود فقه احکام هم در کنار آن رشد می‌کند یعنی نظر فقها و اصولیون را به مباحثی جلب می‌کند که در استنباط احکام هم مفید و مؤثرند ولی تا به حال مغفول مانده‌اند. چالش بزرگ ما در این راه این است که ما از عصر صدور ادله خیلی دور شده‌ایم و علامات و نشانه‌هایی که در دسترس علمای سلف بود و کار ایشان را در تنقیح و تهذیب ادله و روایات آسانتر می‌کرد امروز در دسترس ما نیست به همین دلیل به همین دلیل ما راه پرفراز و نشیبی پیش رو داریم؛ پس حوزه علمیه

اگر بخواهد به این کار بپردازد باید عده و عده بیشتری فراهم کند.

❁ امروز وضعیت تفقه اخلاقی حوزه علمیه را چگونه ارزیابی می کنید؟

اگر خوشبینانه جواب بدهم و بخواهم احتیاط را مراعات کنم عرض می کنم من خبری ندارم که کاری در این زمینه در دست انجام هست یا نه.

❁ عرصه های کلان فقه الاخلاق چگونه قابل تبیین است و از منظر اولویت کدام زمینه

پژوهشی را پیشنهاد می دهید؟

فکر می کنم جواب این سؤال قبلا داده شد. ما هنوز در اول این راهیم برای رسیدن به یک تفاهم نسبی و یک اجماع فی الجمله در مورد روش این دانش باید تلاش های زیادی صورت بگیرد. پیش از هر چیز باید ابزار این رشته علمی را فراهم کنیم مثل تدوین قواعد، اصول و ادله.

❁ تهیه موسوعه های موضوعی در باب اخلاق را تا چه میزان در بهبود کیفیت تفقه اخلاقی

دخیل می دانید و در این زمینه چه پیشنهادی دارید؟

موسوعه های اخلاقی چه موضوعی چه ترتیبی اگر بازنویسی کتاب های گذشته باشد ثمره زیادی ندارد ولی اگر روزآمدی در آنها لحاظ شود و به نیازهای انسان معاصر توجه کنند حداقل فایده اش این است که همین دانش اخلاقی موجود دچار رکود نمی شود. و اگر تفقه اخلاقی در آنها به کار گرفته شود زمینه ساز کمال فقه الاخلاق می شوند. فراموش نکنیم که در باب احکام هم فقهای زیادی پیش از تهیه کتب اصول و قواعد فقهیه کتاب فقهی نوشتند و خوب هم نوشتند. چون این اصول و قواعد را در استنباط به کار بردند و همین نوشته های فقهی زمینه بروز کتاب های اصول و قواعد را فراهم کرد. بنابر این پیشنهاد من این است که اگر کسی تصمیم می گیرد در باب اخلاق چیزی بنویسد پیش از این که سراغ جامع السعادات یا اخلاق ناصری برود، در روایات گردش کند روایات باب را استخراج و دسته بندی کند تا معلوم شود که شرع مقدس در آن باب چه آورده. آنگاه ساختار بحثش را بر مبنای ادله موجود ترسیم کند، پس از این مرحله اگر دید در یکی از جزئیات مسئله چیزی از طرف شرع وارد نشده به تأملات عقلی و تجربیات بشری رو کند. اگر به این شیوه رفتار کنیم متونی که به



دست می‌آید شایسته نام اخلاق اسلامی است و از نظر ساختار، عناوین، مسائل و . . . با متون موجود بسیار متفاوت خواهد بود. برای نمونه ما در کتب اخلاقی صبر را به سه قسم تقسیم می‌کنیم صبر بر طاعت صبر از معصیت و صبر بر مصیبت ولی وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم می‌بینیم یکی از اقسام مورد تأکید قرآن صبر از انتقام است. این شاخه صبر را قرآن کریم خیلی برجسته کرده است. در آیات زیادی با بیان‌های مختلف آن را توصیه کرده است ولی در کتب اخلاقی ما به این صورت برجسته نیست و شاید اصلاً مطرح نیست. بنابراین اگر ما بخواهیم در باره صبر به صورت استنباطی چیزی بنویسیم اولین رکنی که تغییر می‌کند ساختار است و بعد از آن مسائل و حتی ممکن است نتایج در برخی موارد متفاوت باشد. ولی در صورتی که ما ساختار و اسکلت بحثمان را از ارسطو بگیریم و آن را با آیات و روایات ترصیح کنیم به رغم کاربرد آیات و روایات، اخلاق را به سبک یونانی نوشته‌ایم.





## گفتگو با دکتر رضا حبیبی

(دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشگر و محقق، استاد حوزه و دانشگاه، و مؤلف کتاب‌های: مکاتب اخلاقی، آداب اسلامی، غرب‌شناسی، درآمدی بر فلسفه علم، و نز آثار در دست چاپ مانند: فلسفه علم اخلاق، مبانی علم اخلاق. رساله دکتری ایشان با نام اصول استنباط گزاره‌های تربیتی نیز متناسب با موضوع تخصصی فقه الاخلاق است.)

تعریف شما از فقه الاخلاق چیست؟

### تعریف اصطلاحی فقه

اغلب صاحب نظران تعریف مشابهی از فقه در معنای اصطلاحی آن ارایه کرده اند. فقه در معنای اصطلاحی آن، عبارت است از: علم به احکام شرعیه فرعیه ای است که از طریق ادله تفصیلی به دست آمده باشد. « الفقه لغه الفهم، و اصطلاحا العلم بالأحكام الشرعیه الفرعیه المكتسب من أدلتها تفصیلا. <sup>۱</sup> »

قید علم به احکام، علم به ذوات و اشیاء عینی را خارج می کند؛ قید شرعی بودن، علم به احکام عقلی را و قید فرعییت، علم به قواعد اصولی را خارج می کند. دستیابی به احکام شرعی از طریق ادله تفصیلی موجب خروج علم مقلد می شود؛ چراکه علم مقلد از طریق مراجعه به ادله تفصیلی حاصل نمی شود بلکه مبتنی به یک دلیل اجمالی است؛ چراکه مقلد در مواجهه با احکام صادره و فتاوی مرجع تقلید خود، با تشکیل کبرای کلی، همه احکام صادره از جانب او را به مثابه احکام خداوند تلقی می کنند. این کبرای کلی عبارت است از: این حکم، حکمی است که مفتی در حق من فتوا داده است و هر آن چیزی را که مفتی بر آن فتوا داده است، حکم خداوند در حق من است. در نتیجه این حکم مفتی حکم خدای متعال در حق من است. <sup>۲</sup>

۱. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص: ۵. تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، ج ۱، ص: ۲؛ محمد بن مکی عاملی القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۰.

۲. فخر ج: العلم بالذوات، و العلم بالأحكام العقلیه، و علم أصول الفقه، و علم المقلد إذا استند إلى دلیل إجمالي، فإنه یقول فی کل مسأله: هذا ما أفتانی به المفتی، و کل ما یفتی به المفتی فهو حکم الله تعالی فی حقی. فإنه ینتج: هذا حکم الله تعالی فی حقی.

موضوع فقه نیز، افعال مکلفین از حیث حلیت، حرمت، صحت و فساد است. غایت فقه هم، دستیابی به سعادت اخروی از طریق عمل به مجموعه دستوراتی است که نتیجه آن، دستیابی به سعادت اخروی است.

قید «شرعی» نیز، بیانگر آن است که برای دستیابی به آنها باید به دلایل موجود در کتاب و سنت و سایر منابع معتبر، استناد کرد. مدلل بودن حکم هم ناظر به این واقعیت است که این حکم شرعی فقهی، از ضروریات دین نباشد. به عبارت بهتر فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی مستدل؛ قید مستدل ناظر به این نکته است که، این حکم از احکام شناخته شده، در حد ضروری محسوب نباشد. بنابراین با قید مستدل، از یک طرف علم تقلیدی و از طرف دیگر، علم خدای متعال و ملائکه نسبت به احکام خارج می شود

### اخلاق در اصطلاح علم اخلاق

برای علم اخلاق تعاریف متعددی ارایه شده است. اخلاق در اصطلاح گاهی به همان معنای لغوی - یعنی صفت نفسانی - به کار می رود و گاهی از آن، صفت رفتار انسان اراده می شود و با «یای نسبت» می آید - یعنی موصوف آن، رفتاری است - این دو نوع کاربرد، هر دو اعم از فضیلت و رذیلت و یا خوب و بد است؛ کاربرد هنگامی استفاده می شود که به نوعی در مقام تعیین و تحدید موضوع علم اخلاق باشیم. بدین ترتیب اخلاق و امر اخلاقی، در مقابل علوم دیگر و امور غیر اخلاقی - یعنی خارج از قلمرو اخلاق - قرار می گیرد. گاهی نیز اخلاق در مفهوم خاصی به کار می رود که فقط شامل فضیلت ها است؛ چه این فضیلت، صفت نفسانی باشد و چه از نوع رفتارها و اعمال خارجی. مثلاً گفته می شود: سخاوت یک امر اخلاقی است؛ یعنی فضیلت است. یا خودنمایی یک امر غیر اخلاقی است؛ یعنی رذیلت است.

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد.

### تعریف علم اخلاق

با توجه به مباحث پیش گفته، تعریف علم اخلاق نیز مشخص می شود، چرا که اگر اخلاق



را به ملکات اخلاقی محدود کنیم در این صورت علم اخلاق نیز در چارچوب همان ملکات محدود خواهد شد. در این نوع نگاه علم اخلاق عبارت است از علمی که به بررسی و تبیین ماهیت ملکات اخلاقی، علل و عوامل شکل‌گیری ملکات، شیوه‌های زدودن رذایل و اکتساب فضایل محدود خواهد شد. « علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند، ملکات که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، به این غرض بحث میکند که فضائل آنها را از رذائلش جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، و کدامیک بد و رذیله و مایه نقص اوست، تا آدمی بعد از شناسائی آنها خود را با فضائل بیاراید، و از رذائل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را بخود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند».

اغلب علمای اخلاق، علم اخلاق را در همین چارچوب تعریف کرده‌اند. ملامهدی نراقی علم اخلاق را دانستن ویژگی‌های مثبت و سعادت بخش و خصوصیات منفی و تباه‌کننده، متصف و متخلق گردیدن به صفات منجیه و دور شدن از صفات مهلکه می‌داند. برخی از علما، اخلاق را عبارت از: اکتساب افعال و احوال زیبا و ستوده می‌دانند.

اغلب علمای اخلاق، اخلاق را بر محور ملکات نفسانی و صفات راسخه در نفس معنا کرده‌اند. متفکرانی نظیر ابن مسکویه، ملا احمد نراقی، علامه مجلسی و... ضمن محدود کردن اخلاق به ملکات نفسانی اخلاق را به فضایل و رذایل نفسانی تعریف کرده‌اند.

ابن مسکویه در تعریف اخلاق می‌گوید: اخلاق عبارت از ملکه‌ای است که به واسطه آن، فعل از نفس به آسانی و بدون کاربرد اندیشه صادر می‌شود. « أَلْخَلْقُ عِبَارَةٌ عَنْ مَلَكَةٍ لِلنَّفْسِ مَقْتَضِيَةٌ لَصُدُورِ الْأَفْعَالِ بِسَهْوَةٍ مِنْ دُونِ احْتِيَاجِ إِلَى فِكْرٍ وَرُوبَةٍ ».

یحیی بن عدی در تعریف اخلاق می‌نویسد: خلق به حالتی از نفس گفته می‌شود که افعال وی بدون تأمل و تفکر و به صورتی ناخواسته از وی صادر می‌شود؛ « إِنْ الْخَلْقُ هُوَ حَالُ النَّفْسِ بِهَا يَفْعَلُ الْإِنْسَانُ أَعْمَالَهُ بِالرُّوبَةِ وَ لَا اخْتِيَارَ ». غزالی نیز دیدگاهی مشابه نظریه یحیی بن عدی دارد.



جمع بندی و تعریف مورد قبول

«علم اخلاق از ماهیت ملکات و عادات اخلاقی، ارزش گذاری این ملکات و عادات، تقسیم بندی آنها به فضائل و رذائل، نظام فضائل و رذائل (ترتیب آنها بر یکدیگر)، علل شکل گیری فضائل و رذائل، آثار و پیامدهای آنها و روش های ایجاد فضائل اخلاقی و زدودن رذائل اخلاقی بحث می کند».

تعریف فقه اخلاق

با توجه به تعریف اخلاق و فقه مصطلح، می توان فقه اخلاق را این گونه تعریف کرد  
فقه اخلاق عبارت است از به کارگیری روشمند اصول استنباط گزاره های اخلاقی به عنوان کبریات استدلال با هدف استنباط گزاره اخلاقی از منابع معتبر.

❁ به نظر شما، چه نسبتی بین فقه مصطلح و اخلاق وجود دارد؟ (نسبت سنجی بین فقه و اخلاق)

برای تبیین دقیق رابطه فقه و اخلاق هم باید به تبیین نقاط اشتراک و هم تفکیک حوزه اختلاف بپردازیم. برای تبیین رابطه فقه و اخلاق، به دو شکل می توان به سه شکل عمل کرد:

الف- شیوه اول، تبیین آن با توجه به وضع موجود و تلقی ریج از این دو دانش،

ب شیوه دوم بهره گیری از روش تاریخی-تحلیلی، با توجه به بستر شکل گیری این دو دانش در طول تاریخ تمدن اسلامی؛

ج- روش سوم، مراجعه به متون نقلی، گردآوری مجموعه گزاره موجود در این متون، طبقه بندی آنها و در نهایت نسبت سنجی بین آنها با هدف دست یابی به تصویری منسجم از نظام اندیشه دینی به صورت کلان. در این شیوه، با مشخص شدن چارچوب کلان اندیشه دینی، به صورت طبیعی، حوزه اخلاق نیز در این منظومه مشخص خواهد شد.

ما فعلا، از روش اول و دوم بهره می گیریم. چراکه بهره گیری از روش سوم، نیازمند انجام تحقیقات زیادی است که هرچند تا حدی نیز در این زمینه قدمهایی برداشته شده است، ولی فعلا از بیان نتایج آن در این جا صرف نظر می کنیم و به همان دو شیوه بسنده می کنیم.



الف- بین رابطه فقه و اخلاق با توجه به وضع موجود و تلقی ریح از این دو دانش، برای تبیین نقاط اشتراک و تفاوت، به سه عنوان کلان و کلی در ارتباط با فقه و اخلاق می توان توجه کرد.

۱. نسبت فقه و اخلاق در هدف

۲. نسبت فقه و اخلاق در منابع

۳. و نسبت فقه و اخلاق در روش استنباط

### ۱- نسبت فقه و اخلاق در هدف

یکی از مهمترین موضوعات در تبیین ویژگی های یک علم و به عنوان یکی از مهمترین موضوعات رئوس ثمانیه هر علم، تبیین غایت شناختی علم و بیان هدف یا اهداف مورد انتظار از یک علم است.

با مراجعه به متون اخلاقی می بینیم که علما مهمترین هدفی را که برای علم اخلاق بیان کرده اند، بیان اهداف غایی و مقدمی و آلی عمل به دستورات اخلاقی، تبیین ساختار علم اخلاق، ایضاح مفهومی عناوین اخلاق و ماهیت شناسی فضایل و رذایل اخلاقی، علل شکل گیری فضایل و رذایل اخلاقی، پیامدهای مترتب بر ارتکاب رذایل و آثار مثبتی بر اتصاف به فضایل اخلاقی و در نهایت بیان روشهای زدودن رذایل اخلاقی و کسب ملکات و فضایل اخلاقی قلمداد کرده اند.

تردیدی نیست که هدفی این چنین برای علم اخلاق، ریشه در اهداف عینی مترتب بر عمل به توصیه های اخلاقی دارد. علی رغم اختلاف نظر نسبتاً گسترده ای که در مورد هدف غایی التزام به توصیه های اخلاقی و اتصاف به ملکات اخلاقی وجود دارد، از دیدگاه صاحب نظران اخلاق اسلامی، نکته محوری و مورد اتفاق غایات مطرح شده برای اخلاق، قرب الی الله است. البته این قرب با ت. جه به نمودهای مختلفی که دارد و با توجه به مبانی خاص هر گرایش فکری ((عرفانی، فلسفی، نقلی و تلفیقی) تفسیرهای مختلفی از آن ارایه شده است، در یک جهت باهم اشتراک دارند و آنهم، رها شدن از اسارت نفس و قرار گرفتن هر چه بیشتر در مسیر بندگی حق می باشد. به تعبیر بهتر، رها شدن از بندگی نفس و قرار گرفتن در حوزه



بندگی حق، محوریت‌ترین نکته همه انواع گرایش‌ها است.

نکته‌ای که باید در این مقام به آن توجه داشت، تفکیک عبادت از عبودیت است. عبادت به جنبه و جلوه رفتاری عمل به دستورات خدای متعال گفته می‌شود درحالی‌که عبودیت، به آن حالت روحی و روانی و وجهه تسلیم روانی در برابر دستورات حق و میل به انجام دستورات حق و جایگزینی اراده خدای متعال به‌جای خواسته‌ها و خواهش‌ها و سائقهای نفسانی گفته می‌شود. هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود - که همانا هدف اصلی خلقت جهان و انسان است - برساند. تفسیر واقعی و تحقق این کمال و سعادت به آن است که انسان به قدر ظرفیت و استعداد خود، چه در صفات نفسانی و چه در حوزه رفتاری، جلوه‌گاه اسما و صفات الهی گردد؛ تا درحالی‌که همه جهان طبیعی و بی‌اراده به تسبیح جمال و جلال خداوندی مشغول‌اند، انسان با اختیار و آزادی خویش، مقرب‌ترین، گویاترین و کامل‌ترین مظهر الهی باشد.

با توجه به این توضیح می‌توان به تفاوت هدف اخلاق و فقه پی برد. از آنجا که هدف اصلی و اولی و اساسی فقه، تبیین احکام افعال مکلفین و روشن‌گری مخاطبان نسبت به دستورات الهی و رفع حیرت از آنها در مقام مواجهه با توصیه‌های عملی شرعی است. کانون هدف فقه فعل مکلف است درحالی‌که نقطه مرکزی هدف اخلاق حالات و ملکات نفسانی بنده‌ها و به تبع آن افعال مکلفین است؛ این نوع رویکرد در حوزه فقه در حقیقت ریشه در دغدغه فقها نسبت به اعمال بندگان دارد.

با توجه به اینکه اساسی‌ترین دغدغه هر کس، در امان ماندن از مفسد قطعی و لایتخلف برخی افعال و کسب حد اقل مصالح و دست‌یابی به کمترین فواید غیر قابل اغماض اعمال و رفتارها است؛ به همین دلیل، هر فقهی اصلی‌ترین هدف خود را، بیان احکام واجب به‌عنوان اصلی‌ترین اعمال واجد مصلحت غیر قابل اغماض و احکام حرام به مثابه ضروری‌ترین رفتارهای لازم الاجتناب می‌باشد.

تردیدی نیست که بنده با انجام هر عمل واجب و ترک هر نوع می‌توان به آستان قرب ربوبی نزدیک شد، ولی تنها با انجام اعمال واجب و ترک رفتارهای حرام، نمی‌توان به بالاترین

مرتبه قرب دست یافت. ثانیاً تنها با انجام نفس عمل بدون توان به همه جوانب روحی آن از قبیل تطهیر درون از رذایل و یا احساس حضور در برابر خدای متعال و . . . نمی توان همه مصالح موجود در آن عمل را هم استیفا کرد. نماز انسانی که درونش عاری از تکبر و حسد و کینه است با فردی که این گونه نیست، همچنین نماز فردی که با تمام حضور قلب و رعایت همه شرایط درونی انجام می شود با نمازی که تنها دارای شرایط صحت است در یک رتبه نیست. به این ترتیب، علی رغم اشتراک در هدف، فقه در حقیقت به مثابه زمینه ساز تحقق اهداف اخلاقی نقش بازی می کند.

چنان که در مفهوم شناسی اخلاق بیان شد، هدف علم اخلاق نیز ساختن انسان کامل و رساندن وی به کمال و سعادت است. بر این اساس، باید گفت هدف دو علم اخلاق و فقه بسیار هم سو و هم سان است.

## ۲- نسبت در روش

از دیگر حوزه‌های قابل توجه در مقام تبیین رابطه فقه و اخلاق، بیان حوزه ارتباط آنها به لحاظ روش استنباط است. با توجه به اینکه رایج ترین روش در استنباط نسبت این دو علم در روش، در سایه طرح منابع آن دو است. منابع فقه کتاب، سنت و عقل است. روش فقیه نیز در استنباط از دو منبع اول، روشی نقلی و از منبع سوم، روشی عقلی است. اخلاق نیز خود بر دو گونه است: اخلاق دینی و اخلاق غیر دینی. در اخلاق غیر دینی، منبع، عقلا و عرف است و روش آن هم روش عقلی و عقلایی است. اما در اخلاق دینی، از آنجا که دین در عرصه‌های اخلاق و حسن و قبح، اظهار نظر می کند و احیاناً حکم‌های ظنی عقل را در اخلاق جهت‌دهی و تغییر می دهد، در اخلاق دینی، افزون بر عقل، کتاب و سنت به عنوان منبع اصلی حضور دارند و روش آنها نقلی است. بنابراین، دانشمند اخلاق نیز مانند فقیه، مباحث و مطالعات خود را بر اساس روش عقلی و روش نقلی پیش می برد. به بیان روشن تر، در هر دو دانش فقه و اخلاق، نخستین گام برای استنباط حکم (حکم فقهی یا اخلاقی) رجوع به کتاب است که با ساز و کارها و قواعد مختص به خود، محکم و متشابه بودن آیات، اطلاق و تقیید و . . . بررسی می شود.



گفتنی است در مورد منبع عقل در این دو دانش، روش تعقلی، تنها در مستقلات عقلی و آن قلمرویی که در افق دید اخلاق است، کارآمدی دارد و بیان شارع، ارشادی شمرده می‌شود، ولی در غیر مستقلات عقلی، این روش نمی‌تواند فقیه و عالم اخلاق را یاری دهد.

در مورد منبع دیگر این دو دانش یعنی سنت، سخن کمی متفاوت‌تر است و اختلافی در روش مطالعه و استنباط دیده می‌شود. فقیه با اهتمام کامل در صدد استنباط احکام برای رسیدن مکلف به امثال و اجزاء در پیشگاه ربوی است. از این‌رو، در برخورد با روایات با تمام دقت و بر اساس مبانی رجالی، به بررسی سند و راویان آن و سپس موشکافی متن و دلالت می‌پردازد تا حجت بر او تمام شود و حکم صادر کند. اما از نظر معتقدان به تسامح در ادله سنن، از آنجا که هدف اخلاق، رساندن انسان به کمال و سعادت است، عالم اخلاق در مقام استفاده و استنباط از روایات و صدور حکم اخلاقی، دقت‌ها و موشکافی‌های سندی فقیه را اعمال نمی‌کند و به هر روایتی که بار ارزشی و اخلاقی داشته باشد، تمسک می‌جوید. البته به نظر می‌رسد حق با مخالفان تسامح در ادله سنن باشد؛ چراکه باورها و فرهنگ مردم، بر اساس همین سنت‌ها و مستحبات شکل می‌گیرد و باید از هر گونه انحراف دور بماند.

دغدغه عالم اخلاق، صفای نفس و تطهیر باطن است و به دنبال حجیت روایات و یقین نیست. از این‌رو، مانند فقیهان در سند احادیث دقت نمی‌کند و به احادیث ضعیف نیز توصیه اخلاقی می‌نماید.

### ۳- نسبت سنجی به لحاظ موضوع

یکی از مسائل عمده در مقام تبیین ارتباط اخلاق و فقه، بیان نسبت این دو حوزه معرفتی به لحاظ موضوع می‌باشد.

بنا به نظر مشهور، موضوع علم فقه عبارت است از فعل مکلف. بدین ترتیب فقیه با موضوع قرار دادن فعل مکلف، سعی می‌کند با مراجعه به منابع دینی، احکام مربوط به فعل مکلف را در قالب عناوین پنجگانه حرمت، جوب، استحباب، کراهت و اباحه، استخراج و وظیفه عملی مکلف را در مواجهه با دستورات شارع تبیین کند. موضوع علم فقه عبارت است از افعال مکلفین از حیث وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه و صحت و فساد.



. موضوع فقه عبارت است از احوال مکلفین به لحاظ تعلق اقتضا یا تحقیق. مسائل علم فقه مطالب منتشر در متن فقه بوده و مبادی آن یا تصویری است که عبارت است از فایده موضوع احکام و متعلقات احکام است. اما مبادی تصدیقی آن عبارت است از آن چیزهایی که دلیلی بر آنها بازگشت می کند و اینها عبارت است کتاب و سنت و اجمال و عقل و سایر موارد مربوط به آنها.

در ارتباط با موضوع علم اخلاق دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی بر این اعتقادند که موضوع علم اخلاق ملکات نفسانی است. محور قرار دادن ملکات نفسانی به عنوان موضوع علم اخلاق، بیانگر دو نکته اساسی است:

جهت اول ناظر به درونی و جوانحی بودن عنصر ملکه است. با توجه به اینکه موطن و محل شکل گیری ملکات نفسانی روح و قلب انسان می باشد؛ در این صورت اگر مراد از فعل مکلف بودن موضوع فقه، افعال جوارحی باشد، موضوع علم اخلاق با فقه متباین خواهد بود؛ چراکه موضوع علم فقه فعل مکلف است که یک امر جوارحی است در حالی که موضوع علم اخلاق ملکات نفسانی است که یک امر درونی است.

نکته دیگر، تاکید بر خصلت ملکه بودن موضوع علم اخلاق است. به تعبیر بهتر علم اخلاق در صدد بررسی هر نوع پدیده نفسانی و حالات درونی انسان نیست، بلکه در پی بررسی احکام آن دسته از حالات نفسانی است که به حد رسوخ در نفس و استقرار و ثبات درونی در حد یک ملکه رسیده باشد. بنابراین آن دسته از حالات و عواطف انسانی که محل تثبیت و تبدیل به یک ملکه نفسانی نشده باشند در علم اخلاق مورد بررسی و گفتگو قرار نمی گیرد. و این در حالی است که در علم فقه عنصر ثبات و استمرار فعل مکلف در حد عادت مورد نظر نیست بلکه فعل مکلف شامل همه انواع رفتارهاست؛ اعم از اینکه این رفتار حالت غیرمستقر و بی ثبات را داشته باشد یا به حد ملکه درآمده باشد. هر نوع رفتاری که از مکلف سر می زند اعم از اینکه از روی عادت باشد یا اینکه به صورت موردی و مقطعی، خالی از احکام پنجگانه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت یا اباحه نخواهد بود.

دسته دیگر تصویری از موضوع علم اخلاق ارایه می کنند که گستره آن به گونه ای وسیع



است هم شامل پدیده های نفسانی و هم افعال مکلف می شود. این گروه بر این اعتقادند که اولاً موضوع علم اخلاق تنها ملکات نفسانی نیست بلکه شامل افعال و رفتار انسان نیز می شود؛ بدین ترتیب، دامنه و گستره موضوع علم اخلاق عامتر از فقه خواهد بود چراکه هم شامل افعال جوانحی و حالات نفسانی است و هم شامل افعال جوارحی است. از طرف دیگر، موضوع علم اخلاق حتی در بعد جوانحی و درونی نیز، تنها شامل آن دسته از حالات نفسانی در حد ملکه نیست، بلکه در بر گیرنده همه انواع احساسات و عواطف انسانی است، هرچند اگر به حد ملکه نرسیده باشد.

دسته دیگر از صاحب نظران بر این اعتقادند که اساساً موضوع علم اخلاق فعل مکلف است. بدین ترتیب، از دیدگاه این گروه، بین موضوع علم اخلاق و موضوع علم فقه به لحاظ محل و موضع موضوع تفاوت چندانی وجود ندارد، بلکه تفاوت عمده در این است که موضوع علم اخلاق آن دسته از افعال انسانی است که مربوط به حوزه امور فردی است، و این در حالی است که موضوع علم فقه همه انواع رفتارهای انسانی اعم از رفتار فردی یا رفتار اجتماعی را در بر می گیرد با این تحلیل گستره موضوع علم اخلاق نسبت به علم فقه حالت عام و خاص مطلق داشته و گستره موضوع فقه نسبت به موضوع علم اخلاق شاملتر و وسیع تر خواهد بود.

موضوع علم اخلاق، عبارت است از: صفات و اعمال خوب و بد، از آن جهت که برای انسان قابل تحصیل و اجتناب و یا انجام و ترک اند.

ب بهره گیری از روش تاریخی-تحلیلی، با توجه به بستر شکل گیری این دو دانش در طول تاریخ تمدن اسلامی؛ برای تبیین نسبت فقه و اخلاق

این موضوع ابعاد مختلفی دارد و اگر بخواهیم به گونه ای بحث کنیم که تمام جوانب را پوشش بدهد، باید موضوعات مختلفی را مورد بررسی قرار داد. نخستین موضوع تبیین جایگاه اخلاق در نظام اندیشه دینی است. در منابع دین طبق تقسیم مشهور در سه حوزه کلی معارف و اعتقادات، اخلاق و فقه طبقه بندی شده است.

ولی منشأ این طبقه بندی چیست؟ آیا خود کلام نگاه معرفتی است؟ یعنی در یک نظام سازی



با تکیه بر آموزه‌های مستنبط از کتاب، سنت و عقل است؟ یا این که پدیده تمدنی است. یعنی ما در جامعه اسلامی خودمان در یک سیری با چالش‌هایی روبرو شده‌ایم که عده‌ای متولی پاسخ‌گویی به این چالش‌ها بوده‌اند.

ولی این که این چالش‌ها شامل کدام حوزه‌ها می‌شود، تعریف نشده است. البته بدون شک مباحث به اصطلاح اصول دین را شامل می‌شود، ولی باز هم محدود به این‌ها نیست. بسیاری از مسائل جزئی را نیز در گذشته به‌گونه‌ای و اکنون به‌گونه‌ای وسیع‌تری به چالش کشانده‌اند که این موضوع احکام را نیز در بر می‌گیرد.

برای نمونه اکنون پرسیده می‌شود که چرا دیه زن و مرد مساوی نیست؟ چرا اسلام پدیده اقتصادی خود را در زکات و خمس قرار داده است؟ سیاست در اندیشه دینی کجا قرار داد؟ این نوع پرسش‌ها به ما می‌گوید: «با یک نگاه پیشینی کلام شکل نگرفته است، بلکه نگاه پسینی بوده است.»

❁ یعنی فرآیند عینی بوده است؟

بله. یعنی پس از واقعه رخ داده است. برای نمونه باید نخست دید آیا یک نکته به چالش کشیده می‌شود که آن را در حوزه کلام قرار داد. نه این که ما یک ساختار خاصی داشته باشیم که یک حوزه از دین را فراگیرد و ما به آن کلام بگوییم؛ همانند ساختاری که ارسطو بیان می‌کند.

البته متأسفانه چنین تقسیم‌بندی از سوی مسلمانان در حوزه اندیشه دینی صورت نگرفته است. یعنی خود آموزه‌های دینی را محور قرار بدهند و از دل این آموزه‌ها به یک طبقه بندی برسند. بلکه در یک چالش عملی با یک پدیده‌ای به نام فقه و در یک چالش نظری با پدیده‌ای به نام کلام مواجهه شده‌ایم.

حالا باید پرسید که اخلاق از کجا آمده است؟ اخلاق در گذشته نسبتاً دور نه آنقدر مسئله چالش برانگیز اعتقادی داشته که در حوزه مباحث اعتقادی جا بگیرد و نه مبتلا به جدی عمومی بوده که مطالبات عموم را وادار به پاسخ کند تا چیزی شبیه فقه مصطلح از درون آن بیرون آید.



بلکه در یک نگاه کاملاً وارداتی، در یک دوره تاریخی با ترجمه اندیشه‌های یونانی و تا حدی رومی با یک عنوانی به نام اخلاق مواجه شده‌ایم. البته اخلاق در اندیشه متفکران یونانی جایگاه بسیار تعریف شده‌ای دارد که به حکمت عملی و نظری تقسیم می‌کنند.

متفکران اسلامی در قسمت نظری به شدت اندیشه فلسفی را به چالش کشیده‌اند و به فلاسفه و متکلمین تبدیل شده‌اند. در حوزه مباحث فقه عملی یا فقه الاخلاق حرف بسیار معتنا به و در خور توجهی در حوزه حکمت عملی یونان باستان نداشته‌ایم. به همین دلیل به صورت طبیعی حوزه تدبیر اجتماعی و تدبیر منزل به حاشیه رفت و چیزی به نام اخلاق باقی ماند.

این اخلاقی که باقی ماند، نه آموزه‌های آن چالش بسیار صریح نظری ایجاد می‌کرد و نه چندان مسئله به گونه‌ای بود که مبتلا به عوام باشد تا دقت‌ها و ریزه کاری‌های آن در عمل مشخص شود. به همین دلیل فقها و متکلمان نسبت به آن موضع نگرفتند. این موضوع نیز آرام آرام در یک دوره خاصی محور بحث قرار گرفت و از درون آن «تهذیب الاخلاق» و «اخلاق ناصری» بیرون آمد. در آینده نیز «جامع السعادت» از آن پدید آمد.

البته اخلاق عرفانی نیز داریم که چیزی شبیه اخلاق فلسفی را در فضای فکری ما دامن زد، ولی بسیار بومی‌تر از اخلاق بود. چراکه در این زمینه یک چارچوب شسته رفته نداشتیم، بنابراین عرفای ما با الهام‌گیری از آیات، روایات، مکاتب دیگر و تجربیات به دنبال این اخلاق رفتند.

در حوزه تفکر و تعلم، اخلاق عملی بسیار کاربرد دارد، ولی به لحاظ حال و هوای جامعه و جهت‌گیری که در متن جامعه وجود دارد، عرفان عملی سنتی یک مجاللی برای عرضه اندام پیدا کرده و برخی به شدت تلاش می‌کنند تا الگوی رقیبی مقابل آن در عین حال قابل اجرا برای عوام ایجاد کنند. عرفان سنتی ما عرفان خواص بوده است.

به عقیده بنده باید کار عملی نسبت به شکل‌گیری اخلاق وجود داشته باشد. در حال حاضر اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کنند: «اخلاق دانشی است که درباره ملکات انسان، فرآیند شکل‌گیری فضائل و رذایل و نحوه تثبیت فضائل و زدودن رذائل و پیشگیری از آن بحث می‌کند» به عقیده بنده این تعریف بیشتر برای اخلاق یونانی است. حال فرد اگر بخواهد

این تعریف را در اندیشه دینی جاسازی کند، به این راحتی قابل باز تعریف نیست.

❁ حال باید ما چه کنیم؟

برای رسیدن به جواب روشن باید آموزه‌های دینی خودمان را طبقه بندی کنیم. چیزی شبیه کاری که مرحوم کلینی در کافی خواسته انجام دهد، ولی آن نیز مشخص است که در یک فضای نسبتاً نهضت ترجمه و این حوزه‌ها با یک عناوین خاصی جدا می‌شود، قرار گرفته است. به همین دلیل توحید کافی شبیه مباحث کلامی ما است. قرار گفتن مبحث اخلاقی بعد از حجت و روایات فقهی بعد از روایات اخلاقی نیز، رتبه بندی عقاید، اخلاق و فقه را تداعی می‌کند. در هر صورت، ضرورت ارایه طبقه بندی مبتنی بر مطالعه آیات و روایات و نسبت سنجی بین آنها، برای دست یابی به نظام کامل و جامع و منطقی درباره آموزه های اسلامی، امری اجتناب ناپذیر است. علاوه بر ساختار کلان، طراحی ساختار یا ساختارهای درونی برای هر حوزه نیز، امری اجتناب ناپذیر است. متأسفانه ما در این زمینه در حوزه اخلاق دچار نوعی کلیشه مبتنی بر اخلاق ارسطوی و یا عرفانی شده ایم. هرچند تلاش‌هایی در این زمینه در دهه های اخیر صورت گرفته است، ولی در مقایسه با فقه بسیار اندک است. برای مثال، ما در فقه بیش از ۱۷ ساختار داریم، ولی در اخلاق چنین ساختاری نداریم. اخلاق نسبتاً یک فضای بی متولی و بی سر و سامانی است. علمای ما نسبت به اخلاق بسیار رویکرد تبری پیدا کرده‌اند و به همین دلیل یا نسبت به آن کاری صورت نگرفته و یا اگر گرفته در حاشیه کارهای دیگر بوده است.

به عقیده بنده باید یک بازخوانی مجدد و کاملی از آموزه‌های خودمان داشته باشیم که در این بازخوانی بنده احساس می‌کنم نه فقه به آن محدوده فقه موجود خود باقی می‌ماند و نه کلام به آن محدوده و نه اخلاق با این سبک و حال و هوایی که با آن مواجه هستیم. در این بازخوانی می‌توانیم بگوییم آیا اخلاق است یا خیر؟

ما گزاره‌های مشخصی در کتاب و سنت داریم، عقل نیز شرایط خود را دارد، به همین دلیل با یک فضای مبهم و مجهولی مواجه نیستیم. بلکه مشخص است. ما باید فارغ از چارچوب‌ها به رده‌بندی بپردازیم، البته ملاکی که خودمان و عقلانیت دینی خودمان آن را اقتضا می‌کند،



نه ملاکی که بگوییم مربوط به حکمت، فقه و غیره است.

فقه چون درباره واجب و حرام بحث می‌کند، بسیاری نمی‌دانند که آیا مسأله‌ای همانند تربیت برای نمونه «تنبیه کودکان» آیا یک مسئله فقهی است یا تربیتی؟ به عقیده بنده این خط‌کشی‌ها درست نیست. اکنون نیز «تربیت اسلامی» را در راه داریم که خود مسئله جدیدی است و باید مشخص شود جایگاه مباحث آن در کدام قسمت معارف دینی است؟

ما باید از طرح مسئله نترسیم، عجله نیز نکنیم که مباحث را به صورت شسته و رفته عرضه کنیم. اکنون با پدیده‌ای به نام «فقه تربیت» روبرو هستیم. این دقیقاً چه چیزی است؟ طرح و باب کردن این موضوع فضا را بیشتر پر ابهام کرده است. البته فقه اخلاق و سیاست تعریف واقعی‌تری نسبت به «فقه تربیت» دارد. چون گزاره‌های مشخصی دارد.

ولی بحث «فقه تربیت» اصلاً وجود ندارد. اکنون بحث رفتار سیاسی بی‌استناد به منابع دینی نیست. حالا فردی یکبار از دل آیات و روایات یک فقه سیاسی را استخراج کند و یک بار دیگر نیز رفتارهای سیاسی موجود را بررسی کند و فقه سیاسی استخراج کند. این دقیقاً چه حرکتی است؟! این خود فضای آشفته‌ای را ایجاد می‌کند.

به عقیده بنده در این آشفتگی باید مقداری با حوصله و بدون عجله برای طراحی رشته و دادن مدرک، طرح مسئله با چپ‌نش خاص را بیان کنیم، سپس به دنبال پاسخ دادن آن‌ها باشیم. اکنون هویت فقه موجود ما چیست؟ ما در فقه یک سری رفتارهای جوانحی و جوارحی داریم که فقه می‌گوید در برخورد با فلان موضوع چگونه رفتار کنید و در مورد این‌ها در قالب بیانات شرعی تکلیف مردم را روشن کرده است.

این موضوع در یک دوره خاصی یا با پاسخ مستقیم اهل‌بیت(ع) و یا انتخاب افرادی که مستقیماً با این بزرگواران ارتباط داشتند، به مردم منتقل شده است. اگر ابهامی نیز شکل می‌گرفت مصدر رفع ابهام کاملاً مشخص بود و مردم می‌توانستند به فهم طرف که مستقیم بیان کرده، اعتماد کنند و یا این‌که از خود ائمه اطهار(ع) بشنوند. خود اهل‌بیت(ع) نیز مردم را به آن چیزی که مد نظرشان بود، ارجاع می‌دادند.

ولی پس از یک مقطع تاریخی به سبب عدم حضور اهل‌بیت(ع) فضا گرفتار مشکلات شد؛

چون روایات نقل شده از زمان معصوم (ع) فاصله می‌گرفت و مردم نیز به افرادی که به صراحت از سوی ائمه اطهار (ع) مشخص شده بودند، دسترسی نداشتند. در نتیجه نه تنها خود مردم، بلکه کسانی که روایات می‌خواندند نیز دچار ابهامات شدند.

در این جا یک پدیده‌ای به نام تلاش فراتر از آنچه به صورت صریح بیان شده، صورت می‌گیرد. حال این تلاش باید به چه صورت باشد؟ در یک تلاش پرچالش با اهل سنت فقه مقارن ما شکل می‌گیرد. در فضای دیگر که مراجعات مردم وجود دارد و نیازهای جدیدی که ممکن است به صراحت در روایات نباشد، تلاش مضاعف مقداری رنگ و بوی جدی‌تری می‌گیرد که به عقیده بنده اولین پایه‌های فقه تفریعی در آن صورت می‌گیرد. شکل بارز آن نیز در کتاب «مبسوط» شیخ طوسی بیان می‌شود. این کتاب یک فقه تفریعی است نه فقه استدلالی به معنای متعارف.

فقه استدلالی به صورت فنی از زمان ابن ادریس شکل می‌گیرد که وارد بحث استدلال می‌شود. ما در آستانه غیبت کبری با دو فضای فراهم کردن مقدمات فقه استدلالی و استنباطی و شروع حرکت فقه تفریعی روبرو هستیم که تا زمان ابن ادریس این‌ها باهم جدا حرکت می‌کردند، ولی در زمان ایشان کاملاً با یکدیگر ترکیب می‌شوند و گره می‌خورند. ما حال باید ببینیم که فقه مصطلح ما چگونه شکل می‌گیرد و هویت آن را بفهمیم. یعنی بدانیم از اصول استفاده کرده، یا از تفریع استفاده شده است. به عقیده بنده جنس آن باز می‌گردد به این که ما با یک فضای چالشی در حوزه احکام عملی مواجه می‌شویم که آیات و روایات به صورت مستقیم آنها را پاسخ نداده است و مردم نیز به صورت مستقیم نمی‌توانند پاسخ پرسش‌های خود را دریافت کنند.

در نتیجه علما به این فکر می‌افتند که زمینه تلاش فکری برای فهم مجدد آیات و روایات را فراهم کنند. به همین دلیل هویت فقه جدید را جنس استدلالی تفریعی بودن روایات مربوط به حوزه عمل و رفتارهای جوارحی شکل می‌دهد. ولی آیا در جاهای دیگر چنین فعالیتی می‌تواند صورت بگیرد یا خیر؟ به عقیده بنده این موضوع از بدیهیات است.

چرا نتوانیم به فقه اعتقادات برسیم؟ ما دامنه‌ای از روایات را داریم که نه فقها و نه متکلمین



حوزه مباحث اعتقادی به آن‌ها می‌پردازند. باید روایاتی که مشخصاً وجود دارد و مربوط به مسائل اخلاق است و موضوعات عینی جزئی آن نیز مشخص است، را بررسی کنیم. ما دسته‌ای از روایات را داریم که مربوط به حوزه اخلاق مصطلح است که نیاز به استظهار دارند و ضرورت اجتماع ما اقتضا می‌کند که نه تنها روایات را استظهار کنیم، بلکه عرصه‌های گذشته و نو ظهور را از طریق تفریع و فروعات در قالب اخلاق کاربردی پاسخ دهیم.

❁ آیا رسیدن به فقه الاخلاق امکان‌پذیر است؟

به عقیده بنده رسیدن به فقه الاخلاق - البته منظور بنده عنوان مشیر است نه عنوان حقیقی - کاملاً شدنی است، چون ظرفیت تحلیل در آیات و روایات وجود دارد و نیازها نیز اقتضا می‌کند. بنابراین علما باید وارد تأملات و استدلالات در این فضا شوند.

❁ باید دید از ذخایر و تجارب موجود در حوزه فقه مصطلح چه استفاده‌ای برای بحث اخلاق می‌توانیم داشته باشیم؟

اولی شدنی است. ولی مهم‌تر از آن این است که سطح‌های آن باهم متفاوت است. برای نمونه حوزه مباحث حجت به صراحت شدنی نیست که در حوزه اخلاق و فقه یکسان باشد؛ چون منطق حاکم در این فضا با منطق حاکم در آن فضا بسیار به یکدیگر شبیهات دارد. یعنی اخباری که در فقه موجود آمده چند دسته است.

در دانش اصول، مباحث حجت بسیار جدی است و تأثیرات آن فوق العاده است. به ویژه در مباحث اخلاق برخی از تأثیرات حجت کاربرد ویژه دارد. ولی مباحثی همانند الفاظ در درون یکدیگر متفاوت است. باید نسبت به ذخایر موجود به لحاظ معرفتی و تجربه‌ها به لحاظ کاربردی داشته باشیم. یعنی آن را نقطه شروع برای رسیدن به فقه الاخلاق قرار دهیم.

❁ اگر علمی به نام فقه الاخلاق داشته باشیم، کجای زندگی مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و رابطه آن با فقه چیست؟

«فقه الأخلاق» از جمله موضوعات اساسی و در عین حال مغفول در حوزه‌های علمیه در طول تاریخ بوده است. اینکه چه عواملی موجب بی‌اعتنایی و کم‌توجهی به فقه الأخلاق در حوزه علمیه شده است، نیازمند بحث مفصلی است که در این مختصر نمی‌توان به آن پرداخت، اما



آنچه به صورت مختصر می توان به آن اشاره کرد این است که اولاً مخاطبان دین عموم مردم هستند که در بیشتر موارد حد اکثر در حد واجبات و محرمات دین از یک سو و ظواهر دین از سوی دیگر به دین روی آورده اند. تردید نیست که عمده همت علما پاسخ گویی به مطالبات مردم در درجه اول می باشد؛ همین امر موجب شده است که عمده جهت گیری علما در طول تاریخ به سمت مباحث فقهی باشد.

از سوی دیگر برخی از علما که از جهت گیری های اخلاقی برخوردار بوده اند به علت برخورداری از پیش فرض های فلسفی یا گرایش های عرفانی در بیشتر موارد سعی در تحلیل مسائل اخلاقی، با تکیه بر پارادایم های فلسفی و عرفانی داشته اند. همین امر موجب شده است هر دو گروه، به نگاه های درون دینی و روایی صرف، کم توجهی کنند. مکاتب عقلگرا به علت ارشادی تلقی کردن مسائل اخلاقی در بیشتر موارد محور تحلیل و ثبات گزاره های خود را موافقت یا ناسازگاری آن با عقل قرار داده و نسبت به اسناد روایات اعتنایی چندانی نداشته باشند، چرا که در علم و فلسفه از کجا آورده ای چندان مهم نیست آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، هماهنگی با معیارهای عقلی می باشد. به تعبیر دیگر، مقام گردآوری چندان مهم نیست بلکه آنچه از اهمیت اساسی برخوردار می باشد مقام داوری و قابلیت نفی و اثبات از طریق عقل می باشد.

علمای برخوردار از گرایش های عرفانی نیز از جهت دیگری به روایات اخلاقی رویکرد همراه با مسامحه داشته اند، چرا که از دیدگاه آنها مهمترین معیار هماهنگی مجموعه آموزه های اخلاقی با داده های شهودی می باشد. به تعبیر دیگر به علت محوریت شهود هم به لحاظ غایت بودن و هم از حیث طریقت و هم به عنوان معیار داوری، زمانی می توان به آموزه ای از آموزه های اخلاقی اعتنا کرد که با داده های شهودی هماهنگ باشد یا اینکه در جریان کشف شهود در صورت التزام به آن تأثیر مثبتی داشته باشد.

در هر صورت صرف نظر از موانع شکل گیری فقه الأخلاق، آنچه در این بخش مهم است و تردیدی در ضرورت آن وجود ندارد، ضرورت احیای فقه الاخلاق و انسجام دهی بدان می باشد، چرا که وجود انبوهی از روایات اخلاقی که در موارد زیادی نیز مرسل و احیاناً دارای اسناد



ضعیف می باشد و از سوی دیگر، به علت عدم تبدیل پژوهشهای اخلاقی به یک جریان مستمر، موقعیت این شاخه علمی، از جهت فقه الدلاله نیز چندان مناسب نیست. در اغلب منابع اخلاقی همت غالب افراد نقل روایات و تکثیر آن برای تبیین و اثبات مسائل و گزاره های اخلاقی بوده است تا تحلیل محتوای روایات؛ به این ترتیب مباحث اخلاقی هم از حیث بررسی های سندی و هم از حیث تحلیل های و بررسی های دلالی در وضعیت نامناسبی قرار دارد؛ همه این عوامل، ضرورت پرداختن به مباحث فقه الاخلاق را امری اجتناب ناپذیر می سازد.

### ❁ روند علمی آموزشی برای رسیدن مباحث اخلاقی است؟

یکی از مشکلات اساسی در برنامه های درسی و پژوهشی مراکز آموزشی و پژوهشی اخلاق، نبود رویکرد نظام مند و جامع در تنظیم و اجرای برنامه ها است. نبود این نوع نگاه پیامد های ناگواری در مقام طراحی برنامه ها از یک سو و اجرای آن از سوی دیگر در پی داشته است. ناتوانی در تفکیک مسایل مهم و اصلی از موضوعات فرعی، عدم انسجام در تنظیم برنامه ها، از بین رفتن منطق اولویت بندی در تصمیم گیریهای تربیتی، غفلت از برخی از موضوعات، جزئی نگری، و... از لوازم بی اعتنایی به رویکرد نظام مند در تنظیم برنامه ها می باشد.

در مقام عمل نیز این رویکرد با مشکلات و بن بست های جدی مواجه شده است. اجرای برنامه های تکراری، عدم تناسب هزینه ها با نوع برنامه ها و در نتیجه اختصاص بودجه کلان برای برخی برنامه های کم اهمیت و درجه دوم و عدم اختصاص بودجه و امکانات لازم برای برنامه های بنیادین و تاثیر گذار مانند رویکرد فقه الاخلاقی به دانش اخلاق، ناتوانی در به کارگیری نیروهای متناسب با ماهیت برنامه ها (هرز رفتن نیروهای توانمند به علت اشتغال به برنامه های دست چنم و بهره گیری از نیروهای ضعیف برای اجرای برنامه های نیاز مند به نیروهای توانمند و پخته، تشتت در عمل، اجرای برنامه های موازی و احیانا متضاد، تکراری بودن برنامه ها و... از پیامد های عینی این رویکرد می باشد.

بدین ترتیب، توجه به نکات فوق، ضرورت اتخاذ رویکرد جامع و نظام مند در طراحی، تنظیم و اجرای برنامه های آموزشی و پژوهشی اخلاق اسلامی با تاکید جدی به حوزه فقه الاخلاق



را دو چندان می کند.

در مقام طراحی برنامه های آموزشی دانش اخلاق، همانند سایر حوزه های معرفتی، باید ساختار برنامه ریزی درسی، به دقت مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، از همان منطق مدیریت آموزشی، باید بهره گرفت. این اساس، ابتدا باید به برنامه ریزی درسی در ای عرصه پرداخت و سپس، فرایندهای بعدی مدیریت آموزشی در آن اعمال شود.

مدیریت آموزشی در یک برش کلان، به دو فرایند کلی قابل تقسیم است:

الف- برنامه ریزی درسی

ب- اجرا و عملیاتی کردن آن

هر کدام از این مراحل کلان، دارای مراحل خرد تری است که به اجمال به آنها اشاره می شود:

الف- برنامه ریزی درسی علم اخلاق

۱- تبیین اهداف آموزشی علم اخلاق:

۱-۱- هدف غایی؛ ۱-۲- اهداف طولی (اهداف کلان، کلی، جزئی، رفتاری و . .)

۲- شناسای، گزینش و تدوین محتوا:

نکته بسیار مهمی که در این مورد باید مورد عنایت جدی قرار گیرد، تقدم دروس با محتوای اسلامی بر دروس با محتوای غربی، در مقام آموزش است این بحث نیازمند تحلیل بیشتری است که در این مختصر نمی گنجد.

۳- شناسایی و گزینش روشهای مناسب

۳-۱- شناسایی انواع روشها و راهبردها؛ ۳-۲- تدوین معیارهای گزینش روشهای متناسب؛

۳-۳- راهبردهای تدریس، ۳-۴- گزینش روشهای متناسب با تدریس با توجه به معیارها

مباحث مربوط به فرایندهای بعدی مدیریت، نیازمند توضیحات بیشتری است که در این مقام، از بیان آن صرف نظر می شود. نکته حایز اهمیت در برنامه ریزی اخلاق اسلامی باید مورد عنایت جدی قرار گیرد اصالت اسلامی آن به لحاظ محتوا و بهره گیری از منطق درست برنامه ریزی در تدوین برنامه درسی اخلاق اسلامی است.



ما در جای دیگر (برنامه ریزی درسی اخلاق اسلامی)، به تفصیل در این باره بحث کرده ایم و در این مختصر به همین مقدار، بسنده می شود.

## گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی

(استاد حوزه و دانشگاه، دکترای فلسفه با گرایش روانشناسی دین، قائم مقام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، نایب رییس انجمن اخلاق حوزه و مؤلف آثار متعددی همچون: «روانشناسی عمومی»، «اخلاق اسلامی»، «روانشناسی اجتماعی با نگرشی به منابع اسلامی»، «معرفی مقیاس‌های دینی»، «مبانی نظری مقیاس‌های دینی» و «درآمدی بر روانشناسی دینی» و . . .)

🌀 تعریف شما از اصطلاح فقه اخلاق چیست؟

فقه اخلاق دو معنای متفاوت دارد که بر اساس آن دو معنا می توان مباحث را پیش برد. معنای نخست که مضیق نیز است، این است که فقه را دانشی بدانیم که صرفاً به افعال مکلفان می پردازد و احکام وضعی و تکلیفی آنها را مشخص می کند. اخلاق را نیز مجموعه افعال و ملکاتی در نظر بگیریم که درباره فضایل و رذایل اخلاقی یا روش‌های کسب فضائل و دوری از رذایل بحث می کند.

اگر به این معنا در نظر بگیریم، معنای مضیق می شود؛ چراکه حکم فقهی تنها ناظر بر افعال می شود، در این تعریف بخشی از اخلاق که ملکات و صفات هستند، از بحث خارج می شود. در این صورت افعال اخلاق نیز همانند دروغ گفتن، سخن چینی کردن، غیبت کردن و . . . مورد بحث قرار می گیرد.

یعنی افعالی که مصداقی از فعل اخلاقی چه فضایل و چه رذایل باشد، مورد بحث قرار می گیرد که در این جا باید حکم آنها مبنی بر حرام، حلال، مستحب و مکروه بودن را بیان کرد. در این صورت است که معنای فقه اخلاق مضیق می شود. برای نمونه مرحوم شیخ انصاری بحثی همانند غیبت را به همین مناسب در مکاسب مطرح می کنند.

برای فقه اخلاق یک معنای موسعی نیز می توانیم در نظر بگیریم. یعنی فقه را به معنای خود دانش در نظر بگیریم، بلکه به معنای روش در نظر بگیریم. یعنی فقه روش تفقه باشد که تقریباً معادل روش اجتهادی می شود و امروزه در بحث احکام در حوزه‌های علمیه مرسوم



و متعارف است.

در معنای دوم مراد ما از فقه، تفقه می‌شود. تفقه نیز فرآیند روش اجتهادی می‌شود که با استفاده از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع یعنی بررسی اجتهادی آیات و روایات حکم یک موضوعی را می‌توان بررسی و حکم آن را نیز صادر کرد.

البته در معنای دوم چون بحث و موضوع تنها دانش اخلاق نیست، می‌توان مضاف الیه آن را تنها محدود به فعل اخلاقی نکرد. یعنی ملکات و صفات را نیز شامل شود. به همین دلیل در این تعریف هر دو واژه «فقه» و «اخلاق» می‌تواند موسع پیدا کند. به همین جهت می‌توانیم افزون بر بخش‌هایی که گفتیم، بخش‌های دیگر را نیز در نظر بگیریم.

ما دانش اخلاق به معنای اسم جنس یا علوم اخلاقی را دارای چهار شاخه می‌دانیم که شاخه نخست آن فلسفه اخلاق یا اخلاق تحلیلی است. یعنی بخشی که با روش عقلی سعی می‌شود احکام آن فهمیده و احکام آن نیز تجزیه و تحلیل شود. خود بحث فلسفه اخلاق نیز به سه زیر شاخه فرا اخلاق، اخلاق هنجاری و کاربردی تقسیم می‌شود.

در فرا اخلاق به معنا و توجیه گزاره‌های اخلاقی پرداخته می‌شود. اخلاق هنجاری زمانی است که ما یک گزاره خاص اخلاقی را در نظر می‌گیریم. اخلاق هنجاری با فضایل و رذایل به صورت عام سروکار دارد. در اخلاق کاربردی نیز با مسائل و چالش‌های اخلاقی در یک حوزه محدود سروکار داریم که بخشی از آن اخلاق حرفه‌ای و بخش دیگر حیطه‌ها را شامل می‌شود. ولی در هر سه روش معیار ما روش عقلی است.

شاخه دوم از اخلاق، اخلاق توصیفی است که به توصیف و گزارش وضعیت اخلاقی یک فرد، صنف، گروه و مکتب می‌پردازد. تفاوت اخلاق توصیفی با اخلاق حرفه‌ای در این است که در این جا بحث توصیفی مطرح است، ولی در اخلاق حرفه‌ای بایستگی مطرح است.

شاخه سوم، اخلاق تربیتی یا تربیت اخلاقی است. این بخش از صنف روش است. یعنی درباره روش‌هایی بحث می‌کند که با توجه به آن‌ها می‌توان وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب رساند. همانند روش‌های الگوگیری و غیره است.

شاخه چهارم، اخلاق روانشناختی یا روانشناسی اخلاقی است. در این بخش پیش‌فرض‌های



روانشناختی که مربوط به اخلاق است، بحث می‌شود؛ همانند این که آیا انسان دارای اختیار است یا خیر؟ انسان دیگر گرا است یا خودگرا؟

حال باید دید روش دوم که روش تفقهی و اجتهادی بود در کدام یک از این شاخه‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد. در اخلاق توصیفی مسلماً می‌تواند مؤثر باشد. چون زمانی که ما اخلاقیات را از یک مکتب استخراج می‌کنیم که به آن اخلاق اسلامی گفته می‌شود، از آیات و روایات بهره می‌بریم.

در شاخه‌ها دیگر مقداری روش تفقهی را باید با توسعه و یا مسامحه به کار ببریم و یا این که بگوییم افزون بر روش اجتهادی باید از روش‌های تجربی و عقلانی بهره برد. جز روش توصیفی در روش‌های دیگر نمی‌توان صرفاً از نقل بهره برد و به آن اکتفا کرد.

برای نمونه در بحث فلسفه اخلاق، بحث‌های عقلی دامنه بسیار وسیعی دارد. البته می‌توانیم دیدگاه آیات و روایات را استخراج کنیم و ایده کلی را بیان کنیم، ولی اگر بخواهیم فنی بحث کنیم، باید برای آن برهان عقلی ارائه دهیم.

البته در بحث فرا اخلاقی استفاده از مباحث عقلی وضوح بیشتری دارد، ولی در اخلاق هنجاری و کاربردی می‌توان گفت که ثقل مباحث عقلی کمتر می‌شود و از بحث‌های توصیفی و اجتهادی نیز می‌توان بهره برد. ولی در هر سه مورد بخشی از کار ما باید روش تفقهی و اجتهادی باشد که ما گزاره و دیدگاه دینی را در این زمینه استخراج کنیم.

در اخلاق توصیفی نیز افزون بر این که ابعاد توصیف را باید از دیدگاه دین استخراج می‌کنیم، دو کار برای مکمل بودن نیز انجام دهیم. نخست، سنجیدن بحث‌های عقلی در این روش است. یعنی در تربیت اخلاقی با توجه به این که ما معتقدیم وضعیت انسان‌ها در دوران‌های مختلف تفاوت پیدا می‌کند، می‌توانیم از روش‌های تجربی استفاده کنیم، ولو این که این روش تجربی، مشاهده باشد. در روش تجربی نمونه‌گیری صورت می‌گیرد.

در روانشناسی اخلاق نیز عمدتاً می‌توانیم به‌عنوان فرضیه دیدگاه دین را استخراج کنیم. البته به نظر می‌آید که فرد متقاعد نمی‌شود، چون نیاز دارد که افزون بر مباحث دین، بحث‌های عقلی نیز صورت گیرد. ولی به‌صورت تعبدی می‌توان گفت که دین چنین گفته است، ولی

سنخ بحث‌ها، بحث روانشناسی تجربی است. نیاز داریم که بحث‌های روانشناسی و عقلی نیز مطرح شود.

به طور کلی معنای دوم فقه الاخلاق این است که فقه به معنای تفقه در نظر گرفته شود؛ بنابراین وقتی به اخلاق اضافه می‌شود، می‌تواند تمام عرصه‌های اخلاق را پوشش دهد. ولی گاهی مواقع به استقلال است، همانند اخلاق توصیفی. ولی گاهی به ضمیمه است که باید روش‌های عقلی، تجربی و یا هر دوی آن‌ها ضمیمه شود.

❁ پس شما با واژه فقه الاخلاق موافق هستید؟

بله. به عقیده بنده مشکلی ندارد. ما همان‌گونه که می‌توانیم فقه را مضاف در نظر بگیریم، در این مورد نیز به کار بردن آن صحیح است. به معنای اول قطعاً صحیح است. ولی معنای دوم مقداری مسامحه دارد.

البته در معنای دوم ما اگر قصد و غایت خود را روشن کنیم تا ابهام و سوء تفاهم پیش نیاید، می‌توان به معنای دوم نیز استفاده کرد. چون ما فقه را به معنای تفقه نیز استفاده می‌کنیم. ❁ نسبت فقه الاخلاق که یک روش الهیاتی است، با علوم تجربی چیست؟ و فقه الاخلاق

در چه زمینه‌ای می‌تواند به علم اخلاق که پایه‌های عقلانی و تجربی دارد خدمت کند؟ بخش‌های مختلف دانش اخلاق با یک‌دیگر تفاوت دارد. در بخش توصیفی می‌تواند خدمت کامل کند و اصلاً قابل بحث نیست. در بحث احکام و مناسک نیز به فرموده علمای فقه حدود ۵۰۰ آیه برای احکام داریم. ولی اگر بخش‌های اخلاقی آیات را در نظر بگیریم، به نظر می‌آید بیش از یک سوم باشد.

یعنی اگر یک سوم نیز در نظر بگیریم، نسبت به ۵۰۰ آیه تقریباً یک دوازدهم می‌شود، یعنی چیزی قریب به چهار برابر می‌شود. در روایات نیز این‌گونه است. حال با توجه به منبعی غنی که ما درباره آیات و روایات داریم، به ویژه اگر سیره پیشوایان خود را نیز به آن اضافه کنیم، منبع عظیمی می‌شود که نه تنها در اخلاق توصیفی، حتی در اخلاق کاربردی نیز می‌توانیم استفاده کنیم.

بنابراین، در اخلاق توصیفی و کاربردی دستمان در استفاده از علوم نقلی بسیار باز است. در



سایر شاخه‌های اخلاق نیز می‌توانیم در حد فرضیه و یا نزدیک به تئوری و مدل دیدگاهی را از آیات و روایات در بیاوریم.

البته در بخش‌های دیگر به ویژه بخش‌هایی که به روش عقلی و تجربی نیاز داریم، نباید به این مقدار اکتفا کنیم. بلکه باید روش تجربی مناسب را نیز به آن ضمیمه کنیم تا بتوانیم به صورت کامل قابل دفاع در مجامع عمومی کنیم که در این صورت نقش اسلامی و نگاه تفقه‌ی، نقش بسیار مهمی می‌شود.

چون ما اگر بتوانیم فرضیه، مدل و تئوری را بر اساس آیات و روایات چارچوب دهیم، منبع بسیار عظیمی شده و کار مهمی انجام می‌گیرد. وقتی مبتنی بر مبانی اسلامی باشد، به همین مقدار می‌توانیم به آن اسلامی بگوییم؛ همانند چیزی که ما در علوم دینی می‌گوییم. یعنی ما تنها محدود به روش‌های نقلی و متنی نمی‌توانیم کنیم.

🌀 پیش نیازهای ورود به مبحث فقه الاخلاق و عرصه‌هایی که در آن می‌توان ورود کرد، چیست؟

درباره پیش نیازها، بنده معتقدم نخست، فرد باید یا در مسائل فقهی مجتهد باشد و یا این که قریب به اجتهاد باشد، یعنی به روش استنباط مسلط باشد. بخش دوم، ممارست و تعامل با منابع اخلاقی و آشنایی با گزاره‌ها، مباحث و فلسفه اخلاق است؛ یعنی برخلاف فقه که بخش نخست کفایت می‌کند.

در فقه الاخلاق موضوعات عرفی نیست، بلکه تجربی، عقلی و یا تجربی و عقلی است. به همین دلیل باید به روش‌های عقلی مسلط بود و با روش‌های تجربی و فهم تجربی آشنایی داشت تا بتوان این دیدگاه و بینش را اعمال کرد.

البته در بخش اصول متناسب با مسائل فقه الاخلاق نیازمند کار هستیم و اکنون در ابتدای کار هستیم. ولی مانع نمی‌شویم. بخشی از مباحث الفاظ اصول فعلی یا برخی از اصول تعادل و تراجیح را می‌توانیم فعلاً استفاده کنیم تا بتوانیم اصول مستقل، منقح و متناسب با بحث‌های فقه الاخلاق را تدوین کنیم. در این زمینه باید پیشرفت کنیم.



## گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی علیزاده

(دکتری رشته اخلاق اسلامی، مدرس حوزه و دانشگاه، پایه‌گذار مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مرکز آموزش عالی اخلاق و تربیت، دارای تالیفات متعددی مانند: تفسیر کلامی عرفانی آیه نور، «در انتظار ققنوس»، «نشانه‌های یار»، «مکاتب اخلاق اسلامی؛ جستاری در منابع، تاریخچه و متون»، «اخلاق کاربردی» و «بایسته‌های عرفان پژوهی» و مقالات علمی پژوهشی در باب اخلاق اسلامی)

🌀 نظر شما درباره معنای اصطلاح فقه اخلاق چیست؟

فقه الاخلاق در تاریخ اندیشه معاصر به دو یا سه معنا به کار رفته است که از تاریخچه اطلاق آن زمان زیادی نمی‌گذرد. فقه الاخلاق به یک معنا عبارت است از نگاه فقهی به موضوعات اخلاقی. یعنی فقیه در چارچوب تفکر و روش فقهی، همان طوری که به موضوعات عبادات و معاملات پرداخته است در ادامه به موضوعات اخلاقی هم پرداخته است.

نمونه‌های آن را می‌توان در منابع فقهی خودمان از جمله شهید ثانی در بحث فقهی در باب غیبت سراغ بگیریم. از مرحوم شیخ انصاری حدود بیست موضوع اخلاقی که در مکاسب محرمه به آن پرداخته است، سراغ بگیریم. بنابراین عالمان دین، با منظر و رسالت فقهی به موضوعات اخلاقی هم در چارچوب تفکر فقهی می‌پردازند.

دومین معنا که خیلی عام است این است که فقه را به معنای عمیق و ژرف دین بگیریم و نه به معنای استنباط احکام فقهی فرعی از ادله شرعی؛ بلکه به معنای درک ژرف و عمیق از معارف بدانیم. با این معنا، فقه الاخلاق عبارت می‌شود از فهم عمیق اخلاق در کلام منظومه آموزه‌های دینی.

سومین معنا که اطلاق درستی است عبارت است از این که با روش استنباطی در پارادایم اخلاقی، در چارچوب علم الاخلاق تلاش کنیم معارف اخلاقی را از دل منابع دینی استخراج کنیم. بنابراین این با اخلاق استنباطی مساوی می‌شود.

تعبیر دیگر آن اخلاق استنباطی می‌شود؛ اخلاق استنباطی یعنی این که سعی کنیم از تمام روش شناسه‌های گرفته‌شده از فنون، توجهات و قواعد فهم فنی متن بهره ببریم، برای این که



آیات الاخلاق، روایات و سیره اخلاقی را با یک فهم عمیق و روشمند بشناسیم.

گاهی در پیشینه این کار با نمونه‌هایی روبه‌رو می‌شویم همانند فقه الاخلاق شهید محمدصادق صدر. ایشان در کتاب فقه الاخلاقشان روی مستحبات و مکروهات از ابواب العبادات شروع کرده‌اند و به کتاب الجهاد رسیده‌اند که دیگر عمر شریفشان به پایان می‌رسد و برای ادامه فرصتی پیدا نمی‌کنند. ولی به ترتیب ابواب الفقه تا کتاب الجهاد آمده‌اند. این‌ها اطلاق شناسی و واژه شناسی است که از فقه الاخلاق فهم می‌شود و به کار می‌رود.

در این جا باید نکته‌ای را در باب اطلاق لفظ مطرح کنم و آن این که فقه الاخلاق در یک سایه روشنی از ابهامات لفظی قرار دارد. همانند این که هر کسی از ظن خود شد یار من. کسی که عمیقاً در فقه غوطه‌ور و متمرکز است، به محض این که بگوییم فقه، هر مضافی را به آن اضافه می‌کند؛ همانند فقه تکنولوژی، سیاست و غیره و آن‌ها را در چارچوب خودش می‌برد که همان اطلاق اول است.

اگر به اخلاق پژوهان و عالمان اخلاق بدهیم و بگوییم فقه الاخلاق را تعریف کنید، آن را به‌عنوان یک فنی از فنون شاخه‌های اخلاقی در چارچوب اخلاق می‌آوردند. ممکن است نفر سومی فقه را به معنای عام آن بگیرد. هم چنان که اشتباهات دیگری هم در تاریخ رخ داده که عرض خواهیم کرد.

البته عجله نکنیم و نگوییم که همین امروز این واژه را کنار بگذاریم، ولی هوشمندانه باید مترصد باشیم و در کنار خط سیر تاریخچه به کارگیری این واژه، یک دهه را تجربه و نظارت کنیم. ببینیم اگر طی یک دهه آینده این معضلات حل شد که کار به سرانجام رسیده است، اما اگر در دام اشتراک لفظی باقی ماندیم و مغالطه اشتراک لفظی سبب دیرتر به تفاهم رسیدن جامعه علمی ما شد، ضرر می‌کنیم.

پیشنهاد بنده این است که از این واژه دست برداریم و خیلی روشن آن بحث اخلاق استنباطی یا اخلاق اجتهادی را مطرح کنیم. شاید بد نباشد به‌عنوان عطف تفسیر هر جایی که می‌گوییم فقه الاخلاق بگوییم اخلاق استنباطی یا اجتهادی که معلوم شود که این اخلاق است، نه از مقوله فقه.

بهتر است ما در هر جایی که از این واژه استفاده می‌کنیم، یک شارح و تفسیری برایش بیاوریم که بفهمانیم منظورمان اخلاق است. در مقابل اخلاق فرادینی، برون دینی، غیر نقلی و غیر وحیانی می‌گوییم که ما اخلاق نقلی با منهج استنباطی مدنظرمان است. اطلاق مناسب همان اطلاق سوم است که یک روش در علم الاخلاق است و مرادف با اخلاق استنباطی و اجتهادی است.

❁ حالا سؤال این است که چرا این کار ضرورت دارد؟

گفتیم فقه اخلاق چیست؟ اطلاق سوم را انتخاب کردیم و توضیح دادیم که چیست. اما چرا فقه الاخلاق مهم است؟ آیا ضرورت دارد؟ با یک رفت و برگشتی بین ادله نفی و اثبات به چهار مرحله اشاره می‌کنم که آیا فقه الاخلاق ضرورت دارد یا خیر؟

در گام اول، اخلاق با روش استنباطی، فقهاتی و اجتهادی کنار گذاشته شد. برای این که از ابتدا قصه با یک پیش فرض نادرستی آغاز شد و آن این که اخلاق با آداب و سنن مساوی گرفته شد. گفته شد که سنن عبارت است از مستحبات و مکروهات. در زبان فقهی وقتی می‌گویند: سنن یعنی مستحبات و مکروهات. واجبات و محرمات را شامل نمی‌شود.

در این مرحله تصور این شد که اخلاق مساوی با مستحبات و مکروهات است. این طور تلقی شد که شارع مقدس، اگر برایش مسائل اخلاقی در درجه اهمیت فوق العاده قرار داشت، این‌ها را به‌عنوان واجب و حرام قطعی تلقی و معرفی می‌کرد. حرام‌های الهی، خط قرمزهای خدا هستند. خدا راضی نیست که عبد از این خط قرمز پایش را آن طرف بگذارد. مستحبات می‌گوید که اگر انجام دهی بهتر است. اگر مکروهات را ترک کردی بهتر است.

حساسیت مستحبات و مکروهات در حد واجبات و محرمات نیست. با این فرض در مورد واجبات و محرمات که خط قرمز غیر قابل عبور الهی است، در آنجا باید تمام سعیمان را بکنیم که یک فهم درست از متون مقدس، یعنی قرآن و سنت را به دست آوریم.

بنابراین تلاش شد و تمام ظرفیت ذهنی به کار گرفته شد که اسلام شناسان به روش قوی برسند. در واقع روش فقهاتی و استنباط آرام آرام در طول یک تاریخچه‌ای شکل گرفت و به پختگی رسید. به‌عنوان ابزار و منطق استنباط بر احکام حلال و حرام و واجبات و محرمات



فقهی تطبیق شد.

ولی کار که به اخلاق رسید، گفتند که شارع محترم در این جا آن قدر حساسیت نداشته است، پس آن قدر مهم نیست که ما برای این عمر بگذاریم که ببینیم در نهایت از آن چه در می آید. این ها در آن حد مهم نیست، پس لازم نیست که آن قدر سخت گیری کنیم.

بنابراین گفتند: می شود تسامح ورزید. اهل سنت قاعدهایی را تحت عنوان تسامح در ادله سنن درست کردند. در دلیل های سنن می شود، تسامح ورزید. به این معنا که گفتند: لازم نیست که آن دقت نظرهایی که در فقه درباره فهم قرآن و سنت مطرح است، درباره مسائل اخلاقی هم وجود داشته باشد.

گفتند: به جایی بر نمی خورد که بخواهیم سخت بگیریم. بنابراین ما می توانیم در ادله این بحث، تسامح روا داریم. یک مقداری سهل گیری کنیم. نتیجه این رویکرد، تسامح در ادله سنن شد. سنن یعنی مستحبات، اخلاق هم جز مستحبات است؛ پس تسامح در ادله اخلاقیات روا است. نهایتاً به این جمع بندی رسیدند که اخلاق اجتهادی جا دارد شکل بگیرد. ولی با این پیش فرض، خیر. چون هزینه بیخود کردن است. کسی که بخواهد از جوب یک متری بپرد، ۱۰ متر دورخیز نمی کند. پس این مقرون و به صرفه نیست که چنین کاری کنیم.

در گام دوم، مفروضه و پیش فرض این استدلال کنار زده شد. یک مناقشه جدی شد که چه کسی گفته است که اخلاق جز سنن و مستحبات است؟ مستحبات و مکروهات از سنخ و جنس احکام فقهی هستند. اخلاق اصلاً سنخ و ماهیت آن متفاوت از فقه است.

گفته شد، نخست، فقه گفتمان عقاب و نجات است. ولی در گفتمان اخلاق، نگرش و غایت اخلاق، سعادت و کمال انسان است. کمال و سعادت ربطی به عقاب و نجات از عقاب ندارد.

بنابراین ما در اخلاق هم مشابه فقه که احکام پنج گانه داریم، احکام پنج گانه را داریم. همان حکم الزامی را داریم که آنجا حکم الزامی به عمل، واجب بود. در فقه حکم الزامی به ترک، حرام بود. حکم راجح نسبت به عمل، مستحب بود. حکم راجح نسبت به ترک، مکروه بود و حکم خنثی که نه الزام و نه ترجیحی را به بار نمی آورد که مساوی با اباحه خاصه انجام می شود. اساساً ربطی به مستحب فقهی ندارد. به آداب و سنن ربطی ندارد. آداب و سنن امر

دیگری است.

دوم، اگر سعادت و کمال جز اهداف اصلی دین است و بلکه مهم‌ترین هدف دین؛ بنابراین امکان ندارد در مورد آن نظام حساسیت شارع کمتر از نظام حساسیت آن در فقه باشد، بلکه این حساسیت می‌تواند بیشتر باشد.

برای این که آن چیزی که گفتمان اصلی وحی مبین است، رساندن انسان به سعادت و کمال است. این قطب‌نمایی است که اخلاق بر مدار آن می‌چرخد. بنابراین معنا ندارد که در اینجا حساسیت شارع کمتر باشد. از این رو تسامح در ادله سنن در اخلاق جاری نیست. در این صورت آیا لازم است که ما جد و جهد تمام عیاری داشته باشیم برای فهم حوزه‌های اخلاقی از دین؟ بله. پس آیا اخلاق استنباطی روا است؟ آری.

در گام سوم به گونه دیگری ضرورت نفی می‌شود. ممکن است بعضی این گونه عنوان کنند که حرفی نیست. تسامح در ادله سنن، در اخلاق جاری نیست و اخلاق، سنخ احکام مجزایی دارد که حساسیت و اهمیت آن نه تنها کمتر از فقه نیست که بلکه می‌تواند عنوان شود فراتر از آن نیز هست.

بنابراین از آن جهت نمی‌توانیم از انضباط علمی و تلاش عمیق علمی برای رسیدن به مراد شارع مقدس کم بگذاریم و کوتاه بیایم. ولی از ناحیه دیگر مطلب از این قرار است که در وزن کشی بین منابع اخلاق، عقل سهم و وزن بیشتری از نقل دارد. در کتابی که مرکز اخلاق و تربیت در پژوهشگاه فرهنگ اسلامی منتشر کرده است، مصاحبه‌هایی که با فقها، علما و اخلاقیون شده است به کرات این گفته شده است.

آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله گرامی، آیت‌الله مددی، این جمله را به کار برده‌اند که خداوند سبحان فهم گزاره‌های اخلاقی را بیشتر به عقل واگذار کرده است تا طریقه وحی. اگر چنین است و سهم بیشتر از آن عقل است، بنابراین به جهت این که نقل، سهم زیادی در فهم دستگاه اخلاق دینی ندارد، چه لزومی دارد که ما خودمان را خسته کنیم و کار طاقت فرسای متولوژی اجتهادی و روش‌شناسی استنباطی را بخواهیم در مورد اخلاق به کار بگیریم؟

ولی ما خودمان با چنین فهمی همراه نیستیم و آن را تأیید نمی‌کنیم. برای این که اگر قرار



باشد و وحی سهم قابل توجهی در دستگاه اخلاق دینی نداشته باشد و عقل کفایت کند، سریع و روشن به سکولاریزم اخلاقی می‌رسیم. سکولاریزم اخلاقی حرفش جز این نیست که عقل برای ما کافی است. یعنی ما در حوزه تفکر اخلاقی با خردورزی اخلاقی به هر چه که لازم است می‌رسیم و نیازمند منبعی فراعقلی به نام وحی نیستیم. پس این با سکولاریزم اخلاقی مساوی است. در این جهت آیا این واقعاً درست است؟ خیر، قطعاً این غلط است.

🌀 بحث مراجعه به کلیات دین، ممکن است ما را از سکولاریزم نجات دهد. اگر کلیات و جهت‌گیری کلی دین مشخص باشد، باز هم نیاز به اجتهاد استنباطی اخلاقی پیش نمی‌آید. همین که ما با جهت‌گیری کلی دین حرکت کنیم. برای نمونه بحث توحیدی که در دین مطرح شده است، خیلی به مسائل جهت می‌دهد. باز هم اجتهاد لازم نمی‌آید. همین که بتوانیم توحید را در یک گفتمان انسانی بیان کنیم، از این سکولاریزم هم نجات پیدا می‌کنیم. ما معتقدیم زبان اخلاق، زبان فطری، فرامذهبی و فرادینی است؛ برخلاف نظام شریعت به معنای فقه. یهودیت برای خودش فقه دارد. هندوییزم برای خودش فقه دارد. اسلام هم فقه دارد. فقه شیعه هم غیر فقه سنی است. این‌ها فرامذهبی و فرادینی نیستند. ولی زبان اخلاق را زبان فطرت می‌دانیم. صفر و یک اخلاق جز مشترکات است.

ولی مسئله اساسی بر سر این است که پیچیدگی روابط انسانی در حدی است که در جزئیات در دو ناحیه است. نخست، در حوزه لایه فضایل و منش است که برای فهم ظرایف روان‌شناختی اخلاق نیازمند به وحی هستیم. یعنی خالق انسان که شارع تعالی است به جهت این که خود حق تعالی همه مطالب را می‌داند و اوست که می‌داند در حوزه مباحث روان‌شناختی اخلاق، انسان چگونه و از چه ناحیه‌ای آسیب می‌بیند و به رذائل مبتلا می‌شود.

ولی انسان چرا علیرغم این که می‌داند فلان کار درست است، ولی به یک فرد فضیلت‌مند تبدیل نمی‌شود؟ از آن‌ها خالی می‌کند و دچار شکاف عمل از نظر می‌شود. به تعبیر رایج فنی دچار ضعف اخلاقی می‌شود. خدا است که این را می‌داند. اوست که می‌داند چگونه انسان در این مسیر می‌تواند تربیت شود. آن اخلاق منش بود.

در لایه اخلاق عمل هم بسیاری از تعارضات نیازمند به یک نظام اولویت‌گذاری است. این



خط کش را یقیناً عقل به تنهایی نمی‌تواند از عهده‌اش برآید. به خاطر همین هم خود مکاتب و دستگاه‌های اخلاق سکولار باهم فاصله بسیار زیادی دارند و بعضاً باهم دیگر تناقض دارند. به باور بنده، اخلاق فضیلت در حد فهم فضائل و رذائل با عقل ثابت می‌شود و نیازمند به وحی نیست. یا امهات کلان احکام عملی اخلاق که دقیقاً منتج از یک فضیلت یا رذیلت هستند. اینجا نیازمند نیستیم، ولی به محض این‌که بخواهیم ریزتر شویم، ظرایف روانشناسی اخلاق و تربیت اخلاقی را درک کنیم یا بخواهیم به استنباط حکم در جزئیات اخلاق به ویژه در چالش‌ها و تعارضات اخلاقی برسیم، نیازمند یک سلسله مراتب از اولویت‌ها هستیم.

در این اولویت‌بندی به شدت نیازمند نگاه شرعی و وحیانی هستیم. بنابراین باز هم نیازمند به این هستیم که در همین مقدار استفاده و نیازمان به وحی به یک ابزار و منهج و روش شناسی متقنی دسترسی پیدا کنیم که بتوانیم فهمی نسبت به اراده و مقصود شارع ایجاد کنیم. بنابراین رسیدگی به اخلاق استنباطی ضروری و بسیار مهم است.

🌀 شاید پی‌ریزی یک اخلاق کاملاً مبتنی بر متون مدنظر شما نیست.

آن یک بحث دیگری است که عرض می‌کنم. شاخه‌های مهم و مراحل فقه اخلاق چیست؟ شاخه‌های مهم و پژوهشی در فقه اخلاق و مهم‌ترین مراحل و گام‌های آن چیست؟ به نظر بنده دو مرحله و گام بلند و متمایز در تعالی و پیشرفت پژوهش‌های فقه اخلاقی داریم. نخستین گام این است که پژوهش‌های معطوف به متن و نقل باشد.

فقه اخلاق می‌خواهد روش استنباطی را برای ما به ارمغان آورد. روش استنباطی می‌خواهد بگوید که شما چگونه و با چه ابزاری با چشم مسلح در درون بحار انوار وحی بروید، گوهر و صدف را استخراج کنید. به ما چشم مسلح می‌دهد. وارد قرآن و بحار انوار علامه مجلسی شویم و بتوانیم گوهرهای اخلاقی را از آن‌ها استخراج کنیم. این‌جا خودش سه شاخه دارد که در پاسخ سؤال بعدی عرض می‌کنم.

ولی در هر صورت فقه اخلاق در گام نخست اینجا باید رشد کند. ما اکنون در اینجا ضعیف هستیم و راه‌های نرفته و مسیرهای نکوبیده زیادی داریم که برویم و این متولوژی را فراهم کنیم تا این ابزار و چشم مسلح به دست آید و بتوانیم از نقل استفاده فنی کنیم. فهم ما



حجیت داشته باشد.

گام دوم این است که دریافته‌های معطوف به متن را تراز و هماهنگ با دریافته‌های عقل کنیم. یعنی دستگاه سازی در موازنه بین منابع نقلی و یافته‌های عقلی و تجربی صورت گیرد. صرف این که وارد قرآن شویم، وارد حدیث و سیره شویم و استنباط عمیق و دقیقی هم داشته باشیم، برای دستگاه سازی کافی نیست.

برای این که منابع اخلاق اسلامی متعدد است. منابع چندگانه است. همان طور که عرض کردم خیلی از اسلام شناسان برجسته ما معتقدند که آورده عقل در این حوزه، کم و بیش، بیشتر از نقل است. بنابراین ما باید این ها را به توازن برسانیم و در یک تعادل و تراجیح برسانیم. رفع مزاحمت و تضاد کنیم. در پرتو داده‌های عقلی به فهم عمیق تر از نقل و در یک دیالکتیک پایایی در استفاده از ظرایف نقل به فهم دقیق تری از گزینه‌های عقل برسیم.

این آمد و شد، رفت و برگشت در گام بعدی میسر است. اما چون گام‌های اولیه متأسفانه بلند و فاخر برداشته نشده است، ما فعلاً لاجرم باید در اینجا مدتی را بایستیم و عمق ببخشیم، تا بعد به آنجا برسیم. این امورات علمی خیلی کند پیش می‌روند و ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که گام‌های بلندی را در مقیاس‌های زمانی کوچک برداریم. باید دهه‌هایی بگذرد. اگر بعد از گذشت دهه‌ها، حوزه‌ها رسالتشان را درست عمل کنند و بتوانند این روش شناسی را گسترش دهند و عمق دهند، ما به دستاوردهای مطلوب و مناسبی می‌رسیم.

🌀 آیا در حال حاضر نسبت به اخلاق کار استنباطی عمیقی صورت می‌گیرد؟

شکوفایی و پیشرفت علوم اسلامی اقتضا کرده اخلاق ما که تا به حال به صورت اخلاق عمیق استنباطی اجتهادی به یک دستگاه تبدیل نشده است، الحمدلله در مسیر پویایی حیات زنده حوزه، آمده و در مرحله جدیدی قرار گرفته است.

اتفاق مبارکی است. صدهای پیش این اتفاق نیفتاده است. چند دهه‌هایی است که حوزه به این صرافت افتاده است و هوشمندانه این گام را برمی‌دارد. باید توجه کنیم که علم اسلامی سه شاخص دارد، عقلانیت، حجیت، کارآمدی.

هر علمی باید عقلانیت داشته باشد. یعنی باید عاری از تناقض باشد. باید انسجام و شفافیت



داشته باشد. باید قابلیت تفهیم و تفاهم داشته باشد. چون اگر یک چیزی برای من باشد، ولی نتوانم آن به کسی بفهمانم. اگر از درون متناقض و پارادوکسیکال باشد. اگر ابهام داشته باشد، اگر سلسله مراتب گزاره‌ها را نتوانیم در آن مشاهده کنیم، این اصلاً علم نیست. کسی این را به عنوان متاع دانش به شمار نمی‌آورد.

یک خصوصیت دیگری که هر علمی باید داشته باشد، کارآمدی است. یعنی علم باید برای چیزی فایده داشته باشد. باید گره‌ای را باز کند تا بتوانیم بگوییم این علم، یک علم معقول و منطقی و به تعبیر حضرت رسول (ص) علم نافع است. بنابراین علم باید کارآمد باشد تا از کار فرو بسته جامعه گره بگشاید.

همچنین اگر علم بخواهد اسلامی باشد، باید یک شاخص دیگر به آن اضافه شود. وقتی می‌گوییم علم اسلامی، این پسوند اسلامی باید صدق کند. چه زمانی این پسوند صدق می‌کند؟ زمانی که ما با یک روش قابل دفاع، محکمه پسند و عقل پسند بتوانیم یافته خودمان را به منابع دینی استناد دهیم.

بنابراین شاخص استناد یا حجیت، شاخص سوم هر علم دینی است. در اخلاق اسلامی، در فرآیند پیشرفت تکامل علوم اسلامی، در اخلاق بیشتر تا حدودی عقلانیت اخلاق اسلامی می‌شود گفت: فلسفه اخلاق اسلامی و الهیات اخلاق، بیشتر این رسالت را به دوش می‌گیرند. کارآمدی اخلاق اسلامی را بیشتر شاخه‌های اخلاق کاربردی و تربیت اخلاقی به دوش می‌کشند. ولی حجیت و استناد را فقه الاخلاق به دوش می‌گیرد. یعنی شاه بیت فقه الاخلاق یا اخلاق استنباطی که بیشتر این‌جا خودش را بروز می‌دهد، این است که می‌گوید: چه طوری به دین انتساب پیدا می‌کند.

بحث دیگر این است که اهداف و غایات فقه الاخلاق چیست؟ نخست، اثبات برتری دستگاه اخلاق دینی در مقابل اخلاق‌های سکولار و به ویژه اخلاق اسلامی در مقابل سایر اخلاق ادیان، در گرو رهیافتن به حقایق معارف اخلاقی دین است. اگر بخواهیم برتری دستگاه اخلاق اسلامی را اثبات کنیم، باید ظرایف و دقایق حقایق اخلاقی دین را به آن راه پیدا کنیم. یقیناً بدون یک متولوژی پیشرفته و قابل اعتماد ما به این ظرایف و دقایق دست پیدا نخواهیم



کرد. بنابراین یکی از اهدافی که با روش اخلاق استنباطی دنبال می‌کنیم، این است که به اثبات این برتری از رهگذر دستیابی به آن دقایق و ظرایف برسیم.

دوم، پاسخ به پیچیدگی‌های زندگی امروز از سوی دین است. اقتضای پیچیدگی‌های امروز زندگی دنیای معاصر در قرن ۲۱ این است که مقوله تربیت بسیار پیچیده شده است. مقوله خودسازی بسیار پیچیده شده است. با آمدن انواع شیب لغزنده‌ها و پوست موزهایی که زیر پای انسان و نسل جدید می‌افتد، خودسازی و تربیت معنوی و اخلاقی به شدت سخت شده است.

🌀 چگونه ما بتوانیم انسان را از این باتلاق و میدان نجات دهیم و معبری بزینم و به سمت نقطه کمال عبور دهیم؟

این معنا در آن جایی است که فوت‌های کوزه‌گری را خود خالق انسان در وحی مبین و انسان شناسی‌های اخلاقی به ما متذکر شده است. اگر بخواهیم اینجا کامیاب باشیم و توفیق یارمان باشد، باید به این معارف دسترسی پیدا کنیم و شرط آن و شاه کلیدی که این قفل را باز می‌کند، یک ابزار توانمند است که عبارت از یک روش قابل اعتماد خواهد بود.

این لازمه شناخت راه سلوک است. سلوک برای افراد خاص است. سلوک هم بسیار راه پیچیده‌ای است و پر از ظرایف و دقایق است. اگر بخواهیم سلوک را دست در دست خضر راه طی کنیم باز نیازمند این هستیم که این دقایق را رمزگشایی کنیم.

رمزگشایی از این تعابیر فاخر نیازمند به این شاه کلید است. این امر هم نیازمند مدیریت فرهنگی است. نقش حاکمیتی که جمهوری اسلامی دارد، مدیریت فرهنگی است. نقش مدیریت فرهنگی انسان‌سازی، تهذیب نفوس و تربیت نفوس معنوی و اخلاقی انسان‌ها است. ما نیازمند به امنیت و اعتلای اخلاقی هستیم. اگر بخواهد این اتفاق بیفتد، باز باید رموز مدیریت اخلاق جامعه را از سیره ائمه اطهار(ع) در آوریم. اگر بخواهیم سیره را بفهمیم باید به یک متولوژی پیشرفته برسیم. باز اینجا نیازمند به شاه کلید هستیم. پس این هم در واقع بخشی از غایات و اهدافی است که نیازمند به این توسعه روش‌شناسی اخلاق استنباطی است.

🌀 تهدیدهای پیش‌روی گسترش فقه اخلاق چیست؟

تهدیدها و موانعی که پیشروی گسترش فقه الاخلاق هست را می‌شود به این صورت بر شمرد که نخست، علم ناانگاری اخلاق است. یعنی بگوئیم اخلاق علم نیست. اخلاق یک سری دستورالعمل و توصیه و موعظه است.

موعظ و توصیه‌ها هم نیازمند به نگاه علمی نیستند. بنابراین با اخلاق معامله علم نکنیم و اخلاق را در زمین علم راه ندهیم. به‌عنوان یک کالای شبیه علم، دلش را خوش کند. این یکی از تهدیدهای جدی و موانعی است که اجازه نمی‌دهد این دست پیدا کند.

جبهه روشنفکری یک پرچمی را بلند کرده است و تلاش می‌کند با یک ژست روشنفکرآبانه و اجتماعی پسند، حربه اخلاق را چماق کند و در سر فقه بکوبد و بگوید ما اخلاق داریم و فقه نداریم. اخلاقی هم که دنبال می‌کنند، اخلاقی است که در پارادایم تفکر دینی نمی‌گنجد.

بنابراین هدم فقه مساوی است با هدم اخلاق عمیق و حیانی؛ اخلاق مقام ولایت ائمه. فقه مکانت رفیع و جایگاه فاخر و مهمی در تفکر دینی و حیات دینی ما دارد، اخلاق رسالت دیگری دارد که مغفول واقع شده و باید به این پرداخت.

سوم، تصلب بر ابواب رایج در فقه است. فقه به‌عنوان یک علم فاخر و دانش کهن، بخش عظیمی از جمعیت پژوهشگران و عالمان و مدرسان حوزه را به خود مشغول کرده است. اگر خدای ناکرده متصلب بر ابواب رایج در فقه شویم و نخواهیم روش فقه‌اقتی و روش استنباطی را در جاهای دیگر به کار گیریم، این هم سبب می‌شود که فقه الاخلاق رشد نکند.

چهارم، تصلب بر روش‌های اخلاق‌نگاری معهود و معمول است که یا سنتی و یا غربی می‌شود. روش‌های اخلاق‌نگاری معمول سنتی دل را به مواضع و سنت دستورالعمل‌نگاری خوش می‌کند. نگاه غربی آن اصلاً از پارادایم زمین‌بازی و حیانی خارج می‌کند. بنابراین باز هم یک مانع و تهدید می‌شود.

پنجم، یکی از تهدیدهای مهم، سخت‌گیری‌های افراطی در پیش‌نیاز ورود به این مباحث است. ممکن است که کسانی بر طبل این سخت‌گیری‌ها بکوبند که ما تا یک فقه اسلام شناس در فقه و اصول و غیره نباشیم، اصلاً نباید که به این مباحث ورود کنیم. خلاف احتیاط است که وارد این شویم و روش اجتهادی را در اخلاق ببریم.



اگر این‌گونه باشد یقیناً دچار تأخیرهای فرصت سوز فراوان و جبران‌ناپذیر خواهیم شد. مثل این‌که سخت‌گیری‌های افراطی ممکن است بر انتشار پژوهش‌های افراد فاضل و جوانی که به این عرصه‌ها ورود کرده‌اند، ولی بعداً دچار احتیاطات متراکمی شوند که نوشته‌هایشان ممکن است به دین انتساب پیدا کند، اثرگذار باشد. البته باید مطالب و پژوهش‌ها در پیشگاه سایر اندیشمندان و متفکران قرار گیرد، نقد شود و به جمع اندیشی و هم‌اندیشی گذاشته شود.

❁ فرصت‌های این عرصه چیست؟

به برکت استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، فرصت‌های زیادی پیش‌روی حوزه پیش آمده است و تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی متعدد و در ویتترین قرار گرفتن اسلام شیعی، قرائت عقلانی معتدل معنویت‌گرای شیعی از اسلام سبب شده که بازار تقاضا، عطش و اصرار از درون جامعه ما و خارج از کشور زیاد شود.

خیلی از نهادها و سازمان‌های نظام از قبیل آموزش و پرورش و بسیاری از نهادهای فرهنگی دیگر دستشان پیش‌روی ما (حوزه) دراز است که به ما نسخه دهید. این در واقع به نوعی تلنگری به آن رگ تعهد حوزوی طلاب ما می‌زند که همت کنند و کار را جدی‌تر بگیرند و تلاش را افزون کنند.

مطالبات بیرونی در جهان معاصر از اسلام شیعی در مقابل اسلام‌ها منسوخ و معوج داعشی و غیره به‌عنوان یک محرک و پیش‌ران، می‌توانند ما را به این سمت هدایت کنند. تأسیس مراکز آموزشی، توسعه رشته‌های اخلاقی در این‌ها، هدایت پایان‌نامه‌های رشته‌های مختلف به سمت و سوی به‌کارگیری روش اخلاق استنباطی و تک‌نگاری‌های مراکز پژوهشی نیز می‌توانند فرصت‌هایی در این زمینه باشند.

❁ آیا ما می‌توانیم شاخص‌هایی بدهیم که در آینده در این زمینه موفق خواهیم بود؟ چه

زمانی می‌توانیم بگوییم که موفق هستیم؟

بنده فکر می‌کنم باید در ظرف سه دهه آینده ما باید به تأسیس تعداد رشته‌های تحصیلی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، فوق لیسانس، دکتری و فوق دکتری و سطح ۴ و ۵ حوزوی توجه کنیم. ببینیم چه قدر توانسته‌ایم رشته تأسیس کنیم؟

ببینیم که سرانه دانش آموختگان و فارغ التحصیلان این رشته‌ها در حوزه چه سهمی از کلان دانش آموختگان حوزه را در مراکز تخصصی به خودش اختصاص می‌دهد؟ تعداد درس خارج‌های فقه الاخلاق است؟ یا در افق ۱۴۰۴ چند درس خارج فقه الاخلاق در حوزه‌های قم، مشهد و نجف خواهیم داشت؟

همچنین نباید از تعداد تک نگاری‌ها، موسوعه‌ها، فرهنگ‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها و معاجم، تحقیقات رجالی و قرآنی در شاخه‌های فقه الاخلاق غفلت کنیم که تحقیقات قرآنی جایگاه بسیار ارجمند و بلندی دارد. نیاز است مباحث علوم قرآنی با تطبیقات اخلاقی پیگیری شود.



## گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین محمد عالم زاده نوری

(مدیر گروه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مؤلف کتاب‌های: «سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری»، «خودسازی و جامعه‌سازی در برنامه فعالیت‌های جوان مسلمان»، «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم»، «نقش مربی در تربیت اخلاقی معنوی»، «آداب و سبک زندگی اسلامی»، «راه و رسم طلبگی»، «اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم»، «مروری بر کارکردهای فرهنگی روحانیت» و «میثاق طلبگی» و کتب و مقالات علمی متعدد دیگر)

❁ با توجه به این که در این حوزه، اصطلاحات دیگری نیز مطرح است اصطلاح برگزیده درباره فقه اخلاق چیست؟

اصطلاح فقه اخلاق، یک ابتلائی دارد که باید به آن توجه کرد. این ابتلا هم اختصاصی به فقه اخلاق ندارد و حوزه‌هایی نظیر فقه تربیت، فقه هنر و فقه رسانه و غیره با آن دست به گریبان هستند. اساساً فقه‌های مضاف، نظیر آنچه که نام برده شد. دچار یک نوع اشتراک لفظی هستند. گاهی این فقه‌های مضاف، جزو بیکره فقه، تلقی می‌شود. به این معنا که فقه مضاف به صورت یک عملیات فقهی که درصدد تشخیص احکام تکلیفیه خمسه است، تعریف می‌شود.

افرادی مثل آقای قوامی که در فقه الاداره کارهای خوبی انجام داده‌اند، تأکید دارند که فقه الاداره در اسلام، یک بابی است در کنار ابواب پنجاه و چندگانه فقهی گذشته. یعنی یک عالم فقیه، عملیات فقهی را ذیل علم فقه بر عهده می‌گیرد و درصدد کشف احکام تکلیفیه، از ادلیه تفصیلیه برمی‌آید. منتهی موضوع کار او، رفتارهای مربوط به حوزه مدیریت است.

کما این که آقای اعرافی در فقه تربیت، دقیقاً به همین شکل هستند. ایشان به عنوان یک فقیه به دنبال احکام خمسه فقهی هستند و در ذیل علم فقه، به دنبال کشف احکام فقهی و حلال و حرام، در حوزه فقه تربیت هستند. این یک معنا از این موضوع است و به آن تصریح هم می‌شود.

یک معنای دیگری که از این فقه‌های مضاف می‌شود، توجه ما هم بیشتر به آن است و

توصیه هم می‌کنیم که فقه‌های مضاف، به آن معنا، استعمال شود، این است که ما فقه الاخلاق را ذیل فقه قرار ندهیم، بلکه آن را ذیل علم اخلاق قرار دهیم. یعنی یک عالم اخلاق، می‌خواهد اخلاق اسلامی را استنباط کند. با این تعریف فقه الاخلاق به معنای استنباط فقیهان گزاره‌های اخلاقی از منابع دین است و نه استنباط احکام حلال و حرام خدا. این هم معنای دومی است که از فقه الاخلاق می‌شود و بنده فکر می‌کنم که این تعریف درست فقه الاخلاق است.

جهت آن هم این موضوع است که ما امروزه ادعا کرده‌ایم که اسلام پاسخگوی همه نیازهای فردی و اجتماعی بشر است. سعادت و نیاز فردی افراد را فقه گذشته پاسخگو بوده است. ولی پاسخ دین به نیازهای اجتماعی انسان در کجا باید جست‌وجو شود؟ در دنیای غرب، علوم انسانی، نرم افزار اداره جامعه محسوب می‌شوند و پاسخگوی نیازهای اجتماعی جامعه است. حوزه‌های علمیه متوجه شدند که ما باید یک چیزی شبیه علوم انسانی غربی را از منابع دینی خودمان استخراج کنیم تا بتوانیم به آن وسیله جامعه را اداره کنیم و به سعادت برسانیم. از این جا بود که حوزه‌های علمیه به سمت علوم انسانی حرکت کرد.

وقتی که حوزه علمیه می‌خواهد علوم انسانی را اسلامی کند، نیاز به کارشناس دین دارد. کارشناسی که کاملاً با منابع دینی آشنا است، او باید نظر دین را درباره این عرصه‌ها بیان کند. نظر دین هم منحصر به واجب و حرام نیست. در عرصه‌های مختلف، افزون‌بر واجب و حرام، باید یک سری توصیف‌ها را هم از منابع دینی داشته باشد.

استخراج توصیف‌ها از منابع دینی هم نیاز به کارشناس و فقهت دارد. ما مفهوم فقه را منحصر به کشف واجب و حرام و نهایتاً مستحب و مکروه کرده‌ایم. درحالی که توصیف‌های دینی هم نیاز به کارشناس مجتهد دینی دارد. ما اگر قرار باشد که دستگاه اخلاق اسلامی را بیان کنیم، دستگاه اخلاق اسلامی، غیر از واجب و حرام است. خوب و بد و باید و نباید اخلاقی، با حلال و حرام فقهی تفاوت می‌کند.

بنابراین وقتی کلمه فقه به چیزی اضافه می‌شود، دو معنا از آن استعمال می‌شود. یک موقع وقتی شما از واژه فقه استفاده می‌کنید، منظور شما استنباط احکام است و یک زمان وقتی



می‌گویید فقه، استفاده روشمند را از آن مراد می‌کنید. برای نمونه وقتی گفته می‌شود فقه القرآن، به معنای استنباط احکام از قرآن معنا شده است.

وقتی می‌گویند فقه الحدیث، منظور فهم روشمند و با ضابطه درک حدیث است و آن معنای دوم فقه استعمال می‌شود. فقه الحدیث به این معنا نیست که شما واجب و حرام را از حدیث در بیاورید. بنابراین در فقه مضاف، این اشتراک لفظی وجود دارد. پیشنهاد من این است که این فقه‌های مضاف را به معنای دوم استعمال کنیم.

به دلیل این که اساساً ما به دنبال فقه‌های مضاف رفتیم تا بتوانیم نیازهای روز جامعه را مرتفع کنیم. یعنی ما به یک دستگاه معرفتی مبتنی بر مبانی دین، احتیاج داشتیم و به این دلیل هم به سراغ متخصصان و عالمان دین رفتیم. بنابراین فقه‌های مضاف باید به معنای دوم استعمال شود.

ولی ما در حال حاضر دچار یک مشکل اشتراک لفظی هستیم و بعضی از کسانی هم که در زمینه‌های فقهی کار می‌کنند، استدلال می‌آورند و می‌گویند که ما نباید دایره علوم را به هم بی‌آمیزیم. آن‌ها می‌گویند که فقه، یک دستگاه مستقل و تعریف شده‌ای دارد و بالاخره آن‌ها اصرار دارند که کلمه فقه را در فقه‌های مضاف به همان معنای فقه به کار ببرند.

ما هم اصرار داریم که فقه را به معنای دوم استعمال کنیم. ممکن است که این اختلاف به این زودی‌ها حل نشود و هیچ کدام یک از این اصطلاحات به اصطلاح مستقر تبدیل نشود. به همین جهت، بعضی پیشنهاد کرده‌اند که به جای استفاده از عبارت فقه الاخلاق، از عبارت اخلاق استنباطی استفاده شود.

بعضی‌ها پیشنهاد کرده‌اند که به جای فقه الاخلاق از واژه الهیات اخلاق استفاده شود. من فکر می‌کنم که این یک بحث لفظی است، ولی بالاخره ما باید منظور خودمان را از این موضوع روشن کنیم. من در مقابل کسانی که اصرار دارند فقه را محدود به استنباط احکام، بگیرند، اصرار دارم که ما نباید این کار را بکنیم، چون این کار مانع از آن تراث عظیمی می‌شود که باید بعد از انقلاب پدید بیاید.

شما به یک نکته اشاره کردید و آن این که برای نمونه اگر شخصی می‌خواهد جامعه





شناسی از دین بفهمد، نباید این طور باشد که برای نمونه شخص رشته جامعه‌شناسی بخواند، ولی کارشناس مسائل دینی نباشد و در عین حال برداشت خودش را از دین بیان کند و آن را به‌عنوان جامعه‌شناسی دینی معرفی کند.

اینجا یک فقیه کارشناس باید بیاید و درباره جامعه‌شناسی دینی اظهار نظر کند. البته برای این که عالم دین بخواهد در زمینه جامعه‌شناسی اسلامی حرف بزند به تجهیزات دیگری هم نیاز دارد، ولی یکی از تجهیزاتی که به آن نیاز دارد، همین قدرت اجتهاد و تفقه است. ما در اینجا فقه را به همین معنای روشمندی و ضابطه‌داری معنا می‌کنیم. پس فقه الاجتماع با این تعریف به مفهوم فهم روشمند مسائل اجتماعی از منابع دینی است.

🌀 بحث بعدی ضرورت بحث فقه الاخلاق است. در حال حاضر در زمینه اخلاق، سه گروه وجود دارند. یک گروه طیف روشنفکر هستند و این طیف به اسم اخلاق و اصل قرار دادن اخلاق، به نوعی قصد دارند که دایره فقه را تنگ کنند. از طرف دیگر ما فقها را داریم که همانطوری که فرمودید نگاهشان به اخلاق این است که باید به اخلاق به‌عنوان یکی از فروع فقه اصطلاحی به آن نگاه بشود و برای اخلاق به‌عنوان یک علم مستقل، جایگاه ویژه‌ای قائل نیستند. سوال من از شما این است که طیف میانه در اینجا به چه صورت قابل تعریف است و ضرورت فقه الاخلاق در این میان چیست؟

ورود به فقه الاخلاق به معنای عام آن عبارت بود از استنباط دستگاہ اخلاقی اسلام به روش فقهاتی و اجتهادی که دارای یک سری مبانی است. یکی از مبانی آن نفی تسامح در ادله سنن است. مبنای دومی که باید حل شده باشد تا ما بتوانیم به این عرصه ورود کنیم، کشف تمایز بین فقه و اخلاق است. چون بعضی موضوعات بین فقه و اخلاق مشترک هستند.

برای نمونه موضوع غیبت را هم شیخ انصاری در مکاسب محرمة مطرح کرده است و هم مرحوم نراقی در جامع‌السعادات از این عنوان صحبت کرده است. این موضوعات مشترک، این سؤال را پدید می‌آورد که یک مسئله از چه حیثی فقهی می‌شود و از چه حیثی اخلاقی. خود این یک بحث دامنه‌داری است که در فقه الاخلاق باید بر روی آن کار شود. الحمدلله چند اثر در این زمینه پدید آمده است.



یک اثری را آقای دکتر عنایت‌الله شفیعی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در زمینه فقه الاخلاق پدید آورده‌اند. یک اثری را هم آقای مهدی احمدپور تحت عنوان اخلاق و فقه، مقایسه علم شناختی در این زمینه پدید آورده‌اند. یک مجموعه مصاحبه‌هایی با عنوان مناسبات فقه الاخلاق در گفت‌وگو با اندیشوران به کوشش آقای محمد هدایتی در این زمینه پدید آمده است و پایان‌نامه آقای محمد هدایتی هم درباره فقه الاخلاق است که البته هنوز چاپ نشده است.

این چند اثری که در این حوزه پدید آمده است، تلاش کرده است که مقداری فضا را درباره موضوع فقه الاخلاق روشن کند. بنده هم یک نوشته‌ای را در مجموعه مقالات همین همایش تقدیم کرده‌ام و در آن من هم یک دیدگاهی درباره تمایز فقه و اخلاق عرضه کرده‌ام. به هر حال باید دقیقاً روشن شود که آیا تمام اخلاق اسلامی را می‌شود به مستحب و مکروه تقییل داد؟

یعنی آیا تمام علم اخلاق ذیل علم فقه می‌گنجد؟ و یا برعکس بعضی گفته‌اند که تمام علم فقه، ذیل علم اخلاق می‌گنجد. یعنی علم فقه متکلف بیان مرزهای تکلیفی‌هایی است که آن مرزها، گام نخست علم اخلاق است. نخستین توصیه‌ای که عالمان اخلاق درس درس‌های اخلاق خودشان به یک سالک اخلاقی می‌کنند، این است که واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک کند.

بنابراین قدم نخست در اخلاق اسلامی، رعایت تمام فقه است. پس تلقی بعضی‌ها هم به این صورت بوده است. ولی ظاهراً بین این دو علم فاصله‌ای وجود دارد و هرکدام یک علم مستقلی هستند، البته که هر دو اشتراکاتی هم دارند.

🌀 در حال حاضر وقتی گفتمان اخلاقی در دنیا مطرح می‌شود، بیشتر به این گفتمان نگاه عقلانی می‌شود. حالا ما اگر بخواهیم فقه الاخلاق به معنای استنباط گزاره‌های اخلاقی از دین را مطرح کنیم، آیا این به این معناست که ما می‌خواهیم اخلاق را با نگاه نقلی عرضه کنیم و اساساً چطور می‌شود بین نگاه نقلی و عقلی به اخلاق جمعی ایجاد کرد؟

این بحث، ذیل یک بحث گسترده‌تر کلامی قرار می‌گیرد و آن رابطه بین علوم انسانی و دین

است. علوم انسانی که در غرب پدید آمده است، هرکدام برای خود روشی داشته است. برای نمونه روش بعضی تجربی و روش بعضی عقلانی بوده است و هرکدام هم یک تراثی را به وجود آورده است.

ما می‌گوییم که علوم انسانی را باید دینی کرد. در آنجا هم این سؤال پدید می‌آید که برای نمونه اقتصاد و یا روانشناسی، یک علمی با روش تجربی است، حالا در اینجا روان‌شناسی اسلامی چه معنایی دارد؟ ما در آنجا معتقد هستیم که اساساً دغدغه‌های علمی را باید به صورت موضوعی پیگیری کرد و نه به صورت روشی.

یعنی ممکن است که روش‌ها و منابع متعددی به خدمت حل یک دغدغه علمی در بیاید. آن چیزی که برای این عالم دارای اهمیت است، حل این موضوع است. دغدغه روش، دغدغه درجه دوم است. اتفاقاً روش‌های و منابع متعدد به کمک هم می‌آیند و هرکدام یک پنجره‌های در مقابل موضوع مورد تحقیق باز می‌کنند. یعنی برای نمونه اگر ما یک مسأله‌ای را از طرق عقلانی عمل کردیم، معنایش این نیست که دیگر نیازی به بررسی ادله نقلی نداریم.

شاید که ادله نقلی یک نور بیشتری را به روی این مسئله بتاباند و بالعکس. به نظر می‌رسد که باید روش‌های تجربی، عقلانی، شهودی و نقلی در کنار هم قرار گیرند و به کمک هم بتوانند، معضلات را حل کنند. این موضوع در نسبت علوم انسانی با دین، طرح شده است. این مسئله در اخلاق هم صادق است. عالمان اخلاق اسلامی در تراث گذشته ما بعضاً تنها به روش عقلانی، کتاب اخلاق نوشتند. همانند زکریای رازی که کتاب الطب الروحانی را در اخلاق پدید آورد.


یا ابن مسکویه رازی که تهذیب الاخلاق را به روش اخلاقی پدید آورد. بعضی‌ها در گذشته بوده‌اند که با روش سلوکی عرفانی، کتاب‌های اخلاقی را پدید آوردند. همانند خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین. بعضی‌ها هم به روش نقلی، اقدام به نگارش کتاب در حوزه اخلاق کرده‌اند.

به نظر من، باید ظرفیت‌های این روش‌های مختلف را در کنار هم استفاده کرد. وقتی از این روش‌های متعدد در کنار هم بهره بردیم، می‌توانیم همزمان از دستاوردهای مختلف هر یک



از این علوم استفاده کرد. اگر ما بتوانیم تأییدات چندگانه‌ای را درباره موضوعی با استفاده از روش‌های تجربی، نقلی، عقلی و شهودی به دست بی‌آوریم، طبیعتاً درجه اطمینان ما به آن مسئله بیشتر خواهد شد.

ما به‌عنوان یک مسلمان با اعتمادی که به منابع دینی، بیش از روش‌های دیگر داریم، طبیعتاً اولین مراجعه ما به منابع نقلی است. ورود ما به دیگر روش‌های عقلی، شهودی و تجربی، قابل سؤال بررسی است.

افزون‌بر آن، اساساً حوزه‌های علمیه در درجه نخست، محل پرورش عالمان دین است و مهم‌ترین وظیفه عالمان دین هم کاوش در منابع دین برای حل مسئله‌ها است. از ما به‌عنوان یک آخوند، انتظار می‌رود به این منبع بیشتر مسلط باشیم و معارف این منبع را عرضه کنیم.  در نگاه به مسئله اخلاق، چقدر این نگاه اخلاق نقلی ضرورت دارد. یعنی آیا حوزه‌هایی در علم اخلاق وجود دارد که عقل قادر به درک آن‌ها نیست و آنجا به اخلاق نقلی احتیاج می‌شود و یا عقل قادر به درک مسئله است، ولی نقل، فهم مسئله را ساده‌تر می‌کند.

بنابر نظریه ملاصدرا، عقل، وحی و کشف هر سه یک پیام دارند و نباید که باهم تعارضی داشته باشند. ولی این که آیا برای نمونه بگویی که نقل همه چیز را گفته است و ما بی‌نیاز از عقل هستیم و یا بالعکس، عقل همه چیز را درک می‌کند و دیگر نیازی به نقل نیست، به نظر من مقداری ساده نگاه کردن به مسائل علمی است.

نه ما با اتکای به روش عقلانی می‌توانیم همه گره‌ها را باز کنیم و نه با اکتفا کردن به روش نقلی می‌توانیم همه مشکلات را حل کنیم تا با اتکا مستقل به دیگر روش‌ها. در کاروان علم، همه این روش‌ها باید به رسمیت شناخته شود.

وقتی که شما تنها به یک روش اتکا می‌کنید، دچار مسائلی می‌شوید. نخستین مشکلی که پدید می‌آید، این است که عملیات علمی شما متوقف می‌شود. به خاطر این که شما مسئله ندارید و یا این که خیلی زود خیال می‌کنید که به نتیجه رسیده‌اید و دچار جهل مرکب می‌شوید.

درحالی که وقتی این علوم، دستاوردهای خود را باهم مبادله می‌کنند، اولاً برای یک‌دیگر

موضوع سازی می‌کنند و ثانیاً جلوی خطاهای یک‌دیگر را می‌گیرند. البته ما معتقد هستیم بر این‌که نظام وحیانی ما یک فضای جدیدی را که شاید به این سادگی در اختیار عقل، تجربه و کشف نبود، در اختیار بشر قرار داد. وحی یک دستگاه معرفتی را به ما افزوده است که البته آن دستگاه معرفتی هیچ منافاتی هم با عقل و تجربه و شهود ندارد.

❁ شما عرصه‌های کلان فقه الاخلاق را چگونه ترسیم می‌کنید و همچنین چه پیشنهادی دارید برای کارهای آینده‌ای که قرار است در حوزه فقه الاخلاق اتفاق بیفتد؟ ما به چیزی شبیه اصول فقه الاحکام که وجود دارد برای فقه الاخلاق هم نیاز داریم. یعنی ما به یک اصول فقه الاخلاق نیاز داریم که در این اصول فقه الاخلاق یک سری مباحث و الفاظ وجود دارد و نحوه استنباط گزاره اخلاقی از الفاظ در سطح کلان خودش باید بررسی شود.

برای نمونه در اصول فقه الاحکام، بحث حجج و امارات مطرح شده است. یعنی آن چیزهایی که برای کشف احکام شرعی، دلایل دارند، دلایل آن‌ها بررسی شده است. در فقه الاخلاق هم همین باید بررسی شود که آیا در اخلاق اسلامی، منابع همان منابعی است که در آنجا وجود دارد و یا در این‌جا منابع متفاوت است و یا اگر منابع همان منابع است، آیا ضریب آرایش آن متفاوت می‌شود و یا خیر؟ این باید در بحث حجیت فقه الاخلاق بررسی شود. نکته بعد این‌که باید یک چیزی شبیه به اصول عملیه‌ای که در فقه وجود دارد، در فقه الاخلاق بحث شود و بررسی شود که آیا اساساً در فقه الاخلاق به این اصول عملیه‌ای نیاز است و اگر هم نیاز هست، آیا همان اصول عملیه است و یا باید اصول عملیه جدیدی برای فقه الاخلاق پدید بیاید.

یکی از کارهایی که می‌توان معرفی کرد، کتابی است با عنوان استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم است که توسط پژوهشگاه، منتشر شده است. در آنجا به منبع سیره، عمل معصوم و نحوه استنباط گزاره اخلاقی از آن پرداخته شده است. افزون‌بر این باید رفت و بحث‌های درون‌میدانی کرد.

شبهه همان چیزی که ما در فقه الاحکام، یک اصولی داریم و یک عملیات فقهی بر مدار آن



اصول، اینجا هم باید یک اصول و یک عملیات فقهی برای کشف اصول اخلاقی و برمدار آن اصول پدید آید. در علم فقه، قواعد فقهیه پدید آمده است. شاید در فقه الخلاق هم ما بتوانیم یک قواعد اخلاقی از مجموع آیات و روایات، به دست بیاوریم.

در علم فقهت، توانمندی فقهی در پنجاه و چند باب فقه اعمال شده است. در اخلاق هم این توانمندی فقهی باید در موضوعات مختلفی اعمال شود و به این وسیله، منابع گذشته اخلاقی ما باید تکمیل شود. طبیعی است که برای کار مقدماتی لازم است که موسوعه‌های حدیثی در موضوع اخلاق نوشته بشود، همانند موسوعه‌های حدیثی که برای علم فقه پدید آمده است، از قبیل وسایل الشیعه.

در موضوع اخلاق ما در حال حاضر یک چنین منبع حدیثی گردآوری شده‌ای نداریم. این کار باید به‌عنوان یک کار مقدماتی در فقه الاخلاق تلقی شود. در مرحله بعد باید اصول فقه الاخلاق را پدید آورد و بعد قواعد فقهی را استخراج کرد بعد باید وارد میدان شد و این قواعد را اعمال کرد.

البته این اول و دومی که من به آن اشاره کردم، ممکن است که اول و دوم زمانی نباشد. همان گونه که برای نمونه اصول فقه الاحکام در دامان علم فقه پدید آمد. یعنی اول علم فقه پدید آمد و بعد عالمان فقه با دغدغه‌هایی در حین بحث خودشان، مباحث اصولی می‌کردند و کم کم این مباحث اصولی را استقلال بخشیدند. در نتیجه علم اصول پدید آمد.

شاید در اخلاق هم همین باید اتفاق بیفتد. به این معنا که نخست باید یک دغدغه روشمند آیات و روایات گریبان ما را بگیرد و به میدان بکشانند. در نتیجه ما متوجه شویم که عناصر مشترکی به قول مرحوم صدر وجود دارد و ما باید آن عناصر مشترک را به دست بیاوریم. پس به آن عناصر مشترک استقلال ببخشیم و در نتیجه اصول فقه الاخلاق در آنجا پدید بیاید.



در این بخش از مباحث تخصصی فقه‌الاخلاق به معرفی اجمالی کتاب‌هایی می‌پردازیم که یا درحوزه تبیین دانش فقه‌الاخلاق گام‌هایی برداشته‌اند و یا با کاربست قواعد تفقه‌الاخلاق در صدد ارائه الگویی عملی و کارگاهی از تفقه‌الاخلاق برآمده‌اند.

مباحث کتابشناسی را در دو بخش پیشگامان فقه‌الاخلاق و آثار نوپدید فقه‌الاخلاق پیگیری می‌کنیم. در بخش پیشگامان، کتبی مورد توجه است که به مقوله فقه‌الاخلاق، به‌عنوان روش پردازش عالمانه و متفکرانه مقوله اخلاق دینی پرداخته‌اند به همین دلیل از کتبی که به مباحث اخلاقی فقه مصطلح پرداخته‌اند و یا مباحث فقهی را در قالب اخلاق بیان نموده‌اند چشم‌پوشی کرده‌ایم چراکه این دسته از کتب در تقسیم‌بندی علوم، در مجموعه کتب فقه‌الاحکام است و بااصاله در شمار کتب اخلاقی نمی‌گنجد.

## آثار پیشگام در فقه‌الاخلاق

### اخلاق الهی آیت الله مجتبی‌تهرانی (ره)<sup>۱</sup>

دروس معنوی آیت الله مجتبی‌تهرانی، از جنس اخلاق نظری و انتزاعی رایج نبوده و همچنین تعلیمات سلوکی ایشان با عرفان مسلکی نسبتی ندارد، دروس او فراتر از بازگفت تقلیدی اخلاق فلسفی و یونانی‌ست؛ مباحث استاد آمیزه‌ای از اخلاق نبوی و عرفان علوی است که با اتکا به منطق اجتهاد، از زلال آیات و روایات برگرفته و با رعایت نیاز نسل امروز، سامان یافته و از جویبار لسان معظّم‌له در کام تشنه‌ی طالبان سلوک فرو می‌ریزد.

از آنجا که استاد در سیر القاء دروس بطور عمده از جامع‌السعادات میرزای نراقی پیروی فرموده است، ساختار مباحث و ترتیب مجلدات بشرح زیر خواهد بود:

بخش یکم: مباحث فلسفه‌ی اخلاق و مبحث خرد.

بخش دوم: مباحث قوه‌ی شهویه، که چهار جلد را تشکیل خواهد داد. البته در این بخش، برخلاف مؤلف جامع‌السعادات، که مباحث قوه‌ی غضبیه را مقدم داشته است، براساس این نظر استاد که «قوه‌ی شهویه زودتر فعال می‌شود» مباحث قوه‌ی شهویه را مقدم داشته‌ایم.

۱. عمده مباحث این نوشتار از مقدمه کتاب که توسط استاد علی اکبر رشاد تدوین شده، اخذ شده است.





بخش سوم: مباحث غضب، که شامل دو جلد خواهد شد.

بخش چهارم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس، که بر ده جلد بالغ خواهد شد

مباحث سلسله‌ی اخلاق الهی که تاکنون چهار جلد آن منتشر شده است، در نهایت به صورت زیر عرضه خواهد گشت:

جلد اول: شامل درآمدی بر اخلاق و خرد.

جلد دوم: شامل مباحث قوه‌ی شهویه‌ی ۱ (شهوت‌طلبی، دنیا‌طلبی، جاه‌طلبی و...)

جلد سوم: مباحث قوه‌ی شهویه‌ی ۲ (زهد، غنا، قناعت، سخاوت، خیانت و...)

جلد چهارم: مباحث قوه‌ی شهویه‌ی ۳ (آفات زبان ۱) چاپ شده.

جلد پنجم: مباحث قوه‌ی شهویه‌ی ۴ (آفات زبان ۲) چاپ شده.

جلد ششم: مباحث قوه‌ی غضبیه‌ی ۱ (شجاعت، تهور، حلم، خشم، مدارا، حسن خلق و...)

جلد هفتم: مباحث قوه‌ی غضبیه‌ی ۲ (تواضع، تکبر، غرور، عجب، عصیبت و...)

جلد هشتم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۱ (گناه، توبه، تقوی)

جلد نهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۲ (آزمایش الهی)

جلد دهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۳ (صبر و شکر)

جلد یازدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۴ (ذکر، غفلت، نیت، اراده)

جلد دوازدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۵ (اخلاص، ریا، صدق، نفاق، خوف و رجا)

جلد سیزدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۶ (محبت، توکل، رضا، تسلیم، انس، شوق)

جلد چهاردهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۷ (اصول و موانع پیوندها)

جلد پانزدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۸ (اخلاق معاشرت)

جلد شانزدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۹ (پیوند با اهل ایمان) چاپ شده.

جلد هفدهم: آثار مشترک قوای سه‌گانه‌ی نفس ۱۰ (پیوند با معصومان) چاپ شده.

\*\*\*

لازم به ذکر است مجموعه‌ی مباحث چندین‌ساله‌ی اخلاقی و عرفانی استاد، از دوهزاروپانصد درس فراتر رفته است؛ به‌جهت دشواری‌های خاص تبدیل مباحث شفاهی القاء شده در



جلسات عمومی، به متون منقح، منسجم و مستند با دشواری‌هایی روبرو بوده و فرآیند نسبتاً طولانی برای آن طراحی شد.

سرپرستی تحقیق و نظارت کلی بر فرایند تدوین بر عهده حجت الاسلام رشاد، مدیر مباشر طرح مدیر دانشور گروه اخلاق پژوهشگاه جناب حجت الاسلام حسین‌زاده و نهایی سازی مجلدات برعهده فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام جباران است، جناب حجت الاسلام شریف‌زاده، اعضای شورای علمی گروه اخلاق و اخوان‌الصفاء هر یک در ارزیابی یا تدوین مباحث کتاب سهیم بوده‌اند.

### اخلاق در قرآن آیت الله مصباح یزدی

در کنار کتاب «خودشناسی برای خودسازی» که از کتب ارزشمند حضرت آیه الله مصباح یزدی در حوزه اخلاق می باشد، یکی از بخشهای مهم مجموعه «معارف قرآن» ایشان، بخش مربوط به اخلاق است.

در بحث «اخلاق در قرآن»، افعال اختیاری انسان که محور اصلی و موضوع اساسی آن است، از یک سو، علل و عوامل گوناگون در ظهور و بروز آن نقش دارد و دارای منشأهای مختلفی هستند؛ یعنی، بعضی از افعال انسان منشأ غریزی دارند، بعضی دیگر از رفتارهای وی را تأثرات روحی مانند: وحشت و اضطراب و غیره بوجود می آورند، در بسیاری از موارد، تمایلات عالی و گرایشهای فطری و ویژه انسان، منشأ ظهور اعمال و رفتار خاصی در انسان می شوند و سر انجام، در پاره ای از موارد نیز رفتار انسان تحت تأثیر عوامل احساسی و عاطفی شکل می گیرند: اعم از احساسات و عواطف مثبت نظیر انس و محبت و احساسات و عواطف منفی مانند کینه و نفرت و می توان آنها را بر اساس عوامل متفاوتشان و به چهار دسته متفاوت تقسیم نمود.

از سوی دیگر، رفتارهای اختیاری انسان به لحاظ دیگری نیز قابل تقسیم است؛ یعنی، به لحاظ اینکه دارای جهات مختلفی هستند و به موجودات مختلفی مربوط می شوند نیز می توان آنها را دسته بندی نمود.

در تنظیم بخش اخلاق شناسی از معارف قرآن، معظم له دسته بندی دوم را به‌عنوان چارچوب



و ترتیب بحث برگزیده، رفتار اختیاری انسان را، به تناسب آنکه در چه رابطه ای انجام می گیرد و به چه تعلق دارد، بر سه دسته کلی تقسیم کرده اند: یکدسته، کارهائی است که انسان در ارتباط با خدا انجام می دهد. مثل توجّه به خدا، امید به خدا، ایمان به خدا، خوف و خشوع از خدا و . . . که منشاء عبادت و بندگی در برابر خداوند می شود.

دوم رفتارهای است که اصالتاً، به خود انسان مربوط می شود هرچند که ثانیاً و بالعرض، بادیگران نیز ارتباط پیدا کند و یا رابطه با خدا هم در آن ملحوظ شود. سوم کارهائی است که انسان در ارتباط با دیگران انجام می دهد و روابطی است که با دیگران برقرار می کند.

و بر اساس تقسیم بندی فوق، اخلاق در قرآن را در سه قسمت کلی: ۱- اخلاق الهی ۲- اخلاق فردی ۳- اخلاق اجتماعی مطرح کرده اند.

این کتاب برخی مطالب و مفاهیم کلی نیز دارد که در واقع بخش فلسفه اخلاق را از دیدگاه قرآن تشکیل می دهد که در آغاز و قبل از ورود در بحث از اخلاق الهی و اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی، استاد مصباح یزدی به این مسائل پرداخته اند که برخی از آنها از این قرارند:

۱. اصول موضوعه در علم اخلاق که برخی از مبانی انسان شناسی دانش اخلاق را تبیین نموده اند.

۲. ویژگیها و حیثیتها در مفاهیم اخلاقی: رابطه ویژه مفاهیم اخلاقی با فعل اختیاری، ویژگی ارزشی مفاهیم اخلاقی، انتزاعی بودن مفاهیم اخلاقی و . . . تبیین شده اند.

۳. مفاهیم عام اخلاقی در قرآن که تقسیمی مهم از برخی مفاهیم نظیر: خیر و شر، تقوا، صبر، احسان و عدل است در این جا ارائه کرده اند.

۴. تفاوت نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظامها، ۵. اساس ارزش اخلاقی در اسلام ۶. راه تحصیل ارزشهای اخلاقی ۷. عوامل سقوط اخلاقی و برخی دیگر از اینگونه مسائل، در این بخش کتاب مورد تحقیق و بررسی قرار داده شده است.

کتاب «اخلاق در قرآن» بر اساس طرح کلی و دسته بندی بالا و با توجّه به مطالب مقدماتی



در چهار بخش کلی تقسیم شده.

بخش نخست: مفاهیم و کلیات

بخش دوم: اخلاق الهی

بخش سوم: اخلاق فردی

بخش چهارم: اخلاق اجتماعی

## نظام اخلاقی اسلام اثر استاد علی صفایی

بحث نظام‌ها از طرح‌های اساسی و بنیادی و دغدغه‌های مرحوم استاد علی صفایی بود که اهتمام وی در تبیین آن در لابه‌لای نوشته‌ها و کلمات او مشهود می‌باشد، ولی متأسفانه سفر زود هنگام استاد به زندگانی ابدی، فرصت تدوین نوشتاری منسجم و با تبویب خاص در این زمینه را فراهم نکرد.

در این میان بحث نظام اخلاقی اسلام، که ایشان در زنجیره‌ی نظام‌ها بیش از همه به آن توجه نموده بود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و استاد در بحوث خود تجلی این نظام را در دعای مکارم الاخلاق نشان داده‌اند.

در مقدمه این کتاب، نظام اخلاقی اسلام مبتنی بر دو اصل ترکیب و تبدیل دانسته شده است؛ یعنی اینکه هر گونه تحول و تغییری در فردی بخواهد ایجاد شود منوط به این دو اصل است؛ مثلاً آدم بخیلی را اگر بخواهی عوض کنی باید در کنار بخل او چیزی قرار دهی؛ یک معرفتی یا یک محبتی. یقین و معرفت با محبت و ایمان، این دو، عامل تغییر و تحول انسان است؛ در ادامه برخی از راهکارهای تحقق این نظام نیز بیان شده است.

همچنین دقت در تفاوت نظام اخلاقی با احکام اخلاقی نیز در ترسیم مفهوم نظام اخلاق اسلامی در نظر استاد صفایی موثر است؛ نظام اخلاقی اسلام تنها وعظ و چند تا دستور و حکم نیست که احکام اخلاقی غیر از نظام اخلاقی است. این نظام با شناخت‌ها شروع و با عشق‌ها گره می‌خورد و به آزادی و توحید و رضا و رضوان و حیرت و تفویض می‌رسد.

این نظام تنها با شعار نمی‌خواهد یک معنای در انسان ایجاد کند. بلکه می‌خواهد در مقام عمل یک تبدیل اساسی در خصوصیت انسان پدید بیاورد.



در این نظام و همراه این جریان، احکام اخلاقی که مسائلی از قبیل دروغ نگو، غیبت نکن، دزدی نکن، خیانت نکن و... را در بر می‌گیرد، قابل تحمل و قابل اجراء حتی شیرین می‌شوند.

عظمت این نظام اخلاقی این است که دستور نمی‌دهد، بلکه تبدیل می‌کند. با ترکیب شناخت و غرایز و با ترکیب عشق و غرایز، به آن‌ها جهت می‌دهد و به آن‌ها شکل می‌دهد. بخل و ریا و ترس و یأس را تبدیل به گذشت، ایثار، قدرت، انقطاع و آزادی می‌نماید. این احکام اخلاقی، باید در یک زمینه و نظامی مطرح شوند تا امکان تحقق این احکام فراهم آید پس نباید نظام اخلاقی را با احکام اخلاقی مخلوط کرد.

این کتاب که به همت شاگردان ایشان و با جمع‌آوری آثار استاد تدوین کرده‌اند سه فصل دارد:

فصل اول با بررسی و تبیین طرح نظام‌ها و ارتباط آن با نظام اخلاقی، وارد بر بعضی از مباحث فلسفه‌ی اخلاق و مکاتب اخلاقی شده است و سپس با نقد مکاتب مختلف، نظریه‌ی نظام اخلاقی اسلام را تبیین نموده است.

فصل دوم با توجه به موضوع کتاب حاضر و همچنین اهمیت بحث دعا، به صورت مستقل به این بحث پرداخته شده است.

فصل سوم نیز مروری است بر دعای مکارم الاخلاق، که به سه قسم در خلوت خویش، در حضور جمع و در حضور حق تنظیم شده است، که البته بررسی و شرح این دعا با ملاک‌ها و معیارهایی که ارائه شده است، خود نوشته‌ی مستقل و مفصلی را می‌طلبد.

### «اخلاق در اندیشه شیعی»<sup>۱</sup>

حسن کتاب اخلاق در اندیشه شیعی در این است که شخص مطالعه کننده می‌تواند مفاهیم اخلاقی را در همه ابعاد با تفسیری به شکل منطقی مطالعه نماید و با شرح کوتاهی که در هر قسمت انجام گرفته ذهنیت بازتری در این زمینه پیدا کند؛ با اخلاق دینی از منظر شیعی بیشتر آشنا شود و آن‌ها را راهنمای علمی زندگی خویش قرار دهد.

۱. نویسنده کتاب اخلاق در اندیشه شیعی جناب حجت الاسلام محمد نصر اصفهانی، برای تبیین مطالب طرح شده به ویژه در کتاب کافی، اثر ارزشمند و بدیعی را ارائه نموده‌اند.



منظوری که در این اثر دنبال می شود اولاً: نشان دادن اخلاق دینی - آنچه که در جوامع دینی مهجور مانده است - به عنوان اخلاق مستقل از اخلاق بشری است؛ در اخلاق دینی برخلاف اخلاق بشری توجیه خُلقیاتی چون: وفاء به عهد، سخاوت، صبر، خوش خلق، حیا، آثار خوب یا بد و حسن و قبح اجتماعی آنها نیست، بلکه توجیه اخلاق دینی براساس آثار معنوی این اعمال در سرنوشت دنیوی و اخروی فرد مؤمن و نقش تقرب‌زای آن، صورت می پذیرد. چنین توجیه و تبیینی را به هیچ وجه اخلاق بشری قادر به تبیین آن نخواهد بود. هنگامی که در اخلاق دینی سخن از تقوا، شکر یا توکل به میان می آید مثل این است که سخن از یک امر حقیقی و واقعیت دار است، نه یک امر اعتباری و قراردادی اجتماعی، لذا آثار خاصی در شخصیت فرد و آخرت او بجا می‌گذارد. اثرهای دنیوی آن نیز مثل علم و رزق بی حساب در اثر تقوا، افزایش نعمت در اثر شکر، یا انجام امور توسط خدا به خاطر توکل، هیچ بدیل و توجیه بشری ندارد.

ثانیاً: تنظیم محتوایی روایات و ایجاد ارتباط معنوی بین آنها از اهداف دیگر این نوشتار بوده است. کاری که خود مرحوم کلینی انجام نداده است و ظاهراً چنین روایات توسط ایشان براساس اهمیت سند روایات بوده است.

نگارنده در مقدمه هدف و مبانی مرحوم کلینی در «کافی» را این گونه توضیح می‌دهد:

« از مطالعه متقن ترین منبع اخلاقی شیعه یعنی کتاب شریف کافی اینگونه استفاده می شود که مرحوم کلینی به منظور احیاء اخلاق دینی شیعی کتاب ارزشمند کافی را تدوین نموده است. هرچند ایشان، اصول خویش را به صورت مستقل توضیح نداده است، ولی روشن است که جمع آوری احادیث توسط ایشان دارای مبانی ویژه ای است؛ یعنی برای تدوین و تبویب کتاب خویش، اصولی روشن و استوار داشته که این اصول را از متن احادیث استنباط کرده است، برخی از مبانی ایشان به قرار زیر است:

الف: نام بخش اخلاقی کتاب، ایمان و کفر است که نشان دهنده این مطلب است که مبنای فضائل و رذایل اخلاق دینی، در نظر ایشان ایمان و کفر است.

ب: اصول کافی با کتاب العقل و العلم شروع شده است و با کتاب التوحید والحججه ادامه می



یابد و سپس بحث اخلاق آغاز می شود. بخش اخلاق نیز با روایات مربوط به کیفیت خلقت، اخبار طینت و فطری بودن خداشناسی شروع شده و گویای این است که در نظر مرحوم کلینی، اخلاق دینی مبتنی بر نوعی اعتقادات و انسان شناسی خاص و هدایت تکوینی است. ج: بخش بعد بلافاصله شامل اخبار مربوط به ادیان و شرایع و انبیاء اولوالعزم است که گویای این است که اخلاق دینی مبتنی بر هدایت تشریحی و هدایت انبیاء است.

د: مباحث اخلاقی از اسلام و ایمان شروع می شود و رکن اصلی اخلاق دینی، اسلام، ایمان و اعتقاد به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. اینکه همه چیز در اسلام در چارچوب ولایت معصوم مفهوم می یابد و اخلاق دینی شیعی، مشتمل بر بایدها و نبایدهایی است که اهل بیت بیان کننده آن هستند و شایسته و ناشایست همان است که ائمه اطهار (علیهم السلام) می فرمایند و عمل بدون ولایت عمل ارزشی نیست.

ه: پس از اسلام و ایمان بابتی در تفکر باز می شود و گویای این است که اسلام و ایمان و رفتارهای اخلاقی ناشی از آن باید با تفکر و اندیشه، روشمند گردد.

و: تقسیم فضائل و رذایل به مکارم و ذنوب و اینکه مکارم ناشی از ایمان و ذنوب ناشی از ضعف ایمان یا شرک و کفر است، یکی دیگر از مبانی منحصر به فرد اخلاق دینی است.

ز: مکارمی چون یقین، رضا، تقویض، توکل، خوف، رجا، حسن ظن به خدا، طاعت و تقوا و شکر و... که از اخلاقیات انحصاری دینی است و هیچ مشابه بشری ندارد و اخلاقیات عقلی و فلسفی محض از توجیه آن عاجز مانده اند، در صدر مکارم اخلاق دینی قرار گرفته اند.

ح: محتوای احادیث اخلاق دین، بیش از هر چیز گویای رابطه رفتار انسان با خدا و زندگی پس از مرگ اوست، این خود بیانگر انحصاری این ویژگی در اخلاق دینی است، چون در اخلاق بشری گویای رابطه ی رفتار انسان با دنیاست. «



## آثار نوپدید در عرصه فقه الاخلاق

### استنباط آموزه اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی، بررسی چند

### چالش مهم در اصول لفظی فقه الاخلاق<sup>۱</sup>

کتاب «استنباط آموزه اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی، بررسی چند چالش مهم در اصول لفظی فقه الاخلاق» اثری ارزشمند در باب فقه الاخلاق است و امید آن می‌رود که این اثر به زودی شیوه‌ای نوین از پژوهش‌های بنیادی در باب پیش‌نیازهای تقه اخلاقی فراروی اندیشمندان و پژوهشگران این عرصه قرار دهد.

«این کتاب از نظر محتوا و ساختار هم‌تا و هم‌زاد اثر پیشین (استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم) است؛ دغدغه هر دو اثر، دغدغه حکم یا توصیه اخلاقی است و محور کار آن، استنباط گزاره و نظام اخلاقی؛ با این تفاوت که در اثر نخست از میان منابع مختلف استنباط، «سیره و عمل معصوم» برگزیده شده بود و اینک دایره بحث به «متون و ادله لفظی» یعنی قرآن و حدیث محدود گشته است.

اهتمام اصلی این اثر «فهم روشمند گزاره‌های اخلاقی در متون دینی» است؛ البته این بحث به سطح گزاره‌های خاص و موارد جزئی کشیده نمی‌شود و فهم یک آیه یا حدیث مشخص مد نظر نیست؛ بلکه امور عامی که در تفسیر گزاره‌های اخلاقی مصادیق پرشمار و کاربرد فراوان دارد بحث و بررسی شده است. می‌توان گفت این نوشتار اصالتاً یک اثر اصولی است که درصدد بیان برخی از مباحث الفاظ «فقه اخلاق» است.

در نوشته پیش رو گستره کامل اصول فقه اخلاق مد نظر نبوده و تنها پاره‌ای از چالش‌های موجود در متون دینی در ارائه توصیه‌های اخلاقی، معرفی و راه حل‌هایی برای آن پیشنهاد شده تا از این رهگذر امکان استنباط روشمند آموزه‌های اخلاقی از منابع دین بیشتر فراهم آید. این چالش‌ها به فهم ادله لفظی اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

این کتاب از دو فصل تشکیل شده است. فصل اول که فصل کلیات است به تبیین مفاهیم فقه، اخلاق، فقه الاخلاق، و نسبت میان فقه و اخلاق می‌پردازد. فصل دوم کتاب ذیل عنوان چالشها

۱. این کتاب هنوز به زیور طبع آراسته نشده است و مولف محترم استاد عالم زاده نوری امکان دسترسی به آن را در اختیار ما نهادند.

۲. بخشی از مقدمه «کتاب استنباط آموزه اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی ...»





به مسائلی در باب پژوهش روشمند اخلاقی در متون دینی می‌پردازد که هر پژوهشگر دانش اخلاق و یا کسانی که در مقام استنتاج از متون دینی در باب اخلاق حتی با انگیزه‌های ترویجی و تبلیغی هستند، با این چالشها مواجه خواهند بود و عدم اطلاع و کار بست این قواعد به تفسیر به رای و یا برداشت‌های ناصواب از متون دینی می‌انجامد.

مسائلی که در این اثر به آن پرداخته می‌شود عبارت است از :

۱- ساختار تفضیل: تبیین گزاره‌های دارای ساختار مفهومی تفضیل که مشتمل مباحثی

پیرامون مدلول ظاهری ساختار تفضیل و تفضیل‌های قرآنی و تفضیل‌های روایی می‌پردازد و در پایان نیز به راه حل این چالش در برداشت مناسب‌ترین مفهوم می‌پردازد.

۲- مسئله دوم به تبیینی پیرامون ثواب و عقاب‌های شگفت‌انگیز در متون دینی و راه فهم صحیح از این گزاره‌ها می‌پردازد.

۳- مسئله سوم پیرامون تعریف مفاهیم اخلاقی در متون دینی است. در این قسمت به برخی از تعاریف ارائه شده در متون دینی پرداخته می‌شود که فهم دقیق و عالمانه آن مستلزم شناختی مقدماتی است. در این قسمت با رویکرد تطبیقی به برخی از موارد این تعاریف و تبیین صحیح آن پرداخته شده است.

۴- مسئله چهارم پیرامون اعداد و خصال وارد شده در متون دینی است، چالشی که عدم درک صحیح از آن منجر به سوالاتی خواهد شد که از اساس ممکن است به بی‌اعتنائی به آموزه‌های نقلی بیانجامد. در این بخش تبیین علمی برای رهایی از این چالش بیان شده است.

۵- مسئله پنجم به ماهیت تشکیکی مفاهیم اخلاقی پرداخته است. در این قسمت تلاش شده با تبیین منطق فازی و لوازم آن، فهم و انتقال مفاهیم اخلاقی تسهیل شود.

در پایان نیز تمرین‌های برای خودآزمایی و ارزیابی تحصیلی فراگیران ارائه شده است. که با روش کارگاهی، کار بست قواعد آموخته شده در کتاب در به حوزه عملکرد فراگیران تثبیت می‌نماید.



## درآمدی بر سبک بندگی: اعتدال عبادی در سیره معصومان (ع)<sup>۱</sup>

کتاب درآمدی بر سبک بندگی را شاید بتوان یکی از مصادیق فقه الأخلاق به معنای عامش شمرد. این کتاب به بررسی موضوعی پرداخته است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است و آن اثبات اعتدال عبادی در سیره معصومان (ع) است.

همچنانکه می‌دانیم یکی از منابع مهم اخلاق اسلامی، سیره معصومان ع است که بیش از دو و نیم قرن حیات آن بزرگواران را حکایت می‌کند، اما نگاه‌های غیرروشمند در نقل و فهم و نقد سیره آسیب‌های جدی را به دنبال داشته است که از مهم‌ترین آن‌ها وجود تعارضات و تناقضات حل‌ناشده در سیره است که این امر هرج و مرج اخلاقی و تحیر انسان را در مقام عمل سبب می‌شود و گاه حتی برخی انسان‌های سست‌ایمان را به تردید در مقامات اهل بیت ع همچون عصمت و علم الهی آنان می‌کشاند. نمونه‌ای از این تعارضات نیز، در گزارش‌های نقل‌شده از سیره عبادی اهل بیت ع به چشم می‌خورد بدین بیان که از یک سو عده‌ای از گزارش‌های موجود از سیره آنان مصداق میانه‌روی در عبادت و عده‌ای از گزارش‌های دیگر حکایت‌گر زیاده‌روی در عبادت است.

نویسنده این اثر، در صدد پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. آیا زیاده‌روی که امر مذموم اخلاقی است، دایره عبادات را نیز دربر می‌گیرد؟
۲. حقیقت میانه‌روی در عبادت چیست؟
۳. ادله و شواهد سلبی میانه‌روی در عبادات را چگونه می‌توان تجزیه و تحلیل کرد؟
۴. معیارها و ملاک‌های تمیز افراط در عبادت از میانه‌روی در آن کدام‌اند؟
۵. الگو و سبک عبادت معصومان (ع) چیست و چگونه می‌توان آن را به دنیای امروز عرضه کرد؟

نویسنده با پاسخ به پرسش‌های فوق به دنبال رسیدن به اهداف زیر بوده است:

۱. ارائه نمونه‌های عملی از تعارض‌های سیره معصومان و حل آن؛
۲. زمینه‌سازی برای کشف حل این تعارض‌ها؛
۳. زمینه‌سازی برای گسترش بحث‌های فقه الأخلاق و اصول فقه الأخلاق در مجامع

۱. درآمدی بر سبک بندگی: اعتدال عبادی در سیره معصومان (ع)؛ کاظم دلیری؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۹۲.  
این معرفی به قلم مؤلف کتاب نگاشته شده است.



علمی و حوزوی و اصلاح هرج و مرج علمی موجود در استفاده و استنباط از سیره؛  
۴. ترسیم تصویری واقعی و سازوار و عرصه‌پذیر به دنیای امروز از شخصیت و سبک زندگی  
معصومان (ع).

۵. اثبات این مطلب که پیشوایان دین در زندگی خود نه اهل افراط در عبادت بوده‌اند و نه  
اهل تفریط، بلکه میانه‌رو بوده‌اند و در اسلام، هم برای کمیت و هم برای کیفیت عبادت حد  
و مرزهایی قرار داده شده است و با زیاده‌روی در هر کاری از جمله در عبادت مخالف شده است.  
کتاب درآمدی بر سبک بندگی از چهار بخش و ده فصل تشکیل شده است:  
بعد از بیان کلیات در بخش اول، در بخش دوم به بیان ادله و شواهد عام و خاص میانه‌روی در  
عبادت در دو فصل پرداخته شده است.

در بخش سوم - که مهم‌ترین بخش و مرکز ثقل مباحث کتاب است - چند نمونه از عبادت  
معصومین (ع) مثل نماز مستحبی، روزه مستحبی، شب‌زنده‌داری، تلاوت قرآن و ذکر را انتخاب  
شده و از نظر کمی یعنی مقداری آن‌ها را بررسی شده است.

- برای نمونه در فصل نماز مستحبی اثبات شده که آنچه معصومین ع بیش از هر چیز بر آن  
تأکید داشته‌اند نوافل یومیه است که سی و چهار رکعت نماز در شبانه‌روز است و با کیفیتی  
مخصوص - که در کتب فقهی از جمله رساله توضیح المسائل آمده - در کنار نمازهای واجب  
و در شب‌زنده‌داری خوانده می‌شود. به همین مناسب موضوع هزار رکعت نماز در شبانه‌روز را  
که در برخی منابع حدیثی و تاریخی به عده‌ای از معصومین ع یعنی امیر المؤمنین (ع)، امام  
حسین (ع)، امام سجاد ع و امام رضا (ع) نسبت داده‌اند در بوطه نقد قرار داده شده است و  
گزارش‌های آن را به تفصیل از نظر سنی، مصدری، متنی و دلالی بررسی و در نهایت پذیرش  
آن را جز در یک بازه زمانی خاص مشکل دانسته شده است.

در بخش چهارم و پایانی کتاب نیز به بررسی برخی مبانی اصولی میانه‌روی در عبادت پرداخته و  
سعی شده تصویری اجمالی از اصلی به نام میانه‌روی در عبادت ارائه شود. از این رو با جمع‌بندی  
ادله و شواهد میانه‌روی در عبادت، دو معیار را برای تشخیص افراط و تفریط در عبادت به دست  
داده‌ایم: ۱. ظرفیت‌ها و توانایی‌های جسمی و روحی افراد؛ همچون درجات ایمان و حالات



عارضی‌شان مثل ملالت یا عدم ملالت نفس از انجام دادن مستحباب. ۲. عرضه بر کتاب و سنت است، چه بسا عبادتی باشد که در حد طاقت انسان نیز باشد و با میل و رغبت به جا آورده شود، اما به امضای شارع نرسیده باشد که این از مصادیق افراط در عبادت است و چه بسا تلاش عبادی اندک که به دلیل مطابقت با کتاب و سنت، به تأیید شارع مقدس برسد.

## سلوک اخلاقی: طرح‌های برگرفته از کتاب و سنت

حجت الاسلام دکتر امیر غنوی از پیشگامان عرصه تبیین فقه‌الاخلاق و پیش‌نیازهای علمی برای ورود به این حوزه از دانش دینی است. که پیش از این نیز کتابی با عنوان «درآمدی بر فقه اخلاق»<sup>۱</sup> از ایشان انتشار یافته است این کتاب که یکی از مجموعه پنج جلدی فقه‌الاخلاق است، در قالب سه بخش با عنوان فقه و تفقه، اصول و فقه و فقه‌الاخلاق تنظیم شده و در هر بخش به تناسب مباحث چند فصل و چند گفتار قرار داده شده تا مباحث به صورت منظم و در یک سیر منطقی در اختیار مخاطبان قرار بگیرد. همچنین کتاب «سلوک اخلاقی طرح‌های روایی» به بررسی سه طرح روایی؛ درجات اسلام، درجات زهد و مناجات‌های اخلاقی اختصاص دارد. که نمونه‌ای از به کارگیری روش فقه‌الاخلاقی در مواجهه با متون دینی است. اکنون و در این فرصت با دو اثر در شرف انتشار از ایشان آشنا خواهیم شد و ابتدا به معرفی کتاب «سلوک اخلاقی: طرح‌های برگرفته از کتاب و سنت» می‌پردازیم:

پرسش اصلی این تحقیق را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد که طرح‌های مستند به

۱. این کتاب دارای نوآوری‌هایی در این عرصه علمی می‌باشد که در ادامه ذکر می‌کنیم:
۱. تحلیلی کاملاً متفاوت از فقه و تفقه ۲. تفسیر تازه از ریشه‌های قرآنی فقه و تفقه ۳. تفسیری جدیدی از تفقه در دین ۴. طرح مقوله‌ای نو به عنوان فقه سالک ۵. تفسیر آیات اوتو العلم و شخصیت‌شناسی این گروه ۶. رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی که افزایش هدایت انسان می‌انجامد ۷. هدایت‌های فردی و جمعی قرآن ۸. بحثی مبتنی بر ادله از ویژگی‌های لازم برای شناخت مقاصد کلام و حیوانی ۹. فرایند فقه‌الحدیث ۱۰. کلیدهای حل تعارض در سخن معصوم ۱۱. چگونگی تربیت دین برای وصول مخاطبین به توان تفقه در دین ۱۲. روند تدوین وحی و تأثیر آن در شکل‌گیری فقه ۱۳. گستره آموزش فقه و تفقه در عصر معصومین ۱۴. بررسی کلی تحول در عرصه‌های تفقه در عصر غیبت ۱۵. تفقه در کلام و اعتقادات و تحولات آن در عصر حضور معصومین و در عصر غیبت ۱۶. سیر تحول در عرصه فقه احکام در اعصار معصومین ۱۷. سیر تاریخی مکاتب فقهی تا به امروز ۱۸. سیر تطور تفقه در عرصه اخلاق در عصر معصومین و پس از ایشان ۱۹. تأثیر اندیشه ایرانی و یونانی بر اندیشه اخلاقی مسلمان ۲۰. عرصه‌های مغفول فقه ۲۱. طرحی تازه در علم اصول ۲۲. طرح چهارچوب علم اصول فقه اخلاق ۲۳. فهرست تفصیلی مباحث اصول فقه اخلاق و کلیدهای اصلی برای حل مسائل آن ۲۴. طرح تفصیلی علم فقه اخلاق مشتمل بر نه بخش ۱. چپستی فقه اخلاق ۲. نیاز به فقه اخلاق ۳. حوزه جستجو و تحقیق ۴. زاویه نگاه به موضوع ۵. جایگاه فقه اخلاق و نسبت آن با علوم تجربی و علوم حوزوی، نسبت حوزه فقه اخلاق با سایر حوزه‌های فقه، نسبت فقه اخلاق با حوزه‌های مختلف گفتگوی اخلاقی ۶. روش تحقیق ۷. منابع و مدارک ۸. دورنمای فقه اخلاق ۹. مسئله‌شناسی تفصیلی عرصه‌های مختلف فقه اخلاق



قرآن و حدیثی که از سوی اندیشمندان مسلمان برای سلوک دینی عرضه شده از چه میزان قوت استناد و استحکام در استدلال برخوردار است. پاسخ به این پرسش را با ارزیابی تک تک طرح‌هایی می‌توان یافت که در این نوشته به آنها پرداخته ایم؛ طرح‌هایی از ابن عربی، بحر العلوم، علامه طباطبایی و حسن مصطفوی و طرح‌های صفایی حائری. قسمت‌های مختلف کتاب هر یک عهده‌دار پاسخگویی به یکی از این سوالات فرعی است و هر فصل به بررسی یک طرح اختصاص یافته است.

این نوشته را باید پنجمین دفتر از دفاتر فقه اخلاق تلقی کرد که در دفتر اول آن، تصویری از این حوزه معرفتی ارائه شد و در سه دفتر بعد، موضوعی کلیدی در این حوزه یعنی مراحل تحول و سلوک از سه منظر قرآن، روایات و نگاه عارفان و حکیمان بررسی شد. دفتر حاضر ادامه‌ای است بر مباحث فوق؛ از این رو، بسیاری از مطالب مقدماتی آن در مجلدات پیشین مورد بحث قرار گرفته‌اند و نیازی به تکرار آن در مقدمه این مجلد نیست. آورده‌ی این تحقیق را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱. تجمیع، تحلیل و ارائه نظاممند اندیشه‌های حاضر در فضای سلوک دینی؛ سلوکنامه‌های مدعی استناد کم‌شمارند و ناشناخته. نوشته‌ی مواقع‌النجوم که نام اندیشمند پرآوازه‌ای چون ابن‌عربی را بر خود دارد و یکی از سه تالیف مهم او به شمار می‌رود، شرح چندانی نشده و صرفاً دو شرح مختصر و ضعیف از آن در دسترس ماست.

طرح سلوکی مندرج در کتاب مواقع‌النجوم نیز، گرچه بر طرح منسوب به بحر العلوم اثری عمیق گذارده، اما خود از تحلیل و توضیح چندانی بهره‌مند نشده است. طرح شاگردان مکتب ملا حسینقلی همدانی نیز که به همت محقق تهرانی در دسترس عموم قرار گرفته و در قالب دو کتاب تحفه‌الملوک و رساله لب‌اللباب عرضه شده، هنوز شاهد تحلیلهای اهل تحقیق و ارزیابی‌های ایشان نبوده است.

سایر سلوکنامه‌های مستند نیز مورد اقبال اندیشمندان قرار نگرفته‌اند. طرحواره‌ی جواهرالقرآن که در برگزیده تلاش‌های اولیه برای ارائه طرحی مستند است، طرح رساله‌لقاءالله از مرحوم مصطفوی که تقریری است از اندیشه‌هایی صدرایی و حتی طرح‌های چندگانه علامه



طباطبایی در کتاب لب‌الباب و المیزان هیچیک شاهد توجهی درخور نبوده‌اند. در این میان، نوشته‌های سلوکی مرحوم صفایی حائری مخاطبان زیادی یافته و نثر استوار و اثرگذار مولف و بهره‌گیری فراوان از قرآن و روایات جذابیت خاصی به آن بخشیده است. اما این طرح‌ها نیز در میان اندیشمندان اخلاق و تربیت اسلامی شناخته شده نیست و پراکندگی مستندات در لابلای نوشته‌های مولف کار را بر اهل تحقیق دشوار کرده است.

۲. بررسی انتقادی سلوکنامه‌های مدعی استناد؛ طرح‌های سلوکی بیش از آن که محتاج تکریم و تقدیس باشند نیازمند نقد و تحلیل‌اند. این نوشته‌ها از مهمترین مسئله در زندگی ما سخن می‌گویند؛ یعنی سلوک معنوی و بزرگترین ادعا را دارند؛ یعنی استناد به منابع وحیانی. چنین نوشته‌های پرارجی را نباید متنی شاعرانه تلقی کرد و به بهره‌های عاطفی بسنده نمود. ۳. ارائه شیوه‌های برای نقادی طرح‌های مدعی استناد؛ این طرح‌نامه‌ها از دو جنبه نیاز به نقد و تحلیل دارند؛ از زاویه ارزیابی استناد و از منظر اتقان و استحکام طرح. این نوشته بر قالب و شیوه‌های برای تأمین این نیاز تکیه دارد که تازه است و البته نیازمند نقد.

۴. نقادی بر پایه‌ی آموزه‌های دینی؛ در مجلدات پیشین از آموزه‌های آیات و روایات در عرصه سلوک به تفصیل سخن گفته شد و در این نوشته، افزون بر نقد تحلیلی و نقد عقلانی استدلالها، از آن آموزه‌ها برای نقد طرح‌ها استفاده بردهایم. این تحقیق گامی است در مسیری تازه و این نوشته تلاشی است برای ارج نهادن بر اندیشه‌ورزان سلوک مستند و شروعی برای تفکر انتقادی در این حوزه؛ کاری که در حوزه اخلاق و سلوک چندان رایج و پرسابقه نیست.

## سلوک اخلاقی: طرح‌های حکیمان و عارفان<sup>۱</sup>

هدف این کتاب تجمیع، تحلیل و نقد مهمترین طرح‌هایی است که حکیمان و عارفان برای سلوک معنوی عرضه داشته‌اند. در تحلیل و ارزیابی، افزون بر استفاده از اصول عقلانی نقد، آموزه‌های قرآنی و روایی به مثابه معیاری برای نقد تلقی خواهد شد. هدف دیگر این تحقیق، ارائه تخمینی است از چگونگی شکل‌گیری طرح‌های مزبور و تطور

۱. تالیف حجت الاسلام دکتر امیر غنوی، به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد. ایشان با مناعت طبع دسترسی به آن فراهم نمودند.

آنها و همچنین امید است تا نمونه و شاید الگویی باشد برای مطالعات مقارن در عرصه فقه اخلاق.

این پرسش محوری که طرح‌های عرفا و حکیمان مسلمان برای مراحل سلوک کدامند و از چه ویژگیها، قوت‌ها و ضعف‌های برخوردارند تحقیق را به پاسخگویی به پرسش‌های مختلفی کشانده و فصول مختلف تحقیق را بدنبال آورده است؛ در باب ریشه‌های دینی، ویژگی‌ها، نقاط قوت و ضعف، تفاوت‌ها و تاثیر متقابل رویکردهای عرفانی و حکیمانه در مواجهه با پرسش از مراحل سلوک و دوره‌های تحول و همچنین تعیین معیارهای مناسب برای نقد طرح‌ها.

تازه‌های این تحقیق به نقد عقلانی و دینی طرح‌های سلوکی و تعیین ریشه‌ها و پیشینه‌های آن خلاصه نمی‌شود که اساساً گردآوری، تحلیل و نقد طرح‌های مزبور کاری است نو. البته ارائه ساختاری مناسب برای تحلیل و نقد و افزودن بعدی بر ابعاد تحلیل‌های فقه الاخلاقی نوآوری دیگری است که باید به آن اشاره داشت.

این نوشته در سه فصل سامان یافته است. فصل نخست به بحث از کلیاتی اختصاص دارد که ناظر بر مجموع کار است؛ مباحثی در تفاوت رویکرد فلسفی و عرفانی و تعامل میان آن دو، پیدایش نحله‌های تلفیقی و در نهایت تعیین اسلوب مناسب برای نقد طرح‌های سلوکی حکیمان و عارفان.

طرح‌های عارفان در فصل دوم بررسی شده که بخش نخست آن گفتگویی است از پیشینه‌ها و ریشه‌های این طرح‌ها در قرآن و حدیث و همچنین سنت عارفان در برخورد با آیات و روایات. بحث پایانی این بخش، توضیحی است تفصیلی از معنای حال و مقام در سخن عارفان. این بحث حاوی نکاتی است کلیدی که برای فهم طرح‌های سلوکی اهل عرفان توجه به آن ضروری است.

در بخش‌های بعد از مهم‌ترین طرح‌های اهل عرفان در دوره‌های مختلف بحث خواهیم کرد؛ دوره طرح‌های اولیه مانند طرح شقیق بلخی، عصر ساختارهای تفصیلی و بیانات تحلیلی مانند طرح‌های ابونصر طوسی و ابوعبدالرحمن سلمی، زمانه‌ی نظام‌مندی و پختگی طرح‌های سلوکی مانند طرح‌های خواجه عبدالله انصاری و ابوحامد غزالی و در نهایت عصر اوج عرفان



که عرفان عملی با عرفان نظری همراه شد که مهم‌ترین طرح سلوکی آن در قالب طرح اسفار اربعه شکل گرفت؛ طرحی که ریشه در سخنان ابن عربی داشت اما در کلمات برخی شاگردان بزرگ مکتب او مانند تلمسانی و کاشانی نمودار شد و تا به امروز مورد توجه و گفتگوست.

فصل سوم از طرح‌های معدود حکیمان حکایت دارد. ریشه‌های و پیشینه‌ها در این فصل نیز نخستین بخش را به خود اختصاص می‌دهد. بخش‌های بعدی به تحلیل و نقادی طرح‌های اهل حکمت پرداخته و از طرح‌های مسکویه، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی گفتگو می‌کند. آخرین طرح از آن صدرالدین شیرازی است که ادامه‌ای فیلسوفانه است بر طرح اسفار اربعه عارفان.

در میان طرح‌های سلوکی به آن دسته پرداخته‌ایم که با توضیح و استدلال همراه بوده‌اند؛ زیرا تحلیل طرح‌های فاقد توضیح و استدلال متکی بر مستندات قوی نبوده و نقد آن نیز ارجی نخواهد داشت.

## مکتب اخلاقی<sup>۱</sup>

این کتاب، متکفل بیان بخشی از مباحث مربوط به مکتب اخلاقی است. پیش نیاز این کتاب، کتاب اخلاق یعنی مبانی اخلاق اسلامی است. در کتاب مبانی اخلاق اسلامی، درباره مفهوم‌شناسی اخلاق و شاخه‌های مختلف آن از جمله مکتب اخلاقی، مطالبی را به اجمال بیان کردیم. به همین دلیل، از بیان مجدد آنها در این نوشته، صرف نظر شد. در همان جا اشاره شد که در یک تقسیم بندی کلی، مکتب اخلاقی را به چهار مکتب تقسیم می‌کنند: مکتب اخلاق عقلی، عرفانی، نقلی و تلفیقی.

ولی واقعیت آن است که از میان این مکتب، آنچه که وجود خارجی دارد، دو مکتب اول یعنی مکتب اخلاق عقلی و عرفانی است. مکتب اخلاق نقلی بر فرض صحت اطلاق مکتب بر آن، چیزی جز مجموعه‌ای از تراث حدیثی ضمنی و احیانا مستقل در مورد آداب و در برخی موارد نیز آموزه‌های اخلاقی بیشتر نیست. به جرات می‌توان گفت که در بین آثار به‌جای مانده از گذشتگان، هیچ اثر مستقلی به‌عنوان اخلاق نقلی مشابه کتاب‌های فقهی و تقریرات

۱. این اثر استاد رضا حبیبی به تازگی در دی ماه ۱۳۹۴ توسط نشر جامعه المصطفی به چاپ رسیده است.



دروس خارج که در آنها با تکیه بر مبانی خاص و روش اجتهادی تعریف شده به تحلیل مباحث اخلاقی پرداخته شده باشد وجود ندارد. حتی بر فرض وجود برخی تک نوشته، به بک جریان زنده و پویا شابه اخلاق عقلی و عرفانی تبدیل نشده است.

آنچه که به عنوان اخلاق تلفیقی نیز شهرت یافته است، چیزی بیش از تطبیق برخی آیات و روایات بر یکی از دو مکتب اخلاق عقلی و عرفانی و یا در خوش بینانه ترین حالت، تبعیت از اخلاق عقلی و عرفانی به لحاظ ساختار و استناد به آیات و روایات از در اجزاء و مفردات نیست. البته این موضوع نیازمند تحلیل مفصل تری است که در این مقدمه نمی توان به تفصیل در مورد آن بحث کرد.

در هر صورت از میان چهار مکتب، تنها به تبیین مکتب اخلاق عقلی و عرفانی بسنده شده است.

در مورد این دو مکتب نیز، به ویژه مکتب اخلاق عرفانی، مطالب زیادی برای طرح و گفتگو وجود داشت که با توجه به حجم اندک این کتاب، بخش معتنا بهی از آن، بعد از گرد آوری و حتی تدوین، حذف شد. آنچه آورده شده است، حجم اندکی از هر دو مکتب، با کلی تقطیع و تلخیص است. اگر در مواردی، مباحث دچار اجمال و ابهام است، ناشی از محدودیت کتاب برای تفصیل بیشتر و توضیح کاملتر است. امید است، این حجم اندک نیز بتواند گوشه هایی از ابعاد گسترده این دو مکتب را معرفی کند.

## مبانی اخلاق اسلامی<sup>۱</sup>

### ۱. ساختار مبانی اخلاق اسلامی

مبانی اخلاق در یک تقسیم بندی کلی به سه دسته مبانی معرفت شناختی، مبانی الهیاتی و مبانی انسان شناختی قابل تقسیم است که در این کتاب تلاش شده با روش فقه الاخلاق تبیین شوند. این مبانی از این قرارند:

#### الف - مبانی معرفت شناختی

اولین و بنیادی ترین مبانی هر مکتب و نظام فکری، مبانی معرفت شناختی آن می باشد زیرا

۱. این اثر توسط استاد رضا حبیبی، برای جامعه المصطفی تدوین شده و هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.



که نوع موضع‌گیری هر مکتب در مواجهه با اصول و پیش‌فرضهای مربوط به نظام معرفت‌شناسی تأثیرات گسترده و عمیقی در محتوا و ساختار دیگر حوزه‌های اندیشه‌ای آن نظام یعنی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... بر جای می‌گذارد. بنابراین اولین گام در طراحی یک نظام فکری تبیین و تنظیم اصول و پیش‌فرضهای معرفت‌شناختی آن مکتب می‌باشد. با اندک توزّقی در کتاب و سنّت و تأمل و دقّت در آیات و روایات می‌توان نظام معرفت‌شناسی اخلاق اسلامی را استخراج و تدوین نمود. بدیهی است مکتبی مانند دین اسلام که مدّعی جامعیت در همه ابعاد مربوط به زندگی انسان، چه در حوزه معارف و چه در عرصه احکام و دستور العملها می‌باشد، می‌باید پاسخهای روشن و قاطعی در برابر سؤالات مطرح شده در عرصه معرفت‌شناسی داشته باشد.

مهمترین مبانی معرفت‌شناختی اخلاق عبارتند از: واقع‌گرایی، شمول‌گرایی و مطلق‌گرایی.

### ب- مبانی هستی‌شناختی و الهیاتی

از دیگر حوزه‌های مهم در بخش مبانی اخلاق و تربیت، تبیین مبانی هستی‌شناختی و الهیاتی است. با توجه به اهمیت مبانی الهیاتی و کثرت مبانی موجود در این موضوع، این بخش را به جای مبانی الهیاتی و هستی‌شناختی، با عنوان مبانی الهیاتی نام‌گذاری کردیم.

از مهمترین مبانی هستی‌شناختی، وجود رابطه تأثیر و تأثر و حاکمیت قاعده علی و معلولی در حوزه افعال و روابط انسان هاست. به تعبیر دیگر، پذیرش وجود رابطه علی و معلولی بین افعال انسان و نتایج آن، هم مسؤولیت‌پذیری انسان نسبت به عواقب رفتارهای خود را توجیه‌پذیر می‌کند و هم امکان تربیت با تکیه بر فعالیت و عمل خود انسان به عنوان مهمترین مسؤول تربیت و خودسازی اش را موجه و معقول می‌سازد.

یکی از مبانی بنیادین نظام اندیشه اسلامی، پذیرش ماوراء طبیعت است، چرا که نفی ماوراء طبیعت، پذیرش مخلوق بدون خالق و معلول بدون علت از یک سو و حاکمیت تدبیر، اراده و قانون مندی بر موجودی است که فی حد ذاته عاری از ویژگی‌های مذکور است.

عدم پذیرش ماوراء طبیعت، مستلزم نفی بعد روحی انسان به عنوان یک موجود مرکب از جسم و روح می‌باشد. حاصل آن نیز محدود کردن نیازهای وی در حوزه خواست‌های جسمانی



و امیال شهوانی بوده است. پیامد خیلی روشن آن، تنظیم مناسبات اخلاقی، حقوقی و روابط اجتماعی انسان ها بر مبنای نیازهای مادی است. به این ترتیب تنها راه برون رفت از این تنگنا، تأکید بر بعد روحی و اصالت نیازهای روحی نسبت به خواسته های شهوانی می باشد. پذیرش ماوراء طبیعت و عالم غیب و شهادت، پیش فرض پذیرش دو بعدی بودن انسان و اثبات مبدأ و معاد است. پذیرش این مبنا، تمام رفتارهای انسان را در راستای حرکت به معاد- که خود نوعی بازگشت به مبدأ محسوب می شود- تنظیم می سازد. مهمترین مبانی الهیاتی اخلاق عبارتند از: اعتقاد به خداوند متعال، ایمان به توحید، علم الهی و احاطه خداوند به تمام ابعاد وجودی انسان، رحمت الهی، عدل، غنا، جود و کرم و ... .

مبانی الهیاتی اخلاق را در قالب چند عنوان، می توان طبقه بندی کرد:

مبانی مؤثر بر ثمر دهی و ارزشمندی رفتار اخلاقی

مبانی مؤثر بر استحکام علم اخلاق اسلامی

مبانی مؤثر بر رشد تربیت اخلاقی

### ج- مبانی انسان شناختی

از مهمترین مبانی طراحی نظام اخلاق اسلامی، تبیین نظام انسان شناسی از دیدگاه اسلام به عنوان پیش درآمد و مقدمه طراحی نظام اخلاق اسلامی می باشد. با توجه به اینکه مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی از مبادی بعید طراحی نظام اخلاق اسلامی می باشد به همین دلیل در این کتاب مباحث مربوط به این دو حوزه به اختصار و ایجاز کامل توضیح داده شده اما چون مبانی انسان شناسی از مبادی قریب و اصول موضوعه بی واسطه نظام اخلاقی است و از سوی دیگر پیش فرض های انسان شناسانه مرتبط با اخلاق به لحاظ کمی به مراتب بیش از مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی می باشد به همین دلیل حجم مباحث مربوط به این بخش در کتاب بیش از فصول پیش گفته خواهد بود.

مباحث و مطالب مرتبط با مبانی انسان شناسی در دو بخش مبانی و ساختار شخصیت انسان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش مبانی مهمترین اصول و پیش فرض های انسان شناختی اخلاق مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ پیش فرض هایی از قبیل: دو



بعدی و ترکیبی بودن وجود انسان ( بعد مادی و مجرد )، برخورداری انسان از فطرتی خدا آشنا ( مباحث مربوط به فطرت )، کرامت و برتری تکوینی انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری انسان از اراده آزاد ( مختار بودن انسان ) و . . . و در بخش ساختار شخصیت انسان و شاکله وجودی وی، ویژگی های آن به صورت مجموعی و ایستا و ترکیبی تبیین خواهد شد. اگر چه برخی از نکات مربوط به این بخش در فصل مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی به صورت تجزیه‌ای تبیین می‌شود اما در این فصل با ترکیب عناصر پیشین و تفصیل ابعاد روحی و رفتاری انسان، قالب و ساختار وجودی انسان ارائه خواهد شد.